SHAFAQ شفق

ارگان نشراتي حزب اسلامي افغانستان

که ددنیاتول ځواکونه دمجاهدینوپرخلاف سره یوشي
پخپل شوم متصدکي به بریالي نه شي

حکمتیار

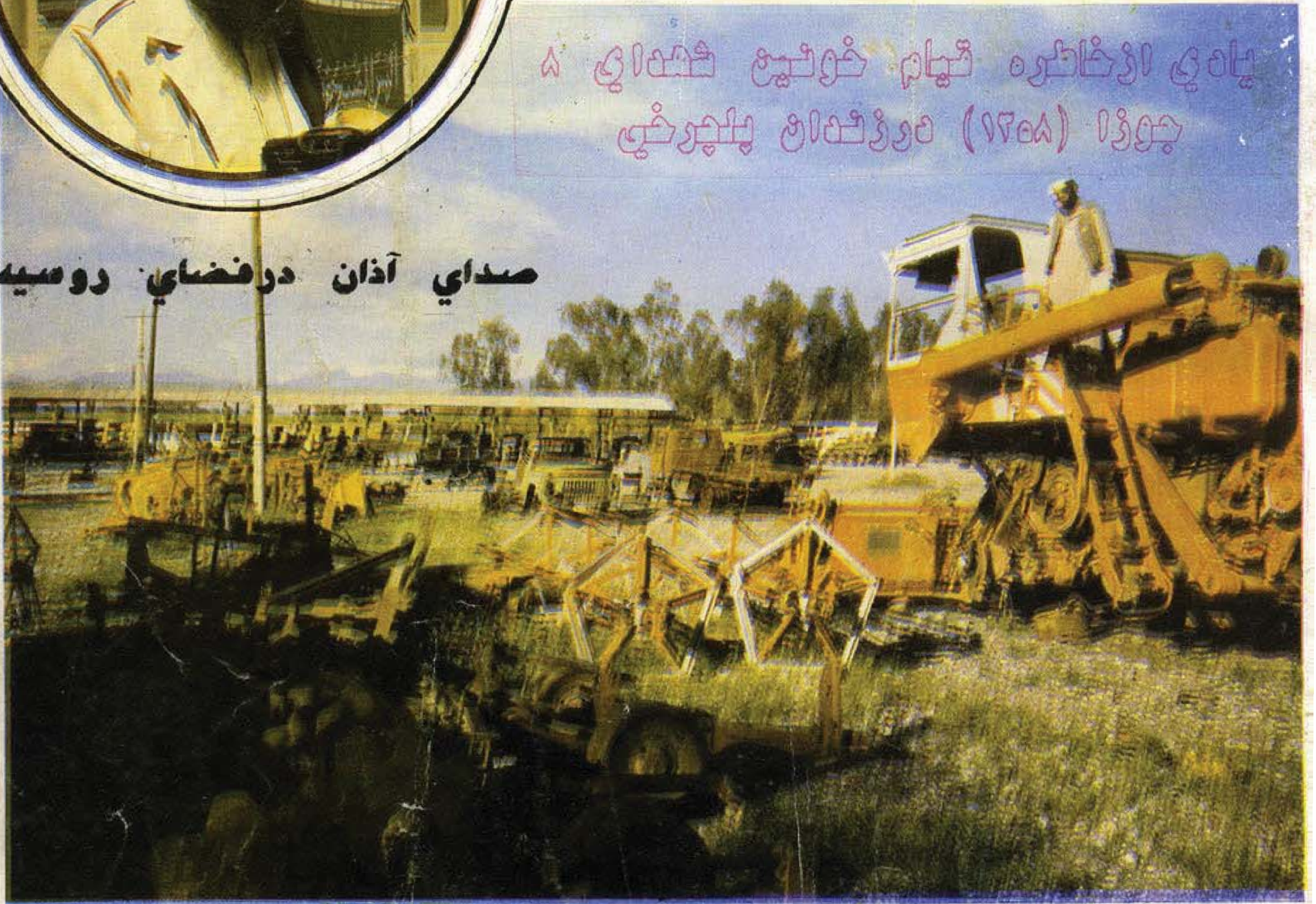

مجاهدین وقتي مي توانند راه حل اختلافات دروني را
پیداکنند که عمال قدرتهاي شیطاني راشناسایي نمایند

ملموراختر محمد مسئوول نظامي حوزه سعدبن وقاص

الگوي ايثار وفداكاري

روزي يك شخص بحضور پيامبر عليه السلام درحالي حاضرشد كه نماز مغرب اداشده بود همه نمازگذاران ازمسجد بيرون رفته بودند تنها پيامبر عليه السلام درمسجد تشريف داشتند باحالت خسته وزار ،برچهره اش آثار مشكلات وتكليف نقش بسته عرض مي كند اي رسول خدا ! مفلس ومصيبت زده ام . اومي خواست چيزي ديگري نيز اظهار دارد ولي زبان ياري نمي كرد .

پيامبر عليه السلام براي چند لحظه سراپاي او را مشاهده كرد .بعد از آن به كسي دستور داد كه به خانه ما برويراي اين شخص خوردني بيآر؟ وي ازخانه بازمي گردد وپيغام اهل خانه را بوي مي رساند كه : قسم بذاتيكه ترا بحق فرستاده است نزد ما جز آب نوشيدني چيزي ديگري وجود ندارد .سايل جواب راشنيده به حيرت فروميرود ،زيرا حالت كسي را كه نزد وي ازافلاس خودشكايت مي كند چنين مي يابد .پيامبر عليه السلام بعد ازشنيدن جواب به زوجه ديگرش پيغام مي فرستد تا چيزي خوردني به مسجد بفرستد ولي از زوجه دوم نيز چنين جواب مي شنود بالاخره به همين ترتيب به همه زوجات مطهرات پيغام مي فرستدولي ازهمه همان جوا برا مي يابد يعني درخانه جز آب نوشيدني چيزي براي خوردن وجود ندارد . حالت آن سايل قابل غوراست زيراوي ازافلاس وفاقه فرار نموده نزد كسي پناه مي آرد كه درعالم اسباب ملجا وماواي همه تنگ دستان ومحتاجان است ، سردار دوجهان است ،اگر اشاره كند همه خزانه هاي عالم به قدمهايش جمع مي گردد لاكن درخانه چنان هستي بزرگ نيز جز آب نوشيدني چيزي ديگري نيست .سايل اين حالت را مشاهده كرده به فكر خانه خودش مي افتد كه او در خانه خو دبه اين پيمانه محتاج نبود . زمانيكه وي خانه اش را ترك گفت ،براي سه روز خوردني داشت وهم بزي درخانه گذاشته بود كه اگر شيرآن خانواده او را كفايت نمي كرد كم ازكم ضرورت اطفال او را كفايت مي كرد .

بسم الله الرحمن الرحیم

شفق

SHAFAQ

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان

دوره دوم ، سال پنجم ، شماره یازدهم ودوازدهم (جوزا - سرطان) سال تاسیس ۱۳۵۹

احمد شاه (وحدت یار)

Ahmad Shah Vahdat Yar

فهرست

پیغام شفق

په کابل اونوروښارونوکي ... ...

دوروحکتمیار دوینامتن

آیا اوسني عبوري حکومت ... ...

یادي از خاطرهٔ قیام خونین ... ...

درحاشیهٔ قیام خونین ... ...

دګورباچوف اصلاحات ... ...

مصاحبه باماموراخترمحمد

صداي آذان درفضاي روسیه

دآزادي غوښتونکویه وړاندي ... ...

عوامل خارجي شکست نهضت ها

قدرت نظامي روسیه

حکومت اسلامي چگونه ساخته میشود ؟

اسلامي انقلاب ... ...

له موره یو

داسلامي نهضت دبریالیتوب شرطونه

انواع عبادت دراسلام

داحد غزا

ددعوت په لار داقتدار څلي

برکات وفیوض حج

سوانح شهدا

مدیرمسئوول :

فدامحمد "فایض"

اعضاي نویسنده :

محمد رحیم "خنجر"

فضل مولا "لتون"

کمپوزران :

عبدالقدوس "هوتک"

خواجه محمد اسحاق

نمبرتلفون : ۶۳۷۸۹

مدیریت مجله شفق

حکومت طفیلي ومهمانان ناخوانده اش

ملت مؤمن وقهرمان ما مدت تقريباً دوازده سال است که بادادن خون در برابر تهاجم وحشیانه روس ووحشتهاي دست اموزان بي شخصیتش ازحریم دین مقدس اسلام وکشور اسلامي وناموس خود دفاع کرد وهنوزهم این سلسله قربانیها جریان دارد ملت اسطوره وحماسه یي ازفداکاریها وجان نثاریها بجا گذاشت که تاریخ هرگز آنرا فراموش نخواهد کرد ولي آیا این قیام به یکبارگي به وقوع پیوست یا اینکه طرح آن سالها قبل ریخته شده بود گرچه باید چنان پیشبیني نمیشد که روس بازیریا کردن تمام قوانین بین المللي وحقوق همجواري دست به چنین جنایتي بزند باآنکه این کار ازقوم وحشي چون روس بعید هم بنظرنمیرسید ولي حالات جهان اکنون طوري بود که توقع نمیرفت استعمار سرخ مستقیماً برحریم خاك مایورش ناجوانمردانه وعلني نماید.

اماتحریك اسلامي کشور بادیدوبصیرت مؤمنانه دست درازیهاي روس را پیش بیني میکرد ومداخله غیر مستقیم روس درامور داخلي کشور ما را بوضوح حس مي کرد همین تحریك اسلامي کشور (جوانان مسلمان یاحزب اسلامي امروزه) بود که درهر شهر ودرهرده ودیار علیه نظام فاسد وفاسق ظاهرشاهي که حامي سرسخت دست پروردگان واجیران احزاب کمونستي وچپي بود تظاهراتي براه انداخته .وسیماي جهنمي ظاهرشاه خاین ومزدوران کمونیزم رابمردم شناساند وگویا مردم را ذهناً آماده یك چرخش وانقلاب وقیام اسلامي علیه نظام ظاهرشاهي کرد حتي در اردو قهرماناني پیداشدند که کاملاً آماده قرباني در راه سرنگوني رژیم شاهي وتحقق وقیام یك حکومت اسلامي شدند اما روس خطر جدي ازین حرکت احساس مي کرد وبا هر امرممکن وتعاون باحکومات افغانستان نگذاشت تحریك اسلامي درافغانستان قدرت سیاسي کشور رابدست گیرد زیرا پیروزي این تحریك درحقیقت چلنجي بود براي امپراتوري روسیه روسها ازروزي مي ترسیدند که امروز به اثر انقلاب اسلامي افغانستان باآن مواجه است امروز چندین جمهوریت روسیه اعلان آزادي نموده اند ودورنیست که طلسم اقتدار خون آشامان مسکو بشکند وهمه ملل تحت اثر استعمارسرخ نفس آزاد بکشند.

برخي از رهبران حزب اسلامي درزمان اختناق حکومت داود جلاد وخونخوارراه هجرت درپیش گرفتند وبخاطر تنظیم اعضاي تحریك بخاطر یك قیام سرتاسري اسلامي آمادگي گرفتند وبرخي ازطرف رژیم مردود داود به غل وزنجیرکشانده شدند.

قیام اسلامي سال ١٣٥٤ ش که از طرف حزب اسلامي افغانستان براه انداخته شد کاملاً ذهنیتها را تغییر داد حکومت خود را درمعرض خطراحساس کرد وملت فهمید که قیام در برابر یك رژیم طاغوتي بخاطر اعلاي کلمة الله کدام امرمحال وناممکن نیست والبته این کار مستلزم فداکاریها وقربانیهاست بناء روحیه قرباني که شرط اول قیام اسلامي

است درمردم ایجا دگردید .
زماني که روسها مستقیماً برحریم کشورماتاختند مردم همه آماده قیام بودند وباهمان روحیه ایثار وقرباني در برابر دژخیمان مسکو قدعلم کردند .
اینکه انقلاب اسلامي ماامروز به چنین مرحله یي رسید که دیواستعمارنه تنها شکست خورده وشرمسارازکشور ما برآمد بلکه وضع داخلي آن خیلي بحراني است نتیجه همان تحریکي بود که دردل پوهنتون کابل بدست چند جوان مسلمان ودوراندیش پي ریزي شد حزب اسلامي درديار هجرت تنظیم منظمي ساخته بود تاهمه ملت مسلمان تحت رهبري آن به جهاد مسلحانه بپردازد وهمچنان فعالیتهاي سیاسي نیز ازین طریق انجام گیرد ولي استعمار آخر خطر این تحریك را حس مي کرد . ومعناي " الله اکبر" ازدهان این گروه خدا پرست مي برآمد مي فهمیدند . آنها مي دانستند که این صداي کفر شکن کاخهاي همه جهان کفر رابلرزه درخواهد اورد زیرا گروهي که با زمزمه این شعار رهایي بخش قیام کرده اند معنا ومفهوم آنرا خوب فهمیده اند یعني درروي زمین باید فقط حکومت خدا نافذ باشد وحکومات وقوانین ساخته دست بشر از بسیط زمین برداشته شود .
به همین اساس استعمار ازهمان اغاز خواست افرادي را دربین مجاهدین استخدام نماید که حد اقل پیشروي انقلاب اسلامي را سدشوند ورنه بقول حضرت حافظ :

صلاح کارکجا ومن خراب کجا
ببین تفاوت ره ازکجاست تابه کجا

اینها کجا ومبارزه براي بمیان آمدن یك حکومت اسلامي درکشور!
آنها بدون پارچه پارچه ساختن ملت ما وکند ساختن سیرانقلاب دیگر کدام عمل قابل ملاحظه یي که درمان ملت رنجورما بوده باشد نه کردند ونباید هم مي کردند زیرا انها که اصلاً به هدف دیگري استخدام شده بودند

روسها به اثر مقاومت قهرمانانه ملت سلحشور ومجاهد ماما مجبور شدند بتاریخ ۱۵ فروري سال ۱۹۸۹ م کشور ما را ترك کردند ، گرچه کمك ها ي نظامي واقتصادي وغیره روسها با حکومت نجیب قطع نشده است ومشاورین روسي نیز درافغانستا ن حضور دارند وعملیات نظامي وحکومت نجیب را یاري ورهبري مي کنند .
درین زمان ضرورت بیش تر از پیش محسوس مي شد تا صفها پراگنده مجاهدین فشرده ومنسجم گردیده تا حکومت نجیب را به یاري خداوند (ج) هرچه زودتر ازپا درآورد به همین اساس شوراي مشورتي آن هم بشکل انتصابي درمدینه الحجاج راولپندي دایر شد وحکومت موقت رابراي یك سال انتخاب نمود ولي حکومت تعهد سپرده بود که درمدت شش ماه زمینه را براي انتخابات عمومي درکشور آماده ساخته وبدین ترتیب حکومت منتخب ونماینده واقعي ملت که فرد فرد مسلمان کشور در انتخاب ان سهم گرفته باشد .بمیان خواهد آمد وهمچنان حکومت هرچه زود تربداخل انتقال خواهد گردیدزیرا این حکومت جلاوطن نبود ونه براي پاکستانیها ساخته شده بو دزیرا پاکستان ازخود تمامیت ارضي دارد واز خود حکومت منتخب بلکه این حکومت براي افغانستان ساخته شده بود .
ولي رهبر حکومت موقت که گاهي هم صداي بم دشمن گوشهایش را نخراشیده وبوي باروت به مشامش نرسیده بود کي مي توانست داخل کشورشود .
حزب اسلامي افغانستان به اثر همین خلاف ورزیهاي رهبرمحترم ! حکومت موقت عضویت خود درحکومت راتعطیل نمود ودراظهارداشت تاحکومت برتعهداتش وفانکند ازموقفش برنخواهد گشت بااین همه بالاخره زمان حکومت نیز به پایان رسید.
حال حکومت داران براي بقاي خویش حیله هاي گوناگوني براه انداختند کسي مي گوید انتخابات عمومي دراسلام روانیست کسي مي گویند ملت فاسق وفاجر است درحالي که او خود جزء ملت است .

باري تصميم گرفتند که مدت چهارماه حکومت راتمديد کنند تا براي انتخابات زمينه سازي کنند اينك آن مدت تمديد هم به پايان رسيدوحکومت دار حکومت موقت هيچيك ازتعهدات خود را جامه عمل نپوشاند .

اينك درهفته اخير جوزا (٢٦)برخي ازکساني که ازآغاز انقلاب گريخته وبه غرب پناه برده بودند به هيچ نوع پيوندي باانقلاب اسلامي افغانستان ندارند ازطرف رهبر خيالي حکومت پادرهواي موقت که هيچ نوع صبغه قانوني ندارد دعوت شدند تا به اصطلاح براي حدام حل سياسي افغانستان راهي بسنجند ماهمه اين اشخاص را مي شناسيم چهره هاي نوي نيستند ازپيوند آنها باملت ودلسوزي آنها کاملاً اگهي داريم آنها اگر خود را جزء ملت مي دانستند باملت مي بودند نه در عياشخانه ها ي غرب وحال نيز خوب مي فهميم که دردعوت وآمدن آنها چه دستي اندرکاراست.

مامي دانيم که حال غرب و در راس آن امريکا بيش تراز مسکوازپيروزي انقلاب اسلامي ماهراس دارد وبايد براي جلو گيري ازپيروزي آن افرادي از ناز پروردگان خودرابگمارند تااگر بتوانند راهي براي غرب گرايان درسياست آينده افغانستان بازکنند.

ولي مابه جناب رئيس نام نهاد حکومت بنام موقت پشاورمي گوييم :

آقا! .

راه پيروزي فرار ازملت نيست ديگر اين ملت ان ملتي نيست که تووياوران ودوستانت فکرمي کنيد فرار ازتعهدات دردت را دوا نمي کند .

بعد ازاين درافغانستان فقط حکومت منتخب اسلامي که تمام افراد ملت درانتخاب آن سهم گرفته باشند حق نفاذ دارد چه عجب است ! آنها يي که ملت مؤمن ومجاهد ما را که مدت دوازده سال به خاطر قيام اسلامي باكفرجنگيدند شهيد دادند معيوب دادند .وبيوه ويتيم دادند ،فاسق وفاجر مي خوانند وآنها يي راکه امروز از ميخانه هاي غرب دعوت کرده اند صالح وازآنها درمورد سرنوشت افغانستان مشوره مي گيرند وبازحق حکومت کردن به اين ملت شهيد پرور رانيز حق خود وحواريون غربي خود مي دانند چه عجيب قضاوتي !

آقا .

بايد بداني آنچه خودت خواب ديده اي .

" خيال است ومحال است وجنون "

اجميرخان قوماندان ده سبزکابل درحال آمادگي نظام بخاطر سرنگون نمودن طيارات دشمن

تبصره

میاآروال

په کابل او نورو ښارونوکي دلوږي اود بیود لوږوالي وير اوماتم

له هغې ورځې چې زموږپه ویاړلي اسلامي هیوادافغانستان کې دثورخونړۍ، شومه اوکرغیړنه کودتاپېل اوترسره شوه نوسم ورسره زموږپرمسلمانه ټولنه دوير، غم اوناتارخپې هم خوري شوي، هسي بدمرغه څپې چې پرله پسې والي يې زموږميړنۍ وگړي دژوندپه ټولو ډگرونوکي په درد، غم اوکړاواخته کړل.

همدادثورداوومې شومه کودتاوه چې زموږ په هیوادکې دروسانودډېرو پخوانیوناروااوظالمانه پلانونوتطبیق پخپله په مستقیمه توگه دروسانوله خواعملي شواوپه همدې کودتاسره نور روسانوونشوکړای چې له اوږدومودوسترگوپه لاروالي وزغمي اوياترډې زيات سترگې په لارپاتې شي چې څنگه اوکله به خپلي پولي گرمواوبوته ورسوي.

روسانودخپلو دغوهیلودترسره کولو له پاره ډېرلرغونې پلانونه درلودل اوله همدې امله يې دسوسیالیستي استثمار اواستعماردعملي کولو په نیت زموږپه ټولنه کې دفکري استثمار اواستعمارپه پلي کولو لاس پوري کړ، هغوي زموږپه ټولنه کې دبې علمه، ناپوهه اومادي پرستوضعیف النفسه وگړوپه ښکارکولو بريالي شول چې دلته دکمونیزم تخم وشیندي اودهغه په شومه لومه کې خپل گوډاگیان راښکېل کړي.

کله چې روسانو نودغه اټکل په عمل بدل کړنوزموږپه مسلمانه اودینداره ټولنه کې ډول، ډول سیاسي اواجتماعي ناروغۍ راخپري شوي اوهسي راخپري شوي چې شمېرل اوڅېړل يې کلونه، کلونه موده اووخت غواړي اودچاخبره ددغو جنایاتوراټولولوته په زرگونو لیکوال، څېړونکي، مؤرخين اوژورنالستان په کارډي ترڅوهغه درداوغم چې زموږ پرمسلمانه ټولنه تېل شوي نړیوالوته ښه په ډاگه، لوڅ اوبربنډکړي.

رښتیاهم زموږ په هیوادافغانستان کې دکمونیزم وير، غم اوماتم هسي درونددۍ اودی چې داغیزله منځه وړل يې کومه آسانه اوکیدونکې خبره نه ده، ددغو جنایتونوپه غمونوپیواځې زموږمسلمان ملت ښه پوهیږي چې په دی دوولس کلونوکي يې څه لیدلي اوپرهغوي څه تیرشوي دکمونیزم غمونه اودردونه هسي بې شرمه اوبې حیاوو چې دپښتوژبې له دې لندۍ سره برابري لري:

که غم له غمه شرمېدلی
په مابه نه راتلل جوړه جوړه

غمونه

هو، رښتیاهم دکمونیستانوغمونوهیڅ شرم نه درلوداونه يې لري، هغه داسې پرله پسې، ژرژراوتل ترتله راتلل لکه دروسي عصري سپکواودرنوماشینگنوگولۍ چې د جگړې په وخت کې دروسانو، خلقي اوپرچمي کمونستانوله خوازموږ پرمجاهد، مؤمن او پتمن ولس باندې اوریدلي. زموږ مؤمن ملت په دغو غمونوکي هسي ډوب شوي چې یواځې اویواځې دخدای (ج) په رحم اوکرم اوداسلام دسپېڅلي دین دلارې جهادیي دڅغورنې کړنلاره ده اوبس.

د دغوزرگونوبدمرغیو، دردونواوغمونودڅېړلوپه لړکې داځل دهیوادپه گوټ گوټ اوپه تیره بیاپخپله دکابل دملحدرژیم ترواکمنۍ لاندې ښارونوکي دلوږې، تندې، فقر، بې وزلۍ اوکړاوونودعواملو په څېړلولاس پوري کوو، وبه گوروچې ددغوویرونواو غمونوعوامل څه اوڅوک دي؟ داولي زموږ پتمن هیوادوال دکمونیزم دسړې خوړونکي بلا له خواپه رازراز ظلمونواوتیریوسره کړول کیږي؟

دکمونستانوله راتگ سره سم دنوروبدمرغیو ترڅنگ زموږدمسلمانووگړو کروندگرواوکرگرو کروندي،

کښتونه ، بڼونه اودرمندونه وسوځیدل ، داوبوکانالونه ویالې اوکاریزونه وچ شول اوګڼ شمیریې دروسانواودکابل درژیم دالوتکو اودرنوسلودبمبارداوېزوله امله وران ویجاړشول اوهسې ونړیدل چې بیا جوړول یې ډیرولګښتونوته اړتیا لري اوله دغه درکه زموږمسلمانووګړوته اوښتي تاوانونه ترشمیر زیات دي .

زموږهیواد چې په اقتصادي ډګرکي په کرنه اومالداري ولاړهیوادو اوصنعت یې لادیادولوورړوده نه وه کړې دکمونیزم په بلاخته کیدوسره یې هم که کرنه له منځه ولاړه اوهم یې مالداري تباه شوه داځکه چې مالداري دکرنې ترڅنګ کیدونکې کاردي زموږ دمالداروهیوادوالو رمې اوګلې هم څه دروسي الوتکو اوټوپونو اوسره پوځیانو ښکارشوې اوڅه هم دکروندواودبوسواووښنود نشتوالې له امله مړې شوې .

له بله پلوه دکابل ملحدرژیم ترکروندو، کښت ، کرنې اومالدارۍ څخه دابڼه بلله چې د هیوادبزګران ، دهقانان ، کروندګر، مالداران ، شپانه اوغوبانان دې درژیم ددفاع په کاربوخت شي اوهغوی دې ته اړکړای شول چې یادرژیم پوځ ته غاړه کیږدي یا له خپلوکروندواوکښتونوتیرشي اوله هیوادنه بهرملکونوته مهاجرت وکړي نوپه دې توګه زموږدهیوادوالواقتصادهم له سخت بحران سره مواجه شو.

صنعت خودچاخبره په افغانستان کې دهیڅ په حساب ؤ دهیوادیواځینی لویه تخنیکي دستګاه دکابل دښارپه چهلستون کې دجنګلک کارخانې وې چې له بده مرغه ددغوکارخانوتخنیکي الات اووسایل دروسانوله خوابرابرشوي ؤ اووروسته څرګنده شوه چې روسانوپه کې زموږله پاره ترتخنیکي اوصنعتي اړخ نه زیات دخپل سیاست دمرکزپه توګه کاراخست اوهلته یې دکمونیستانوپه روزنه لاس پورې کړې و.

خلقي پرچمي کمونستانودهیوادکارګران په دوه ډوله له منځه یوړل : یوې داچې زموږمسلمان کارګران درژیم د«اکسا، خاداوواد» دجاسوسانو ددسایسوښکارشول اوپه وحشیانه توګه په جیلونوکې زنداني اوشهیدان کړای شول بل داچې کمونستاندکارخانواوصنعتي موسسوکارګران دصنفي اتحادیودغړیوپه څیر«ددفاع خودي» په ناروغي اخته کړل اوکمونیست ټپه اویوشمیرناپوهه کارګران یې د «انقلابي کارګر!؟» د «قهرمان کارګر؟!» د«دوران جوړوونکي کارګر؟!» په نوم دمجاهدینو سره په مقابله کې له منځه یوړل اوپه دې توګه روسان بریالي شول چې موږدورځنیواړتیاوودبرابرولو چاره هم پخپل ځان پورې وتړي اوهمداسې هم وشول .

کله چې روسان په دې پلان بریالي شول نولوږه ، تنده ، فقر، بې وزلي اوکړاوزموږپه هیوادکې حاکم شو، په هغو سیموکې چې دمجاهدینو ترواک لاندې دي که کوم چیرې کوم کښت کیده نودرمندپه وخت کې دکمونستانوله خواسوځول کیده ، بله داچې روسانو زموږبانکي نړیوال اعتبارات هم ختم کړل، موږته یې داسې بې پشتوانې لوټونه جوړکړل چې هغه پخپله دروسي بانکونه هم نه منې اوهغه دبین المللي ارزښت نه لرونکې بولي .

د۱۳٦۷کال په لومړي څلورمه کې دکابل دتلویزیون یوګروپ ژورنالستان دترمزسرحدي ښارته تللي و، هغوی دروسي پوځونودتلو بهیرپخپله دترمزپه ښارکې کاته، دغوژورنالستانوویل: چې موږدترمزپه ښارکې په یوه هوټل کې ډوډۍ،کوکاکولا اوچای خوړل ، موږاټکل کاوه چې نوي «۵۰۰» پنځه سویزلوټونه به ورته ورکړوداځکه چې سرحدي ښاردي داراکړه ورکړه به وي . دهوټل مسئوولینوزموږیوتن له ځانه سره ګروکیناوه اوموږته یې په مخامخ بانک کې دپیسودبدلولو لارښوونه وکړه ، کله چې بانک ته ورغلو هلته دټولې نړۍ دهیوادونو دنوټونو نمونې لیدل کیدې خودخلقیانواوپرچمیان ددوری بانکي نوټونه نه ووپه کې .

کله موچې دانوې پنځه سویزافغاني نوټ صراف ته وړاندې کړ هغه په سپکه توګه رامستردکړاووه یې ویل: چې دانوټ دلته نه چلیږي ، موږیې نمونه نه پیژنواودکوم نړیوال ارزښت لرونکي هم نه دي . چې هرڅه مووکړل کوم ځای یې ونه نیونواړشوچې له هوټل څخه راووځو، په دې فکرکې شوچې خپل ګروشوي ملګري څنګه کړو، کټل موچې یوروسي ژورنالست چې په کابل کې یې دنده درلوده راپیداشو پیښه موورته وویله اودهوټل دخښتن پیسې یې ورکړې اوموږخپل ملګري له ځانه سره راووست .

نوددغه رازدسایسوله مخې روسانوزموږ هغو هیوادوالوته چې

درژیم تر واکمنۍ لاندې ژوندکوي د«وخورۍ اومه مرۍ» په اندازه اوړه اوخوراکي مواد رالیږدول پیل کړل چې هغه هم نه کوپون لرونکو اونه هم نوروښاریانوته رسیږي اوان تردې چې دنانوای له دوکان څخه ډیوې ګولۍ ډوډۍ دترلاسه کولو له پاره زموږډیرښاریان درژیم دبېځوله خواووژل شول اویوشمیر واړه ماشومان په کې دیخنیواووارودسږبښت له امله مړه شول .

دکابل رژیم اوس ددې واك نلري چې یواځې دکابل په ښارکې کلابند شوي وګړي لږترلږه په ګیډه ماړه کړي ، هلته نه دکوپون لرونکو له پاره څه میندل کیږي او نه هم په آزادوبازارونوکې څه شته داځکه چې دکابل ښارته ټولې ورغلې لوئې لارې دمجاهدینوپه لاس کې دي . رژیم یواځې اویواځې دروسي له خوادبارووړونکو الوتکوپه مواد وراوړلو ولاړدی . داچې که خدای مجاهدینوته ددې توفیق ورکړي چې درژیم هوائي ډګرونه هم فتح کړي نوبیابه دکابل رژیم وپوهیږي چې خبره څنګه ده ؟

همداشورځې دمخه چې درژیم نوي صدراعظم ! فضل حق خالقیاردرژیم له «ملي شورا؟!» نه دباوررایه اخسته دننګرهاردجلال آبادښاریووکیل مشهورپرچمي سرفرازمومند چې یوه مودې دننګرهاردخلقیانواوپرچمیانو منشي و اعتراف وکړچې تراوسه یعني د۱۳۶۹ کال دجوزاتراتمې نیټې پورې . دجلال آبادپه ښارکې د ۱۳۶۸ کال له پاره دولتي کارکوونکوته کوپوني موادنه دي ورکړشوي نونوروولایتونو ته خولاپرځای پرېږده .

موږپه دې برخه کې دکابل رژیم له یوشمیر ورځپانو اوجریدوڅخه مستندمطلبونه برابرکړي چې دادې ستاسې حضورته یې وړاندې کوو :

د«پامیر» جریده چې دکابل ښاروالۍ خپرونه ده د۱۳۶۹ کال دحمل په ۲۳ په خپله ۱۹ ګڼه کې لیکي : «توزیع موادکوپوني سال ۱۳۶۹ درماه ثورآغازمي یابد» دغه خپرونه زیاتوي : «توزیع موادباقیمانده سال ۱۳۶۸ درشهرکابل به شدت جریان داردکه امیدواریم تااخیرحمل این توزیع تکمیل گردد . دربنادرکشورمامواد به قدرکافي وجودداردکه بعدازانتقال به کوپونداران توزیع میگردد» نوخبره په همدې کې ده چې موادخوپه بندرونوکې دي اولوئې لارې دمجاهدینو په لاس کې ، رژیم څنګه کولی شي دتیراوروان کال مواد وویشي اویاهم په کابل ښارکې دلوږې ویراودنرخونو دلوړتیادماتم او غم مخه ونیسي .

دغه رازپه کابل کې درژیم دژورنالستانوداتحادئي خپرونه «اخبارهفته» چې رژیم دسیاسي مصلحت له مخې ورته نیم نیمګله مطبوعاتي آزادي ورکړې د۱۳۶۹ کال دحمل دمیاشتې د۱۵ نیټې په (دریمه) ګڼه کې د«ماموركوچك ، بازار بزرګ ، قیمت هاقیمتها» ترکلیشې لاندې دکابل په ښارکې د ۱۳۶۸ کال دجدي اود۱۳۶۹ کال دحمل ترمنځ لسمې نیټې پورې دنرخونومقایسوي جدول ، څوراغلي لیکونه اوله څوښاریانوسره مرکې خپرې کړې چې جدول هم خپرووا ودراغلي لیك یوه برخه هم دشاهدپه توګه راخلو .

راغلي لیك اوتابلوچې ددې ګڼې په څوارلسم مخکې د : «نامهٔ وارده ، موادکوپوني ماههای اخیرسال ۱۳۶۸ چه وقت توزیع می شود؟» ترکلیشې لاندې څرګندوي چې :

«کارمندان بی دست وپای دولت آردبرج (جدی ، دلووحوت)۱۳۶۸ راتااکنون اخذنکرده است واکثرمغازه هاهنوزبه اخذ آردبرج قوس سال گذشته مؤفق نشده ، چای صابون ودیگر چیزهارابگذاربه بعد، هراس دراین است که خدای ناخواسته مانندسال گذشته بازهم درمقابل چندین پارچه صرف یکی ذوماه آن پول نقدتادیه شود . بناء خریدموادخوراکی ازتوانائی جمله کارمندان دولت بدوربوده وخواهدبوداگر دراین زمینه ازخاموشی ارگانهای صلاحیت داردولت صدای برنیاید وای بحال کارمندان دولت همچنان یك موضوع دیگر راباید بیان نمودکه موادنفتی بخصوص تیل دیزل ازبرج میزان ۱۳۶۸ به بعدتوزیع نشده آیاتیل ایام زمستان سال گذشت چه وقت توزیع خواهدشد، تیل دیزل وخاك راآب برده وازبرج حمل ۱۳۶۸ تا کنون کوپونهای کارمندان اکثرادارات خوشبختانه وزن خودراازنگاه پارچه تیل خاك کم نکرده است».

دغه رازدکابل دملحدرژیم دخلق اوپرچم دواکمن ګوندنشراتي ارګان د«پیام» ورځپانه هم د۱۳۶۹ کال دثورپه ٤ نیټه دخپل ۹۵ ګڼې په لومړي مخکې لیکي : «کارکوپونهابه موقع پایان نیافت ، اگر موادکوپوني حمل وثور۱۳۶۹ به موقع توزیع میگردید نرخها تااین حدصعودنمیکرد».

دپیام ورځپانه زیاتوی : « بی ثباتی قیمتها درشهرپرجمعیت کابل به وضوح یك پرابلم است این پرابلم تنهابه نیمه گرسنه بودن مردم خلاصه نمیگردد بل تاثیرات ناگواری رادرعرصه های گوناگون زنده گی آنهابجامیگذارد . اگر ماهانه به (۲۵۰۰۰۰) کوپونداران شهرکابل استحقاق ماهوارشان توزیع گردد چرابایـد قیمتها صعودنماید ؟ »

موږولیدل چی درژیم له سختی پرولتاریائی دیکتاتوری سره سره هم دکابل ښاریان راوهڅیدل اودرژیم مطبوعات یی اړکړل چی ددوی غږخپورکړی اولاهغه څه چی په ښارونوکی کلابندوګری » یی بیانوی دخپلی پالیسی له مخی نه بیانوی اوکه له نږدی وکتل شی اویاله هغوکسانوڅخه وپوښتل شی چی دسترګولیدلی حال درته ووائی نوسړی به درژیم په پالیسی اوپه ښارونوکی دلوږی تندی اودبیوزلوړوالی په حال ښه خبرشی .

دکابل دغولوونکی رژیم دوزیرانوشورې په یوه تیره غونډه کی په ښارکی دبیودثابت ساتلواودموادودپریمانی په باب څه اوتی بوتی وویل ، هغوی داسی اټکل کوی چی ددوی په تشو خبروبه دبیوزلو بی وزلوښاریانوتشی ګیډی ډکی شی اودنن به باباغوښی دوړی راوړی اونن به .... په خیرخپل له شرمه ډك حکومت ته دوام ورکړی . داچی نن ټوله نړی دکابل درژیم پر درواغجنواوتوبوتوپوهیدلی نوزموږمسلمان اودینداره هیوادوال خوهیڅکله هم دغه ازمویل شوی دښمنان بیانه ازمویږ اونه به دبل ځل له پاره

کمونیستانوته ددی واك ورکړی چی تاریخ ځپلی هیلی یی بیرته تاندی شی .

زموږپه میړنی اسلامی هیوادافغانستان کی دروانواوژراتلونکوټولو پدمرغیولومړی درجه مسئوول روسان اودهغوی لاس په نامه نوکران خلقی اوپرچمی کمونستان دی . داچی نن زموږپه زرګونو تنه شهیدان شوی ، معیوب شول ، بی کوره ، بی کلی ، بی جوماته اوبی ولسه شوی بهرته مهاجرشوی اویاهم درژیم دتسلط ظلم اوتیری لاندی بندپاتی دی په لوږه ، تنده بی وزلی اوناتوانی کی ژوندتیروی ددی ټولومسئوولیت دبی دینه کمونستانوپه غاړه دی .

روسان خپل د«وخوره اومه مره » په اندازه خوراکی موادپه داسی توګه ویشی چی وږی ، تږی کسان هسی ورپسی ټوپونه وهی لکه دچاخبره چی « سرشکوونکی وربانـدی » وی داځکه چی هغوی دغه صحنی فلمبرداری کوی اوپه نړی کی یی دانترسپوتنیك له لاری خپروی اونړیوالوته دافغانانولوږه تنده ښائی اووائي که زموږمرسته ورسره نه وی نودوی به خپل ژوند هم له لاسه ورکړی .

دااودغه رازنورپه زرګونوهغه جنایتونه ؤچی دشوروډسړی خوری ښلاسوغات دی هیڅکله دښنلوو ړنه دی ، موږبه ټل زیاروګالوچی خپل اسلامی هیواداوټولنه ترینه په لومړی ګام کی وژغوروااوبیا دقضاوت په میدان کی کمونیست اودهغوی پلویان اویو شمیرنوروغداران چی داسلام په وړاندی یی مخونه توردی ، داړی اومنګولی یی زموږ دمسلمان ملت په وینوسری دی یوی تاریخی اوعلنی محاکمی ته راکش کړواوداسلام دسپیڅلی دین په رڼاکی هرچاته دعمل هنداره په لاس کی ورکړشی اوپه دی توګه به زموږدربړیدلو ، کړیدلواوځوریدلو مسلمانوګړوسترآرمان ترسره شی ، انشاء الله چی همداسی به وشي .

مجاهدین بعد ازفتح درحال جمع آوري غنایم

دورور حکمتیار

دچونگاښ د نهه ویشتمي نیتي

دتاریخي وینامتن

که ددنیاټول قوتونه دمجاهدینو په خلاف لاس یوکړي په خپل شوم مقصدکي به کامیاب نشي پدي شرط چي دمجاهدینودصفونوله منځ نه دچاداستخدامولوموقع ترلاسه نکړي :

دجمعي مبارکه ورځ د۱۳۶۹ کال دچنگاښ دمیاشتي ۲۹ مه نیټه ودامام محمدشیباني (رح) جامع جومات ، نصرت مینه ، پیښور، شهادت !

دحزب اسلامی افغانستان امیرمجاهدورورحکمتیاردجمعي دمبارکي ورځي دلمانځه په لومړي خطبي کي په لمانځه کي زرگونو گډون کوونکو ته یوه عالمانه ، لارښوونکي او هرارخیزه وینا واوروله چي دادي مونږ ددي ویناپوره متن ستاسو درنولوستونکو دلازیاتي خبرتیالپاره نشرته سپارو :

نحمده ونستعینه ونستغفره ونؤمن به ونتوکل علیه ونعوذبالله من شرورانفسناومن سیئاة اعمالنا من یهده الله فلامضل له ومن یضلل فلاهادی له .

امابعد :

فاعوذبالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

«ومن الناس من یقول امنا بالله وبالیوم الاخروماهم بمؤمنین (۸) یخدعون الله والذین آمنوا ومایخدعون الا انفسهم ومایشعرون (۹)» (سوره البقره) صدق الله العظیم .

مادنن ورځي دجمعي دموعظي لپاره دسوره بقري دیوی رکوع ترجمه انتخاب کړي ده ، په کوم کي چي بحث دهغو متردداو اومذبذبو عناصروپه باب دي چي دکفراواسلام ترمنځ په کشمکش کي، بي طرفه دي . نه په صدق اواخلاص سره دیوه طرف ملاترکوی اونه په وضاحت اوقاطعیت سره دبل طرف مخالف .

په الله اوپه آخرت دایمان دعواکوی خوهغوی ایمان نلري . هغوی مومنان دوکه کوی ، دروغ وایي ، په داسي حال کي چي هغوی ترټولو لوی مفسدین دي ، ځان مصلح گڼي .

مسلمانانوته دتحقیرپه سترگه گوری ، هغوی سفیه اوناپوه گڼي . چي دمسلمانانوسره مخامخ شي نو هغوی ته اطمینان ورکوی چي مونږ له تاسوسره یو، چي دکفرله سنادیدو او مشرانو سره مخامخ شي بیانووایي چي یقیناً مونږ ستاسوسره یو . مونږ په مسلمانانو باندي استهزاء کوو . قرآن عظیم الشان ددي ډلي په باب دبقري په سوره کي بحث کوي ، داځکه چي دهغوی پیژندنه ضروري ده اوداځکه چي ترټولو خطرناکه ډله همدا ده . ځیني شایدداسي گومان وکړي چي دا آیتونه دصدراسلام منافقینوته راجع دي او گویا چي دهغه مصداق اوس نشته ! حال داچي داډله به تل وي ، چي چیرته هم دکفراو اسلام ترمینځه کشمکش پیل

کیږي دیوصنف خلك به همدغه دریځ
غوره کوي اوهمدغه ډله به جوړوي .
ترټولو خطرناکه ډله همداده ، داسلام
اصلي اوواقعي دښمنان دوي دي . قرآن
همدغسې فرمائي :

« هم العدوفاحذرهم قتلهم الله اني يؤفكون
(٤) » (سوره المنافقون)

اصلي دښمن همدا دوي دي ، هغوي نه
حذروکړي ، محتاط اوسيږي . خدا دي
دوي ووژني ، دوي کوم لوري ته اړول
کيږي ، څومره صدمه چې اسلام
اومسلمانانو ته له دې ډلې نه رسيږي ،
دښمن يې نشي رسولاي اوددوي له
سنگرنه داسلام په خلاف جنګيدلي دي ،
دتاريخ په اوږدوکې تل داسلام قلعه له
داخل نه دښمن نيولې ده او دهمدغو
ناولو څيرو په ذريعه يې داکارسرته رسولي
دی .

له بهرنه داسلام په خلاف جنګيدلي ،
شکست يې خوړلي دی ، له مقابلې نه عاجز
شويدي اوله بهرنه دوي داسلام سنګر،
مورچل اوقلعه نده فتح کړي او هغوي تل
داسنگرونه او مورچل له داخل نه فتح
کړي .

الله جل شانه فرمائي :« ومن الناس
من يقول امنابالله » له خلکونه څوك هغه
دي چې وايي مونږپه الله اودآخرت په
ورځ ايمان راوړی ، په الله هم دايمان
دعواکوي اوپه آخرت هم «وماهم بمومنين
» حال داچې هغوي مومنان ندي . نه په
خداي ايمان لري اونه هم په آخرت .
لدی نه په څرګنده معلوميږي چې ايمان
يواځې دژبې دعوانده پيامبرعليه السلام
فرمائي چې ايمان نه تمناده اونه هم
[illegible]رداري ګرچه انسان په ظاهره مسلمان
وي اوظاهري حالت يې هم دمسلمان دي
«ولکن هوماوقرفي القلب » لکن ايمان هغه
څه دی چې په زړه کې تقرر مومي ، ځاي
پرځاي کيږي .«وصدقه العمل » اوعمل
پرهغه ګواهي ورکوي . يعني ايمان نه
آرزوګاني اوهيلې دي اونه داظاهري څيري
اوڅیافې نه داظاهرداري . ایمان هغه څه
دي چې په زړه کې تقررمومي اوعمل
وربانديي ګواهي اوشهادت ورکوي . دوي
نه هم په خداي ايمان راوړي اونه هم په
آخرت . په الله باندې هم دايمان څه
غوښتني دي ، څوك چې په خداي باندې
ايمان لري ، داايمان به دهغه په ژوند
اوعمل کې ، دهغه په تعلقاتو کې
دقضاياوپه هکله چې قضاوت کوي ،
تبصري کوي ، په مواضعو کې ،
دريځونوکې ، اجتماعي روابطوکې په دې
ټولو کې څرګندوي ددي ايمان نښي دده
په سيما اوڅيرې کې هم څرګنده وي ، الله
خپله فرمائي چې دوي مومنان ندي يعنې
مسلمان بايد ساده لوح نه وي ، خوشباوره
نه وي اومسلمان بايد بيداري اوهوشياري
ولري چې ځينې کسان داسې هم کيداي
شي چې هغوي په خداي اوآخرت باندې
دايمان دعواکوي . خوپه حقيقت کې
هغوي نه په خداي ايمان لري اونه په
آخرت . «يخدعون الله والذين آمنوا» له
الله سره هم دوکه کوي اوله مومنانو سره
هم «ومايخدعون الا انفسهم » اونه دوکه
کوي مګر خپل ځانونه «ومايشعرون » اونه
پوهيږي . ددوي معامله هم له مومنانو
سره ددوکې ده . هغوي خدعه کوي ،
غواړي دوکه يې کړي اوله الله سره هم
ددوي معامله ددوکې اوخدعې ده. قرآن
عظيم الشان پخپله داتوضيح کوي چې
هغوي څنګه مومنان دوکه کوي اوڅنګه له
الله سره دوکه کوي په وروستينو آيتونو
کې راځي « واذالقواالذين آمنواقالوا آمنا»
چې دمومنانوسره مخامخ شي وايي مونږ
ايمان راوړي « واذاخلوا الي شيطينهم »
چې کله بياله خپلو شيطانانو سره ګوښه او
کناره شي، دکفر اوشرك له سناديدو ،
مشرانو او زعماوسره، بياهغوي ته په پټه
کې همداوايي چې « قالوا انامعکم » مونږ
له تاسو سره يو «انمانحن مستهزء ون »
خبره داده بله نده چې مونږ دمومنانو په
نسبت استهزاکوو!! دادي دهغوي په

صفوفوکی ځای نیسواومخکی تللی یو،
هغوی زمونږ له پیژندلونه عاجزدی ،
دامتیازاتو نه برخمن یو، هغوی له مونږنه
ویره نه ساتی په مونږ باندی اعتماد
کوی . په دی ترتیب دهغوی داسرارونه
خبریږو . « انمانحن مستهزء ون » مونږ
په هغو باندااستهزا کوو . دا خو له
مومنانو سره ددوی د دوکی اوډخدعی
معامله ده . دالله سره هم هغوی خدعه
کوی .

څنګه ؟! «واذالقواالذین آمنوا قالوا
آمنا ـ واذاخلا بعضهم الابعض قالوا
اتحدثونهم بمافتح الله علیکم لیحاجوکم به
عندربکم افلاتعقلون » چی کله هم
دمومنانوسره مخامخ شی وایی موږایمان
راوړی خوچی پخپلو منځونوکی بیا کناره
شی په خلوت کی یوبل ملامتوی ،
آیاهغوی ته په هغه څه خبرورکوی چی الله
جل شانه یواځی پرتاسو نازل کړی ؟!
یواځی تاسویی ورځنی خبرکړی یاست ؟!
آیادخپل دین په اسرارو هغوی خبروی ؟!
هغه څه چی په تاسو منکشف شوی
اوتاسوته څرګندشوی له نورو نه پټ دی
، تاسودااسرارهغوی ته څرګندوی ؟! «
لیحاجوکم عندربك » ترڅوبیادهمدغوپه
ذریعه دالله په وړاندی ستاسو په خلاف
استدلال وکړی ؟! داهل کتابو ځینی
کسانوبه مسلمانانوته همداویل، یاره
ستاسو دادین چی څه وایی زمونږ دین
هم هغه خبره کوی دالله په باب ، دآخرت
په باب ، دمرګ نه بعددژوندون په هکله ،
حساب وکتاب ، جنت دوزخ ، ملائکی
اوچی ستاسو دین چی کومه خبره کوی
زمونږ ددین هم هغه خبره ده .

ددی معنی داده چی ددی منبع یوه
ده ، دیوالله له طرف نه دادواړه رانازل
شوی ، خوچی بیاپه خپلو منځونو کی به له
یوبل سره خلوت شول نوداهل کتاب
علماو به داڼورساده عوام تهدیدول چی
تاسودوی ته همدا خبره کوی چی
دادینونه دواړه یودی ؟! اوپه دی کی څه
اختلاف نشته ؟! ستاسو دین چی کومه
خبره کوی زمونږ کتاب هم همداخبره
کوی ، ددی خبری معنی خوداده چی
تاسوپه دی اعتراف کوی اوددی اعتراف
په وجه به دقیامت په ورځ تاسو ملزم
یاست .

هغوی به ستاسو په خلاف استدلال کوی ،
آیاتاسو دادین پیژندلی اوپوهیدلی یاست،
چی هغه ستاسو ددین تصدیق کوی
اوهغه ته ورته احکام لری ، دادیوی منبع
نه نازل شوی ، دقیامت په ورځ به دوی
ستاسو په خلاف دالله په وړاندی استدلال
کوی .

«فلاتعقلون » هغوی نه پوهیږی ، عقل
نلری ، یعنی څه ؟ یعنی داچی که هغوی
څه هم پټ کړی اوهغه څرګندنکړی ، په
هغه اعتراف ونکړی ، نو دقیامت په ورځ به
دوی دالله په وړاندی ملزم نه وی !!
کیدای شی له الله نه څه پټ کړی !! اوپه
دی ترتیب بیا دقیامت په ورځ له الزام نه
اوله محکومیدونه هغری بچ شی .

داهماغه ددوکی معامله ده چی دوی
یی له الله سره کوی قرآن عظیم الشان
ددی ګڼ شمیر نورمثالونه راوړی همدلته
هم وروسته فرمائی « اولایعلمون ان الله
یعلم مایسرون ومایعلنون » آیاپه دی نه
پوهیږی چی الله یقیناً په دی علم لری
چی څه هغوی څرګندوی اوڅه هغوی
پټوی ، څرګنداوپټ الله ته برابردی
اوهغوی که په دی اعتراف وکړی اوکه یی
ونکړی الله به هغه څرګندوی .

داسی نده چی که هغوی اعتراف وکړی
اوڅرګندوواییی بیابه دوی دالله په وړاندی
ملزم ، متهم اومحکوم وی او که یی پټ
کړی ، اعتراف ونکړی نو دقیامت په ورځ
به هغوی له دی محاکمی نه ونه ژغورل
شی ، قرآن عظیم الشان ددی ګڼ شمیر
مثالونه ښیی همدغسی مثلاً : دطلاق په
هکله راځی چی چاخپل ښځی ته دریم
ځل طلاق ورکړنوبیا په هغه باندی
جائزندی چی بیاورته رجوع وکړی مګر

داچې هغه له دوهم میړه سره نکاح وکړي بیادادوهم میړه دځینې معاذیروپه وجه هغه ته طلاق ورکړي، له دې طلاق نه بعدکه هغوی پخپلو منځونوکې نکاح کوي پروایی نشته. خوځینې دغه شرعي مجوزغلط استعمالوي، خپله ښځه طلاقوي، بیا گومان کوي چې په دې ترتیب هغه ته جائزده بیاله یوچا سره قراردادکوي چې هغه یې نکاح کړي، بیاهغه بیرته ورته طلاق ورکړي، مخکې له مخکې نه دهغه لومړي اوددوهم میړه ترمنځ قراردادهمداسې شوی وي او په دې ترتیب ښځه ځانته حلاله کړي اویاداچې رجعي طلاق شته، ښځې ته څوک طلاق ورکوي دعوت له. پوره کیدونه دمخه دمخه هغه بیرته رجوع وکړي. خوله دینه هم ځینې کسانو غلطه استفاده کوله اوددې لپاره چې خپله ښځه وځوروي اوڅه چې یې ورکړي دي هغه بیرته ترلاسه کړي، مهرییې چې ورکړي، هدیه چې ورکړي هغه بیرته ترلاسه کړي له دې نه به یې غلطه استفاده کوله. همداراز دسود په هکله چې راځې «انماالبیع وجه الربا» له غیرتجارت نه دربانه شمول لکه چې تاسو اوس گورئ چې بعضې کسان سودخوري خوحیله ورته داسې جوړوي چې هغه ته دبیعې اودتجارت بڼه ورکوي.

څرگنداوواضح سود، ولې هغه ته داسې رنگ ورکوي داسې بڼه ورکوي چې هغه دتجارت په شان حلال دې گروي شته ولې هغوی سوددگروي په نامه خوري.

قرآن عظیم الشان کې دگروذکر راغلی چې څوک په سفروي چاته پورورکوي کاتب اوشاهدنشته، ددې لپاره چې سباورته جنجال پیدانشي، کیدای شي چې هغه گروواخلي. خوهغه له دې گروی نه داستفادې حق نلري! اماله همدغه شرعي جواز نه ځینې غلط اوناروا استفاده کوي اوبیا له دې نه اود همدې بهانې اوحیلې لاندې سودخوري په صریح اوڅرگندطور دوی هم همدغسې دي، له خدای سره دهغوی معامله دخدعې اوددوکې ده. گومان کوي چې که په یوشي باندې په صریح اوڅرگندطور، په بربنډ طوراعتراف وکړي، نوکیدای شي دالله په وړاندې دادقیامت په ورځ دهغوی په خلاف الزام وگرځوي بیادوی په دې محکوم کړای شي. اما که هغه پټ وساتي داعتراف نه پوره وکړي، نوکیدای شي له دې الزام اواتهام نه دقیامت په ورځ بچ پاتې شي. «یخدعون الله والذین آمنوا ومایخدعون الاانفسهم ومایشعرون» دوی نه دوکه کوي مگر خپل نفسونه، دوی نه پوهیږي.

حقیقت دادی چې یو دوکه مارانسان مخکې له دې نه چې نوردوکه کړي ځان دوکه کوي، خپل نفس خپل شعور، خپل عقل دوکه کوي، دخپل ضمیردحکم خلاف عمل کوي، دخپل وجدان دتقاضا خلاف عمل کوي، دخپل عقل دحکم خلاف عمل کوي. په دې ترتیب هغه له خپل عقل سره هم دوکه کوي، له خپل شعور اووجدان سره هم خدعه اودوکه کوي. هغه دتل لپاره نورنشي دوکه کولای کیدای شي چې دڅو شپواوورځودپاره ځینې دوکه کړي ولې داچې دهمیش لپاره ټول دوکه کړای شي، ددې امکان نشته! یودوکه مارانسان، فریبکار چې له نوروسره یې معامله ددوکې اودخدعې وي هغه دتل لپاره ټول نشي دوکه کولای، هغه په واقعیت کې خپل ځان دوکه کوي. په رښتیاهم چې دانسان ضمیر یوڅه غواړي، وجدان یې دیوڅه حکم کوي، دعقل قضاوت یې بیل وي خوهغه دخپل غرض لپاره بیل حکم کوي، دهغه په خلاف عمل کوي. دنوروسره دوکه کوي، خدعه کوي اوگومان کوي چې په چرب دستې اوچرب زبانې سره کولای شي چې نور دوکه کړي. باطن یې یوڅه اوظاهریې بل څه!! هغه له خپل وجدان اوضمیر سره دوکه کوي! هغه خپل نفس دوکه

کوی هغه دخپل عقل سره دوکه کوی ، نوهغه خپل عقل ، ضمیراووجدان دوکه کوی .

«ومایخدعون الاانفسهم ومایشعرون » دوی نه دوکه کوی مگر خپل نفسونه ، خونه پوهیږي . « فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاولهم عذاب الیم بماکانوایکذبون »

په زړونو کی یی بیماری ده ، الله دهغوی بیماری ورته زیاته کړه ، دبیماری له ناحیی نه زیات دوی لره دردناک عذاب دی ، په دی خاطر چی ولی دروغ وایی، دادروغ دمنافقینوییول صفت دی . دوکه یواودروغ بل . پیامبرعلیه السلام فرمائی چی دمنافق څلور صفتونه دی چی په چاکی داڅلورصفتونه وی هغه خالص منافق دی . چی په چاکی ددی څلورو صفتونو نه یووی ، په هغه کی دنفاق یوخصلت دی ، ترڅو چی هغه پریږدی که حه هم هغه لمونځ کوی ، روژه نیسی اوگومان کوی چی هغه مومن دی دحان په باب خوشباوره هم وی ، گومان هم کوی چی هغه مومن دی . ددی سره سره هغه منافق دی .

چی وعده کوی په هغه کی تخلف کوی ، یعنی وعده شکن دی . دخپل عهداوپیمان خیال نه ساتی . قول ورته معتبرنه وی ، نن دلته تعهد کوی اوسباهلته اوبیاهغه نقض کوی .

چی خبره کوی دروغ وایی، چی کله دیوی خبری دیوه کاردکولو صلاحیت ورکړشی ، په یوشی باندی امین وگرځولی شی بیاپه دی کی خیانت کوی ، صلاحیت ورته ورکړشی. له هغه نه غلطه استفاده کوی . څه ورته په امانت کیښودلی شی په هغه کی ناروا تصرف کوی .

کوم رازباندی خبرشوهغه نه ساتلی ، هغه افشاکوی ، خیانت کوی . چی کله امین وټاکلی شی په هغه کی خیانت کوی اوچی کله هم له چاسره په مناقشی اومجادلی کی ولویږی بیا له حدنه تیری کوی ، بدزبانی کوی ، بدخولی وی بدژبی وی . داڅلورصفات اوخصلتونه د منافق دی « فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً» دهغوی په زړونو کی بیماری ده ، زړونه یی کاږه دی .

اودابیماری هم دالله له سنت سره سم په مدارمدارزیاتیږی ، تردی چی دهغوی په زړونو باندی مهرولگولی شی. دکافرانو په شان شي، «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاًولهم عذاب الیم بماکانوایکذبون » دالله سنت همدادی چاچی دایمان لاره غوره کړه ، په مدارمدار الله جل شانه ورته رشدورکوی ، دهغه تقوا په الله جل شانه باندی دهغه اعتماد ، بروسه اوتوکل داپه مدارمدار زیاتیږی ، ترڅو دی حدته ورسیږی چی په هغه باندی هیڅ فتنه هم اثرنشی غورځولای .

پیامبر علیه السلام فرمائی چی هغه درحمه القلب مرحلی ته ورسیږی . زړه یی له الله سره وصل شی . بیاهغه باندی هیڅ فتنه هم اثرنشی غورځولای لکه سپینه تیږه، چی په هغه باندی گردوغباراثرنشی کولای . همداراز چی څوک دگناه لاره غوره کړی دگناه له تکرار سره په مدارمدار دهغه په زړه زنگ پریوځی ، هغه دضمیر جلایی ختمیږی . تردی حده پوری چی دهغه زړه دتوری تیری په شان شي، دیوی سرچپه کوزی په شان چی هغه په ځان کی هیڅ شی نشی ساتلی ، سرچپه کوزه یاتوره تیږه اوچی بیادهغوی په باب قرآن همداسی فرمائی چی «نهم لایفقهون فهم لایعقلون ، فهم لایشعرون» شعورنلری . پوهیږی نه ، عقل نلری اوپه سترگویی پردی دی، په غوږونوباندی` یی مهر لگولی شوی ، په زړونوباندی یی مهر لگولی شوی . که څه هم سترگی یی ړندی ندی ، غوږونه یی کاڼه ندی! هغه زړونه یی چی په سینوکی دی هغه ړانده دی . «ولکن تعمی القلوب

التی قلوب الذی فی الصدور» لیکن هغه زړونه چې په سینوکې دي هغه یې ړانده دي ، هغوی کتل کوی ، اوریدل کوی ، خونه حقه خبره اوري اونه یې مني اونه له حوادثو نه پنداخیستل شي . په دې خاطر دهغوی زړونه ناروغ دي .

ددغوکسانوپه زړونوکې خو یوه بیماري ده ، خود الله سنت دادی چې دابیماري په مدارمدارزیاتیږي . داپخپل حال نه پاتې کیږي . دنفاق په لاره کې چې هغوی قدم اخلي ، په مدارمدار دهغوی دامنافقت هم زیاتیږي ترڅوپه دې کې پوره مهارت کسب کړي اومخکې ولاړشي. خودهغوی انجام دردناک عذاب دی . «ولهم عذاب الیم بماکانوایکذبون واذاقیل لهم لاتفسدوافی الارض قالوانمانحن مصلحون ط » .

چې ورته وویل شي چې په ځمکه کې فسادمه کوی وایي خبره داده بله نده چې یقیناً موږ مصلحین یو. هغه چې مفسددي. ځان ته دمصلح دعواکوی ، مادی آیت په باب ډیرفکرکړی چې ددې مصداق به څوک وي ، ددې معنی څه ده ؟! حال داچې هغوی مفسددي خودعوایي په دې ده چې هغوی مصلح دي . مادی انقلاب په دوران کې ددې آیت مصداق پخپلوسترګوولیدل . څوک چې دمجاهدینو اودکابل درژیم ترمنځ ددې جنګ په دوران کې په دې عنوان بیطرفه پاتې شوي چې موږخوروغه جوړه غواړو! مقصدجنګ ختم شي! سوله قائمه شي !! ترڅوپوري به افغان افغان وژني ! ترڅوپوري به دافغان وینه توئیږي !؟ ددې آیت مصداق همدغه خلک دي . چې دکابل رژیم اودمجاهدینو ترمنځ بې طرفه پاتې شوي او ځان ته یې مصلح ویل اوددې دعوایي کړي چې موږخو سوله غواړو! چې جنګ ختم شي !! ترڅوبه دافغانانووینه توئیږي !؟ ترڅوبه په افغانانو باندې بمونه اوریږي !؟ له تاسوسره که ددې غم وای چې په افغانانو باندې بمونه ونه اوریږي ، دهغه چاپه خلاف به ودریدلي وي چې په افغانانو باندې یې بمونه اورول ، ته چې په رښتیا ددې طرفداروي چې جنګ دې پای ته ورسیږي عاجل دې پای ته ورسیږي ، افغانان دې ونه مري دافغانانو وینه دې تویې نشي ، په افغانانو دې بمونه ونه اوریږي ، تابه دهغه چاپه خلاف څه کړي وو چې په افغانانو باندې یې بمونه اورول دافغانانووینې یې تویول . داجنګ یې په افغانانو باندې تحمیل کړی وو. دامفت دخیرپه غونډې ناست مصلح دهمدې آیت مصداق دي . سوله مفته اوآسانه په لاس نه راځي څوک چې اوس دجنګ ګرده اوجرئت نلري هغه به تل له سولې نه محروم وي . سوله دجنګ په نتیجه کې ترلاسه کیدای شي . څوک چې دجنګ توان نلري دځان نه ددفاع قدرت نلري هغه به تل له واقعی سولې نه محروم پاتې وي ، هغه سوله چې په عدل مبتني وي .

دیوطرف حاکمیت ته سوله نه وایي، دیو طرف غلبې اوغالبیت ته سوله نه وایي. هلته چې عدل تامین شي ، قرآن عظیم الشان همدغسې فرمائي چې سوله دجنګ نه بعدراځي دجنګ نه دمخه تاته څوک سوله نه درکوی ، سوله مفت شي ندي ، سوله داسې مفته اوآسانه په لاس نه راځي .

سوله هغه قومونه ترلاسه کولای شي اودجنګ نه هغوی ژغوري چې هغه دجنګ کولو جرئت ولري . هغه له ځان نه ددفاع قدرت ولري ، هغه دسولې په خاطر قرباني ته تیاروي .

ماځینې نورهم ولیدل چې دهغوی په نسبت هم مشتبه یم . ډیرکسان مې داسې ولیدل چې داتحادپه نامه یې تنظیمونه رنګ کړي ، په تنظیمونوکې یې اختلافات راپیداکړي اوچې چاورته ویل چې وروره اختلاف مه کوه ، په تنظیم کې ګډوډي مه راپیداکوه او داورونه چې نږدې دي ، وروري ده دهغوی ترمنځ ،

وحدت دی ، دا په دښمنۍ سره مه اچوه دیوبل په خلاف ئې سره مه جنگوه ، هغوی همدغه ویل چې «انمانحن مصلحون » مونږ خووحدت غواړو! اتحادغواړو !! خوپه مدارمداردهغوی له څیرونه پردی لری شوی چې هغوی دبیل تنظیم دجوړولو لپاره لاکوششو نه کړی ، اصل کی دهغوی مقصدوحدت نه وو. دیوه بیل تنظیم درلودل د هغوی مقصد وو، خوکاریې په همدې نامه شروع کړی وو. موږخووحدت غواړو! یوالی غواړو!! اوتاسوولیدل چې دوحدت اودیوالی ترنامه لاندی په تنظیمونوکی اختلافات راپیداکول ، بیل بیل جوړول دتعدد احزاب فتنه راپیداکول دغه ټول دهمدغوکسانو اصلی مقصدوو.زمامقصددادی چې هغوی ته زه همدالقب ورکړم اووایم چې هغوی دهمدی آیت مصداق دی خوځینی کسان همداسی دی چې دمصلح په نامه یې تبارزکولو، هغه په عمل کی ده اودده عملکرد، هغه چې څه کول نوهغه په دی منتج کیده چې په ډلواومجاهدینو کی اختلافات ، کشمکش اونزاع راپیداکړی . « واذاقیل لهم لاتفسدوافی الارض قالوا انمانحن مصلحون » .

خبره داده بله نه ده چې موږمصلح یو . « الا انهم هم المفسدون ولکن لایشعرون »

خبردار! همدادوی مفسداوتباهکار دی خوشعورنلری . گوری چاچې دتفرقې لپاره ، مسلمانانوته دصدمی اوضرررسولوپه منظور کافرانوته دمسلمانانوپه صفوفو کی دیومطمئن سنگرپیداکولو لپاره جومات جوړوی هغوی دهمدی آیت مصداق گرځی .

خدای (ج) شهادت ورکوی چې داخلک دروغ وایی « والله یشهدوا انهم لکذبون » الله شهادت او گوهی ورکوی چې دادروغجن دی . داچې مسجدضرارجوړوی . ترڅوددی مسجدضرارنه مسلمانانوته صدمه ورسوی دکافرانولپاره دلته یوه مورچله جوړه کړی دمجاهدینو او اسلام په خلاف تفرقه اواختلاف راپیداکړی نو قسم هم خوری چې هغوی دښیگڼې اراده لری ، الله په دوی شهادت ورکوی چې هغوی دروغ وایی.

« الا انهم هم المفسدون ولکن لایشعرون »

« واذاقیل لهم آمنوا کماامن الناس قالوا انومن کماامن السفهاء »

چې ورته وویل شی ددغو نوروعامو مسلمانانو په شان تاسو هم ایمان راوړی وایی آیامونږ ددغو سفیه اوناپوهو خلکو په شان ایمان راوړو، هغوی ته مومنان سفیه معلومیږی . مطیع اوفرمانبرداره مومنان چې ځان یې دخدای په لاره کی وقف کړی ، دځان په خیال کی ندی خپله یې دنیاته شاکړی ، خدای ته مخه ، هرڅه یې دخدای په لاره کی وقف کړی ، هری قربانۍ ته تیاردی ، له اسلام نه ددفاع په خاطریې ستونځې اوتکالیف گاللی دتوطیو اوموامراتو سره مخامخ دی ، خطریې تهدیدوی دغسی کسان هغوی ته سفیه اوجاهل معلومیږی .

دهغوی په باب وایی چې « انومن کماامن السفهاء » موږهم ددغو سفیه اوبی عقلوکسانوپه شان ایمان راوړو؟!! چې دوی داټول خطرونه قبول کړی غرونوته یې سرتمبه کړی ، له لویو لویو طاقتونو سره دټکروااراده لری اوهرڅه ته یې شاکړی سنجش اوسوچ نلری ، ددغو سفیه اوناپوهوکسانو په شان ایمان راوړو؟!!

گوری ! منافقینو چې دنفاق اومنافقت کومه رویه غوره کړی گومان کوی چې دادډیرعقل اوهوښیاری رویه ده !! اودعقل تقاضاداده چې دهری خواله خطرنه ځان خوندی وساتو! له هرچاسره مومناسبات ښه وی اویوځوک هم ، یوطرف موهم ددښمن په حیث ونه گڼی ! هغوی گومان کولو چې دعقل تقاضا همدغه ده ! دهوښیاری حکم همدغه دی!

اودمومنانو په نسبت چې هغوی خطرونه گالل ، قربانی ئې ورکولې ، مشکلاتو سره مخامخ دی ، دنیا ته یې شاکړې ، هرڅه یې دخدای په لاره کې وقف کړی ! دغه کسان هغوی ته سفیه اوجاهل وایي !!

مادانقلاب په دوران کې دغه ټول په خپلو سترگوولیدل چې دغسې کسان چې په جنگ کې به یې برخه نه وه نوددغو مخلصومجاهدینو په نسبت به یې همدغه ویل : داڅه بې عقله دی چې دتنظیمونو لپاره ، دمشرانولپاره ، دیومجهول هدف لپاره ، هغوی لگیادی پښې یې تنهاکې ، سرونه بربنډ ، کورییې له محرومیتونوسره مخامخ ، دیتیم اودکونډو تپوس یې څوك نه کوی .

خیموکې اوسیږې ، کورونه یې وران ، داسفیه ، ناپوه اوجاهل دی !!! همدغه تبلیغات اوس روان دی او دانقلاب له شروع نه ، تل دغه تبلیغات دمجاهدینو په خلاف جاري دی .

«الاانهم هم السفهاء ولکن لایعلمون »

خبره داده چې یقیناً همدا دوی سفیه ، بې عقله اوبې خرده دی ، خونه پوهیږي : داچې مسلمانان چاته ساده اوسفیه اوبې عقله معلومیږي ، داهم دنفاق علامه ده اوداچې مسلمان ورته حقیر ، سپك اوذلیل معلومیږي اوکافرورته غوره ، هوښیاراو زرنگ داهم دنفاق علامه ده . متاسفانه چې موږ ځینې خلك گورو په مجاهدینو یې سترگې نه مهیږي اومجاهدین ورته بې کفایته اوناهله معلومیږي ، دوی نه دملك د سمبالولولپاره جوگه دی ! نه دحکومت دجوړولو استعداداوکفایت لری !! حکومت په همغه بې دینه ملحدسابقه دارسیاستمداران جوړوی چې دحکومت کولو تجربه لري ، کافرانوته ، امریکااوروس ته غوره اومقبول وی ، تکنو کراتان وی ، هغوی دحکومت کولو تجربه لري !! مهارت لري !! دامجاهدین ورته ډیرحقیراوسپك معلومیږي . دغه چې روسانو ته یې ماتې ورکړه ، خپل ملك یې آزادکړاودومره هوښیاری اوبیداری ورسره وه چې هغه وتوانیدلای شي چې دنړۍ دنیایولوی پوځي طاقت سره ددومره لویو خطرناکو جاسوسی شبکوسره ، دخپلوپیړیو پیړیو جنگي تجاربو سره ماتې اوشکست ورکړي ، دهغه وسائل او جنگي تدابیروته ، خطرناکو دقیقو پلانونوته دهغه ستروستروتدبیرونو اوسازشونو او توطئوته ، موامراتو ته ماتې اوشکست ورکړي اودهغه په وړاندې دغرونوپه شان استقامت وکړي ، دا ددوی له نظره سفیه اوجاهل دی ، ناپوه دی ، دحکومت کولو استعدادنلري !! حکومت باید همغه کسان وکړي چې هوښیاردی ! ځان یې وساتلو!! اروپااوامریکا ته ولاړل اوهلته په عیش اوچړچوکې مصروف شول اوس دهغوی واردی چې راشي حکومت وکړي !!

امریکا هم له دی نه عاجزه وه چې حتی گومان وکړي چې روس به شکست خوری !! خودغه مجاهددخپل ایمان په قوت اودخپل ایماني بصیرت په نتیجه کې هغه ته ماتې اوشکست ورکړ خواوس هغه دحکومت کولو استعداد او کفایت نلري !!

«واذاقیل لهم آمنوا کماامن الناس قالو ا انومن کماامن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لایعلمون ط واذالقواالذین آمنواقالوا آمنا »

چې چیرته هم مجبورشي اودمومنانو سره ناڅاپې مخامخ شي «قالوامنا» مورخوایمان راوړی ! ستاسو ملگری یو ، ستاسو تاییدموکړی ، په جهادکې موبرخه اخیستی ، ملك موپریښی‌ء ، له لیری نه موستاسو دکامیابی لپاره دعاگانی کولې ، موږهم دروس په خلاف په سیاسی محاذکې مصروف وو ، دروس په ماتولو اودافغانستان نه یې په ایستلوکې زموږهم لویه ونډه وه . موږووچې په بهرکې موستاسولپاره تبلیغات کول ، دروس په خلاف مصروف وو . هلته مویوسیاسی محاذ پرانیستی دی « انامعکم » خوهمدغه

څیری چی دمومنانو سره دمخامخ کیدوپه دوران کی همدا دعواکوی چی موږتاسوسره یو موږهم ایمان راوړی ، موږهم مسلمانان یو، موږهم اسلام غواړو، مجاهدینوته احترام لرو، چی کله د کفرله سنادیدو سره ، دخپلو شیطانانو، شیطانو رهبرانو سره مخامخ شی، بیاهغوی ته همدغه وایی چی «انامعکم » موږبی طرفه یو!! باید اوس د بی طرفانوحکومت جوړشی !! موږدتاسولپاره مساعدیو. دابنیادگرایان که راغلل په منطقه کی نوره سوله نشی رامنځ ته کیدای ، دالوی خطردی دسولی لپاره ، بنیادگرایان دروسیی لپاره هم ، دمحکومو ریاستونو دخلاصولولپاره لوی خطردی، دامریکا دګټولپاره هم، په دی منطقه کی ، خلیج، پاکستان او په هندکی دالوی خطردی !! باید ددی مخه ونیول شی .

بینادگرایان ، دامجاهدین ، هیڅوک یی نشی منلی ددوی په حکومت روغه جوړه نشی راتلای ، دالوی خطردی « انامعکم» هلته بیادوی ته همدغه وایی ، موږ بی طرفه یو اودغسی حکومت به جوړووچی روس اوامریکا راضی کړی .

«واذاخلواالی شیطینهم » دپردی شاته په تیارو کوټوکی، خلوت کی ، بیادهغوی خبره بیله وی «انامعکم» داڅرګندوی نه، داپه بی بی سی اوصدای امریکاکی نه راځی ، داګومان مه کوی چی هلته به دوی څرګندوایی چی بس موږدروس اوامریکاخواته واوښتو، داپه پټه کی هغوی ته په خلوت کی ، په پټو کوټوکی، تیاره کوټوکی وایی . « واذاخلواالی شیطینهم قالوا انامعکم » موږله تاسوسره یو. « انمانحن مستهزء ون » داڅه کاره دی !! موږپه دی مجاهدینو باندی استهزاء اوتمسخرکوو!!

حقیقت دادی چی تاسو دهغوی په بیاناتوکی، دهغوی په تحلیلونوکی ، دهغوی په تبصروکی چی په دی ټولو کی یی ولټوی دابه څرګندومومی چی هغوی دمجاهدینو په نسبت داستهزاء اوتمسخراراده لری ، داتحقیروی داسپك شمیری ، دادی ورنه ګنی چی دادی ملك سمبال کړای شی . الله جل شانه فرمائی : «الله یستهزی بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون ط اولئك الذین اشتروااالضلله بالهدی فماربحت تجارتهم وما کانوامهتدین » .

الله په هغوی استهزاء کوی په رښتیا هم چی یوانسان دغسی لاره غوره کړی ، چی دهغه په نتیجه کی هغه دی خپل ضمیر اووجدان دوکه کړی ، ګومان کوی چی هغه به ټولوته فریب ورکړی خوهغه خپل ځان دوکه کوی ، هغه چاته فریب نشی ورکولای . ځان ته مصلح وایی خولوی مفسدوی . ځان ته پوه اوهوښیار وایی خودیر سفیه اوبی عقله وی . په څرګنداوواضح ډول یی موقف اوموضع یوڅه اوپه پټه اوخلوت کی بل څه، ظاهریی یورنګ اوباطن یی بل رنګ . چی مومنانوسره مخامخ کیږی دیته ځان مجبورګنی چی دایمان دعواوکړی ، چی دکافرانوسره خلوت شی په ګوښه کی ، تیاره کوټوکی بیا هلته مجبوروی چی د هغوی د رضالپاره څه ووایی. داڅومره سپك موقف دی . داڅومره دیوشریف انسان له شان نه لیری خبره ده ، ولی په دی هغوی راضی دی ، په رښتیاچی الله په هغوی باندی استهزاء کوی .

« الله یستهزء بهم ویمدهم فی طغینهم یعمهون » هغوی ته مهلت ورکوی پخپل طغیان اوسرکشی کی په داسی حال کی چی هغوی سرګردانه وی . سرګردان دی ، لارنشی موندلای ، متردددی ، مذبذب دی ، واضح دریځ نشی نیولای ، همیشه باید په تذبذب کی ژوندوکړی ، دادهغوی انجام دی ، له صریح خبری نه ناتوانه دی ، دواضح موقف نیولو نه عاجز، دخپلومواقفو په نیولوکی همیشه سرګردانه او «مذبذب وی . الله په هغوی استهزاء کوی اوهغوی ته مهلت ورکوی په داسی

حال کی چی هغوی سرگردانه دی .

« اولئك الذین اشتروا الضلله بالهدی فماربحت تجارتهم وماکانوامهتدین »

داډله اوتهولگی هغه کسان دی چی گمراهی یی په هدایت واخیستله . گمراهی ته یی ترجیح ورکړله هدایت نه یی ځان پخپله محروم کړ. په ځای ددی چی دهدایت واضح لارغوره کړی ، دگمراهی لاریی غوره کړه . هدایت نه یی ځان محروم کړ، دگمراهی په کنده کی پریووت . دغه معامله ، گمراهی دهدایت په عوض اخیستل اودوی له دی تجارت نه گټه هم نشی ترلاسه کولای اوهغوی لاره هم نشی موندلای دهدایت دروازی دتل لپاره دهغوی په مخ بندی دی .

منافق دخدای له هدایت نه محروم دی ، الله دهغوی په وړاندی دهدایت دروازی تړی . بس نه ئی د تجارت گټه وکړه اونه به کله هم هغه دهدایت لاربیا ومومی .

وروستی دوو آیتونوکی الله جل شانه دیوډیردقیق مثال په ترځ کی همدابیانات ورکړی چی په دوومثالونو کی ددغو منافقینو ددوو ډلو وضاحت دلته کوی . قرآن عظیم الشان کی دمنافقینو په باب دومره تفصیلی بحث شوی چی دبلی یوی ډلی په باب هم دومره بحث ندی شوی . ددی وجه داده چی داترټولو خطرناکه ډله ده ، داسلام ترټولو اصلی دښمنه ډله همدغه ده . ددی ډلی نه چی اسلام ته کومه صدمه رسیږی ، دښمن یی نشی رسولی .

ددی پیژندل گران دی ، ددی مفهوم هم داندی چی بس دمسلمانانو کاربایدداوی چی داآیتونه به په خلکوباندی تطبیقوی ، دیته اوهغه ته به منافق وایی، نه ! مقصددادی ، موږددی لپاره نه یوراغلی چی خلکو ته منافق ووایو، دخلکو په باب قضاوت وکړو اودهغو دعملونو لپاره قضات وو. پیامبرعلیه السلام حتی هغه منافقین هم خلکوته ونښودل چی دوحی په نتیجه کی ښودل شوی ولی ددی مقصد دادی چی موږله دغو صفاتو نه ځان وساتو. هغه څوك چی عمل یی دنفاق دی ، هغه عمل وپیژنو، دی عمل نه کرکه وکړو، انزجارولرو اوداډله موږدوکه نکړای شی ، خوشباوره نه وو! اوداسلام په نسبت موواضح بصیرت وی ډومره چی دهغه په رڼاکی منافق اودهغه عمل درك کړای شواوپخپله هم ځان له منافقانه عمل نه وژغورو ځان وساتو اودیومنافق عمل اختیارنکړو اودهغه په منافقت دوکه ونخورو!

زه یقین لرم چی که ددنیا داټول قوتونه دمجاهدینو په خلاف لاس یوکړی اوتردی نه هم خطرناکی توطئی په کاروا چوی ، په ټول توان، طاقت ددی کوش وکړی چی په افغانستان کی اسلامی حکومت قائم نشی ، دښمنان به پخپل دی شوم مقصدکی ناکام وی اوهیڅ کله به خپل دی ناپاك مقصدته ونه رسیږی . په دی شرط چی دمجاهدینو دصفوفو له منځ نه دچاداستخدامولو موقع ترلاسه نکړی اوددغومنافقینوپه ذریعه زموږ ولس دوکه نکړی اوددوی په ذریعه زموږ سنگرونه ونشی نیولای ، که زموږملت بیداراوهوښیار وو اوله مجاهدینو سره مو ایمانی بصیرت وو چی هغه دمنافق اودهغه عملکردپیژندلی شی اوهغه یی نشی دوکه کولای ، هغه صبراوشکیبائی سره په خپله لار، دریځ اوسنگرټینگ پاتی دی ، په الله یی بروسه وه ، دخپلی کامیابی په نسبت ډاډه اومطمئن وو. کومه لاره یی چی غوره کړی له هغی ئی انحراف ونکړ منحرف نشو نوالله به داټولی توطئی شنډوی اوپه پای کی به دمجاهدینو په لاس په افغانستان کی اسلامی حکومت قائمیږی . له ډیرو سره ویره اوتشویش دی ، چی مبادا روس اوامریکاپه دی ونشی توانیدای چی په دی حساسه شیبه کی چی انقلاب دفتحی په وروستی درشل کی دی اوددښمن ټولی هلی ځلی شنډی شوی . مبادا دغسی

یوقدم اوچت نکړی چی دا انقلاب خپل
ثمرته ونه رسیږی . خپل منزل ته ونه
رسیږی اوداکشتی په نیمائی لاره کی غرقه
نشی اوداقربانی هدروالاړه نشی اوضایع
نشی .

ورونړو! انشاء الله ددښمن داتړولی
توطئی به الله جل شانه شنډوی اواوس
دافغانستان دانقلاب په سرنوشت لوبی
کول هومره آسانه کار نه دی . روس
اوامریکا اوس له دی نه عاجز دی چی
دافغانستان مسئله څنګه حل کړی !؟!

دهغوی څوخو سترسترمشکلات دی
چی زه په اختصارسره هغه یادوم اوبیا
خبری ختموم :

لومړی داچی پوهیږی چی دنجیب
حکومت ادامه نشی کولی اودنجیب
دحکومت په سرتوافق محال دی . هیڅ څه
دنجیب دحکومت بقانشی تضمینولای هغه
باید خامخابدل شی. څوکه هغه په بل
حکومت بدلوی ، حالات ددوی دکنټرول
اواداری نه وځی. نه بل داسی قوی
شخصیت لری چی هغه راوړاندی شی چی
افغانستان ورباندی اداره اوکنټرول کړی .
نه روس اوامریکا دخپلی خوښی داسی
یوحزب لری چی هغه دی په افغانستان
کی موثروی اوهغه دی دافغانستان
داداری اوکنټرول استعداداوکفایت ولری ،
څه وکړی ؟

غواړی چی یوبیطرفه حکومت رامنځ ته
کړی څو نشی کولای . دمجاهدینو له
موافقی نه پرته داحکومت چلیدای نشی
نه دغسی یوشخصیت لری اونه دغسی
یوحزب لری چی دافغانستان خلک
ورباندی راټول شی، دادهغوی یومشکل
دی .

که په دواړوطرفونوباندی مرستی
بندیږی دنجیب حکومت دخوورځو لپاره
هم نشی پاتی کیدای ځکه دنجیب حکومت
په همغو کومکونو باندی متکی دی چی
روزمره دمسکونه ورته لیږل کیږی . که
وسلی بندیږی ، په ټولو طرفونوباندی
مرستی بندیږی ، دکابل رژیم نشی پاتی
کیدلای .څنګه وکړی ؟

که په یوطرف مرستی بندوی دا
ددوی د بین المللی اعتبار لپاره لویه صدمه
اوضربه ده چی دادی دافغان قوم سره
دوکه وشوله اوغداری وشوه، دافغان ولس
سره خیانت وشو.

داهم ورته ډیرګران دی . که انتخابات
کوی انتخابات دمجاهدینو په ګټه دی
ځکه چی ولس دمجاهدینو په طرف دی .

هغوی په دغسی مخمسی کی واقع
دی . دحل لاره ورنه ورکه ده ، دهغوی
ټول کوشش دادی چی دمجاهدینو
دحکومت دتاسیس مخنیوی وکړی .
داجنګ چی هم دومره طولانی شو دهمدی
لپاره که نه وی دنجیب حکومت باید
دروسی پوځونو دوتلو سره سم
رانسکورشوی وای ، ولی ددی لپاره چی
جنګ دوام وکړی ، خوپه قاطع اوفیصله
کن ډول نه ! بلکی مړژواندی . چی نه
دنجیب حکومت فوری نسکورشی اونه
مقاومت ختم شی ، جنګ دڅه مودی لپاره
طولانی شی اودوام وکړی ، دهغوی منسوبه
همداوه . ولی اوس په دی پوهیدلی چی
جنګ په دی شکل کی ساتل هم ممکن
ندی داحالات هم بدلیږی ، امکان لری
یوه دغسی حادثه واقع شی چی دوی
ورته محاسبه نلری .
غیرمترقبه وی ، تصوریی نشی کولای .
هغوی له دغسی بنسټه سره مخامخ دی .

حالت دغسی دی چی دمجاهدینو له
موافقی نه پرته په افغانستان باندی
حکومت کول ممکن ندی ، دافغانستان
دقضیی حل امکان نلری ، پدی خاطرزه
ورونړوته اطمینان ورکوم چی تشویش مه
کوی ، خیرالماکرین خدای به داتړولی توطئی
شنډوی ، بایدبه صبر، استقامت اوثبات
سره خپل جهادته ادامه ورکړی ، د
مستقبل په نسبت باید کاملاً ډاډه
اومطمئن وی عاقبت داموروله خدای سره
دی ، زمونږ سترشعارهمدغه دی . لله الحکم
، لله الملک ولله عاقبه الامور.

انجنیرخان آغا

آیا اوسني عبوري حکومت دافغان مسلمان ولس اونړیوالو ذهني قناعت حاصلولاي شي؟

انجنیرخان آغا :

آیاعبوری حکومت دافغانستان دمسلمان ولس اونړیوالوذهنی قناعت حاصلولای شی ؟

لازمه ده چی قوی ایمان اوتقوی دخپلمنځی بیلتون اوعداوت جرړی پریکړی ، دیواوبل په خلاف ناروا دښمنی ته ونه هڅیږی اودځانگړورایواختلاف دمسلمانانوترمینځ اړیکی خرابی نکړی اونه ددی لامل شی چی پراصولی خط دبطلان کرښه راکاږی . یواوبل ته دعزت اواحترام جذبه ئی باید ځپانده شی اودپوره اعتماد اوباور په فضا کی یوپربل براډمن واوسی .

ولی که چیری دجهادی قوتونو ځخه جورپه پسورکی نظربندعبوری حکومت او په دی حکومت کی دافغانانو په نامه ناست قیادت داعتماد پرتله وتلو، نویوازی همدومره به حساب شی چی داحکومت دجهادی ځواکونو ترمینځ دبحث ، جدال ، تذبذب اواختلاف لپاره کافی اوله جهاداواسلامی انقلاب سره دهرعقدمن دزړه دخبرو ممثل اوانانسردی . داچی په پښورکی نظربندعبوری حکومت اوپه هغه کی دعرف اوعادت په بناء منل شوی مشران نشی کولای داسلامی انقلاب له روان تراوسره ځان برابرکړی ، مجبوردی هغه لاری خپلی کړی چی دمجلس بدنیتی یاران ئی ورته په گوته کوی .

همداوجه ده چی په ولس کی ئی مختلفی روحیی او مختلف ذهنیتونه راپیداکړی اونه یوازی داچی دولسی افکاراوذهنیتونودبدلون له حساس پړاوسره مخامخ دی ، بلکی داسلامی انقلاب بدخوادلوته ئی دجهاددلیکواوضفونو دگډوډی اوتیت اوپرك کیدلو په اړه دپراخو تبلیغاتولاری اواری کړیدی ، چی گواکی دمجاهدینو ځانگړو پلانونو اوتصمیمونو دکابل دتپلی رژیم په وړاندی دمجاهدینو ځواکمنتیااوبرلاسی کم اوضعیف کړیدی .

نوپدی حال کی ضروری ده چی له افغانانو سره په اصطلاح دخواخوږی پراصولوولاړی ډلی دافغانستان دقضیی دسیاسی سازشی حل په رابطه خپلو طرحو دپلی کیدو چانس ترهره وخته په ښه ډول عملی کړای شی .

دکابل مزدوراوتپلی رژیم دقضیی دیوطرف په حیث معرفی اوپرمجاهدینو ئی ومنی اوبالاخره روسان اوامریکائیان دخپلوشریکواستعماری گټو په خاطروکړای شی دقضیی داطرافو داعتدالی گډون مدعاته دعمل جامه ورواغوندی ځکه نواستعماری طاقتونه هڅه کوی چی دمناسب وخت دلرلوپه خاطر په کابل کی دروسانو لاس کینولی رژیم ترڅه وخته ژوندی وساتی .

اوداسلامی انقلاب دبریالیتوب چټکی هڅی څه ناڅه ترشا کړی .

همداوخت دی چی دمجاهدینو اودجهاد ددوستانومخ ئی دجهاد درهبری په لورراگرځولی دی ، چی ولی ددولس کلن جهادپه دوران کی دیونیم ملیون شهیدانو په پاکو وینو دگټل شویوویارنودتالاترغی کیدوپه باب بی تفاوته ، ددنیاپه ژوندمین اودوخت بی اثره نوم اونسان دمنحرفو اسلام دښمنو قوتونو ترځنگ درولی دی .

ځان پالنی دوامدارده چی اودجهادی روحیی خلاف عملی اونظری ناکردو دولس داپوښتنه راپورته کړی چی آیاداسلامی احزابو تعددبه دهسی راتلونکی نظام دجوړیدو سبب شی چی پرون دخومحدودو په ناسته پاسته مینځ ته راغلی اودانسانی ژوند، عقیدی اوفکردښمنی ئی کوله، اوپه راتلونکی کی به دمسلمانوافغانانو دویرونو اوډله ایزو شهادتونو مخالف اوداسلام دښمن وی ؟

که دبیان په مقام له عمل څخه لری خبروته وگورو، نوبیا خودمومنوافغانانو دتوافق په نتیجه کی دمجاهدینو داوسنی منحل عبوری حکومت مینځ ته راتلل اودهمدی حکومت لخوا له ولس سره پرکړو وعدو اوپریکړو له عمل کولو څخه

دده کول او ځان گوښه کول دي چي په عبوري حکومت پاتي شا پښا شپږتنظیمونه داوخت زيات خپل ځانونه ولي له مسئولیتونو څخه سپك احساسوي .

یوازي ددي په انتظار ناست چي که چیري مجاهدینو ورته وسله وال بري وگاټه نودوي ته دي دواکمنی تاج ورپه سرکړي .

وبه گوروچي دافغانستان مسلمان ولس ددغي لاري له لارويوسره څه کوي ...

لومړي خوهرافغان ته وسله لاسته راوړل اودجهاد په سنگرکي پردښمن یوځي غلبه اوپه همدي اړه نوري مسئل ضروري وي ، اوس میړني مجاهدین داوږده جنگ اوجهاد په نتیجه کي دوسله وال بري اوفتحي پړولي ته پوره ورلنډشوي دي ، ددي وخت راغلي دي چي څنگه وکولای شي دخپلو سپیڅلواهدافو دتحقق په رڼاکي دسیاسي کامل بري په لورقدم اوچت کړي .

هغه موانع اوخنډونه لري کړي چي ددي پیاوړي اومبارز ملت دوروستي فتحي په وړاندي واقع دي .

دمنحل شوي عبوري حکومت څخه دحزب اسلامي بیلوالي نه یوازي ولس ته دتشخیص داموقع ورکړه چي دپوهیږي عبوري حکومت دجهادي قضایاوپه باب ترکومه حده اخلاص تدبيراو كفايت لري بلکي داهم په ډاگه شوه چي دعبوري حکومت چلوونکي دخپلو انقلابي شعارونو په تیره څومره اوترکومه حده ئي دریځونه اوکړنلاره دافغانستان دمسلمان ولس اونړیوالو ذهني قناعت حاصلولی شي .

که پرون ئي دحزب اسلامي پرگنیز نفوذ اووجاهت دبیروني بي مثاله ملاتړپه نوم دخپلوتبليغاتو په دوروخړپړاوه داناري يي وهلي چي گواگي حزب اسلامي دجهادي تنظیمونو په ډله کي دبهرنیو کومکونو دزیاتي برخي اخستونکي دي ، چي دحزب اسلامي دزيات نفوذاو په جهادکي ئي دعمده نقش ددرلودلو سبب اوعامل شوي دي .

چي نشي کولای نورتنظیمونه ددي نیمگړتیاپه وجه دخپلولفظي لاپوشاپوبرابرپه عملي ډول کاروکړي .

خونن ترړومبي ښه ښکاره شوه چي چادزیاتو بهرنیو کومکونو ترلاسه کولو لپاره دزړوچیبونو پرسرنوي چیبونه گنډلي اوچادمجاهدولس دبرحقه غوښتنو له ویري دپردیو ترلمنی لاندي ځانونه پټ کړیدي ، څوك دي چي دپرديو درضا اورغبت په خاطرئي دخپل کړیدلي ولس دچوپتیا په خاطرئي سترگي خړي ، برگي کیږي چي نه ئي قدرت اومادي امکاناتو لرلويي درد دواکړي اونه ئي دملت په وړاندي دمسئولیتونو ترپټي لاندي ملانیغه شوه .

څکه خوئي دسیالي په میدان کي نوړي چاري خپلي کړیدي اوهمدغه ناروا سیالي اومخالف دریځونه نن تردي ځایه رسیدلي چي خدای (ج) دي نکوي دمظلومو افغانانو په وینوتاندي زرغونی، خزان اوزموږدځوریدلي ولس دبدمرغي عوامل برابرکړي .

وسایل غنیمت شده ازدشمن درولایت ننگرهار

اعزامي

بمناسبت يازد همين سالروز دليرانه پيشتازان نهضت درزندان پلچرخي

يادي ازخاطره قيام خونين شهداي ۸ جوزا (۱۳۵۸) درزندان پلچرخي

هرلحظه وساعت وروز وبالاخره ماه وسال انقلاب خاطره است ، خاطراتی كه باخون مبارك شهيدان دردل تاريخ مبارزات اسلامی باخط جلی نقد گرديده وهرگزهم فراموش ياران ودوستان شهدانخواهد گرديد . هرورق ديوان خاطرات جهادحكايت خون است وشهادت ونوای قيام است وپيام ، چنانچه جهادراه ماست وشهادت شعارما . بسااز فرزندان فرزانه ورادمردان وارسته اين مرزوبوم درراه اعلای نام خدا(ج) به لقای شهادت شتافتندودرين مسيرحماسه های فراوان بوديعه گذاشتند . ملتيكه تعداد شهدايش رابه يك مليون ونيم تخمين بزنند ، پس رقم خاطرات اين قربانيان وحماسه آفرينان چقدرخواهدبود ؟ ناممكن است انسان خاطرات خونين دوازده ساله معارك جهادرا ازيادببرد ، ولی بعضی ازين خاطرات درمقاطع زمانی خاص وبادرنظرداشت يكسری ويژگی ها جايگاه خاصي دارد . آری ! خاطره قيام خونين شهدای ۸ جوزا درزندان جهنمی پلچرخی يكی ازمعدودخاطراتی است كه برای هميش درفراراه راهروان دعوت وجهاد تلالوء خواهد داشت، حماسه آفرينان ۸ جوزای سال ۱۳۵۸ درزندان مخوف پلچرخی ، ازجمله ۱٦۲ نفرزندانيانی بودندكه درقيام های مسلحانه دوران سلطنت ظالمانه داود گرفتارشدند ، همزمان باكودتای كمونيستی ثوراين عزيزان اززندان دهمزنگ به زندان پلچرخی كه به اهتمام داودمستبد اعمارگرديده بود ، منتقل شدند . متعاقب كودتای ثوروروی‌كارشدن رژيم كمونيستی درافغانستان ، نهضت اسلامی نيروهای خودرا برای قيام وسرنگونی تمام عيار رژيم وتامين حكومت اسلامی به عوض آن باجديت توجيه كرد . چنانچه سلسله قيام های مسلحانه دراواسط سال ۱۳۵۷عليه رژيم آغازودرسال ۱۳۵۸شدت اختيارنمودكه دراثراين قيام ها يكتعداد از واحدهای حكومتی بدست مجاهدين آزادوبعضی ازقطعات وجزوتام های اردويابدست مجاهدين سقوط داده شدند ويا آنهاخودبه صفوف مجاهدين پيوستند .

وسعت وگسترش قيام مجاهدين تحت قيادت نهضت اسلامی عليه رژيم مرتد ، كينه ديرينه كمونيست هاراعليه بنيانگذاران وپيشتازان زندانی نهضت قوت بخشيد و رژيم درصدد آن شدتاآن مبارزين پاك طينت رامانند كشتاردسته جمعی سايرهموطنان كه درگوشه وكناركشورجريان داشت ، به شهادت برسانند . زندانيان مسلمان كه همه ازدوران داودمحبوس بودند، ميدانستند كه نفرت وخصومت كودتاچيان كمونيست دربرابرشان ، كمترازداودنيست، معهذاآنهاهميشه درانتظارشهادت بسرمی بردند ودرپيشوازآن تبسم كنان آمادگی ميگرفتند يكهفته قبل ازقيام (اول جوزا بجوانان مسلمان مستقردربلاك خطرناك گفته شده بودكه جهت اكمال تحقيقات به رياست اگسا انتقال داده می شوند . آن عزيزان كه عمری را درسياه چاههای رژيم های پوشالی ومرتدگذرانده بودند ، بيشترازهركسی به گفتاروحركات موظفين امنيتی رژيم آگاه بودند . آنها هركدام پنج سال وشش سال ميعادحبس خويش راكه درمحكمه نظامی داودفيصله شده بود ، سپری نموده بودند ، به تحقيقات دوباره ورفتن اگساچه ضرورتی بود؟ آری ! زندانيان مسلمان خوب ميدانستند كه تحقيق مجدد ورفتن به اگسا مفهومی جز بردن آنها به قتلگاه وشهادت دسته جمعی بدست جلادان چيزديگری نداشت . لذاآنهاهر روزغسل شهادت ميكردند ، لباس های تميزوفاخره به تن می نمودند ،

چشم های شان رابه رسم جدبزرگوارشان اسماعیل (ع) سرمه میکردند وسروتن خودرا باعبیرمعطروخوشبومی ساختند، رویهمرفته طی یکهفته انتظارآن فرشته خصالان چنان باطراوت ، شاداب وخندان بودند توگوئی سعادت وخوشی بزرگی به آنها دست میدهد.

براستی هم چه سعادتی بهترازشهادت ! سعادتی که تاابد شامل حال شان بود وخاطره آن چون مشعل وهاج برفراراه مجاهدان مسلمان فروغ می افگندوچون طارقی به تارك اعصاروقرون میکوبید.

شب موعودفرارسید، عوامل سفاك ودجال رژیم برای انتقال جوانان مسلمان به قربانگاه ، باسازوبرگ نظامی واردزندان شدند، وسایط نقلیه درهرگوشه ای غرش کنان ترمزکردواولین دسته ازبرادران راغرض بستن دست وپاوچشم به اتاق فرمانده زندان (سیدعبدالله) فراخواندند . برادران هرچندمیدانستندکه عاقبت کارازچه قراراست ، باآنهم ازقوماندان فرعون خصال جویای علت بستن دست وچشم شان میشوند. آن ملعون که اصلاً باطنش ازانسانیت تهی بود، چون حیوان درنده خوی باسب ودشنام ومشت وضربه قنداق تفنگ به برادران پاسخ میدهد . بااحساس چنین حالتی، زندانیان مسلمان بااستفاده ازفرصت بامشت های گره کرده ونعره های بنیان برانداز تکبیرباموظفین زندان درافتادند . عده ای ازآن شهجوانان بامهارت خاصی برون اتاق قوماندان پریده تمام کسانی راکه عازم قتلگاه بودند، به قیام خواندند. حملات تن به تن همراه بانعره های تکبیر بردژخیمان رژیم درداخل زندان چنان محشری برپاکردتوگوئی (۱۱۷) چریك چون قشون بزرگی همراه باسلاح های پیشرفته درمعرکه تنگ وتاریك زندان بمقابله قوای جبون رژیم برخاسته است . دژخیمان سفاك بخوددیگرتوانی برای اطفای این قیام ملکوتی نیافتند جزآنکه باشلیك گلوله سینه های قیام کنندگان رانشانه رفتند.

آری ! عقربه ساعت درست ساعت ۱۱ و۲۰ شب رانشان میدادکه صدای رگبارمسلسل های دشمن برفضای زندان پیچید، همه زندانیان دانستند جوانان مسلمانان باموظفین زندان بمقابله پرداخته اند .

گرچه درهمگان این شور وجذبه موج میزد تادرین قیام ملکوتی سهیم شوند، مگر سلول های وحشتناك ومقفل آن همه چریك وکماندووفدائی مسلمان راچون مرغکان تیر خورده بال شکسته وعلیل ساخته بود وجزدعاونیایش وکشیدن آه سرد یاس چیزی دیگری ازدست آن هاساخته نبود . جنگ باهیبت وصلابت خاصی جریان داشت . جوانان مسلمان درهرگوشه وکنارزندان بادست های خالی وآوازهای رسای تکبیر مصروف حماسه آفرینی بودندوبگمان اغلب که آنهاباضربه مشت ولگد چندین نفرازموظفین مسلح را ازپادرآورده با بدست آوردن سلاح های ایشان سینه بسیاری ازسفاکان رژیم راشگافتند. میگویندکه صدای فیرمسلسل های خفیف وسنگین قوای دشمن همراه بانداهای روح بخش تکبیرمسلمانان درده کیلومتری زندان جهنمی پلچرخی درسراسر شهرکابل طنین افگنده بود چنانچه درمیان شهریان کابل شایعه پخش شدکه زندانیان مسلمان بادرهم ریختن حصارهای آهنین پلچرخی همه اززندان فرارکرده اند، اقارب ودوستان محبوسین باشنیدن این شایعه بانشاراشك شوق دقیقه شماری میکردند، تا عزیزان شان را ملاقات کنند.

سیدعبدالله قوماندان ددمنش زندان پلچرخی ازدیدن چنین حالتی سرازپانمی شناسد، عناصر بی ایمان ، زبون وجبون راعادت برآنست که دربرابرحوادث مضطرب وسراسیمه می شوند، چنانچه اودربرابرچندمشت وچندنعره تکبیرجوانان مسلمان ، موظفین زندان را تادندان مسلح می سازد، ولی باآنهم ازترس وهراس هرطرف تپ وتلاش می کنندوبهرخس وخاشاکی دست میاندازد، بانگ میزندوزوزه می کشدوبه تمام قطعات وجزوتام های ماحول پلچرخی خبرمیدهدکه برای فرونشاندن قیام کنندگان اطراف زندان رامحاصره وبرای سرکوبی مجاهدان اورایاری دهند.

زیرامحافظین پولیس ازحمل سلاح ومقابله دربرابر زندانیان مسلمان طفره میروندوفرمانده زندان ازآن هراس داشت مبادامحافظین پولیس نیز به پشتیبانی ازمسلمانان برخیزند. تانك هاوزره پوش هاغرش کنان اطراف پلچرخی رامحاصره میکنند وباشلیك پی درپی سلاح های خفیف وثقیل بهرطرفی برمهابت اوضاع می افزایند ، آنسوردداخل زندان نعره های

رساومهیب تکبیرچون صدای
توپ وهاوان وراکت کیان رژیم
رابلرزه آورده بود . نه
تنهازندانیان مسلمان نعره می
کشیدند ، بلکه ازدرودیوار،
سنگ وچوب وحتی زمین
وآسمن باران تکبیرمی باریدو
آن رادمردان رادرقیام برحق
شان قوت میبخشید توگوئی
فرشتگان آسمان همه غرض
یاری آنها بربام زندان
فرودآمده وهمصدابامجاهدان
نغمه جاوادانه
سبیلناالجهادوانالحق می
سرایند(وایدهم بجنودلم تروها)
.

بعدازداخل شدن
افرادمسلح قوای ٤
زرهداردرداخل زندان ، معرکه
گرمترشد، صدای رگبارتوام
بانعره ای تکبیرهمچنان
برفضاطنین اندازبودوتمام
هستی شاهدمقابله چندجوان
بیدفاع باآتشون تادندان مسلح
رژیم مرتدبود. شلیک گلوله
بلاوقفه سروسینه برادران را
نشانه میرفت وقیام کنندگان
باحملات متهورانه شان
برافرادخصم زبون
میتاختندودرچندقدمی هدف
تیردشمن قرارگرفته نقش
برزمین می شدندوجان های
شرین شان رابه جان آفرین
می سپردند. سایرزندانیان
مسلمان درداخل سلول های
دربندسایربلاك ها یاناظرصحنه
بودندویاصدای جان بخش
همسنگران شان را استماع
مینمودند، غیراززمزمه
تکبیردرزیرزبان ودعاوتضرع
بدربارذوالجلال کاری دیگری
ازدست شان نمی آمد. اما
چیزیکه ازاین قیام نصیب آنها
میشدایجادعقده درگلوهاوکینه
دردل هابود، ازیکسوبانظاره
این معرکه حق و باطل درس
عزت ومردانگی
آموختندوازسوی دیگر نفس
های خودرا برای گرفتن انتقام
برادران شهیدشان تعبیه
میکردند.

قوماندان زندان پس ازآنکه
ازمقاومت داخل محوطه زندان
فارغ می شود، متوجه پانزده
نفریکه دراتاق انتظار قوماندانی
هنوزمحصوراندوتلاش شان
برای برون شدن بجای
نمیرسدو فقط بازمزمه
تکبیرمقدم شهادت برادران
شان راجشن گرفته
اندوبیکدیگرازشهادت خویش
تبریک عرض می نمودند،
جلادان که قوت نیروی ایمان
شهدارا قبلاً لمس کرده بودند،
از گشودن درب آن اتاق
عاجزماندندودیوانه
واربرهرسوشلیك میکردند،
بالاخره باپرتاپ
چندعددنارنجك ان شیرمردان
قلعه بندرابه شهادت رساندند.
حوالی ساعت ٤ و٢٠ صبح ٩
جوزانعره های جان فزای الله
اکبربخاموشی گرائید وآن جمع
وارسته باثبت کارنامه عظیم
وتابناك به همرزمان مسلمان
شان درخاك وخون
غلتیدندوفریادمظلومیت شان
اززمین تاکرانه های آسمان
رهکشید وچشم وگوش همه
کسانیکه این کارنامه بزرگ را
دیدندویاشنیدند ، مشحون
ازعشق ومالامال ازاخلاص ،
ازآن تاسی جسته و مستمسك
روشن نیل به اهداف عالیه
اسلام قراردادند. هنگام سپیده
دم آخرین شیرمردباتن زخم
خوردوسوراخ سوراخش که
هنوز رمقی دروجوددارد، چون
لشکری درمیان کشتگان
برجایش می
نشینید ومنتظرآنست تا بااغتنام
فرصت وباحرکت دادن
جسدنیمجانش برجلادان خون
آشام یورش برده ، آخرین
ضربه اش رابرخصم زبون
بزند، مگر تفنگ بدستان
بیرحم که جرئت نزدیك شدن
به آن تن نیم جان راهم
نداشتند ازفاصله دوراورا هدف
گرفته شهیدش ساختند. این
شلیك آخرشلیکی بودکه پس
ازآن دیگرازجمع (١١٧)
نفرکسی حیات نمانده بود.
آنگاه موظفین زندان به کومك
محافظین پولیس که تاآنگاه
درمحاصره بودند، به جمع
آوری اجسادمطهر
شهداآغازکرده واجسادرا چون
سنگ وچوپ وکلوخ
درموترخاك حمل نمودند وبه
سمت نامعلومی بردند.

سرخی خون شهدا
ازدرودیوارو دفتررودهلیز
هاومحوطه زندان چو ن لاله
زاربهاران موج میزد، عده ای
ازموظفین برای شستشوی خون
آن عزیزان که درداخل اتاق
هاودهلیزها ریخته بود،
مامورشدند، اماسرخی خون
های محوطه زندان همچنان
موجزن بود وبعدازطلوع آفتاب
، کم کم خشکیده میرفت ،
نمازبامدادروز٩ جوزا به نسبت
این جنایت هولناك دژخیمان
زندان به تاخیرافتادونمازگذاران
که ازسرشب تاصبح مصروف
نظاره کربلای خونین زندان
بودند، باگلوهای گرفته ، رنگ
های پریده ، خاطره های
افسرده وچشمان اشکبار غرض
گرفتن وضووادای نماز ازاتاق
خودبرون آمدند. زندانیان
تایکهفته فقط بسوی
یکدیگربانگاه های حسرت
آمیزوآگنده ازیاس

میدیدندوکسی رایارای صحبت ومذاکره نبود، سیماها، چشم ها، نگاه ها وحرکات همه حرف میزدندولی برزبان هامهرسکوت کوبیده شده بود. نمازگذاران درروشنائی صبح آثارمعرکه خونین وهول انگیزشب را مشاهده می کردند، هرطرف که میدیدند جز قطرات مرواریدی خون ونقش اجسادشهدا، پارچه های شکسته شیشه هاوآجرهای ریخته دیوارها چیزی دیگری بنظرشان نمی آمد. سکوت مرگباری همه گوشه وکنارزندان را فراگرفته بود وکمتروقلبی بودکه بادیدن آن صحنه انگاروکمترچشمی که اشکبارنمی شد، زمین وزمان بر عاملین این جنایت نفرین میفرستادوحتی فلك، ازظلم وبیدادگریهای کمونیست هادرحیرت مانده بودومخلوقات دربحری ازتاثروتعجب فرورفته بودند!

آری! خواست خداوندبزرگ آن بودتاخون پاك این شهدای علیین مقام، لگدمال کمونیست های خبیث نشود، لذاعصرروز۹ جوزابرخلاف عادت، براطراف ونواحی پلچرخی قطرات باران ریختن گرفت ونقش خون های پاك آن شهیدان مظلوم را ازدرودیوار وصحن قربان گاه پلچرخی پاك شست، آب خون آلود روان شد تا دراطراف واکناف سرزمین شهیدپرورما خون های دیگری بذرکند وسلسله جهاد وشهادت راتاقیام قیامت زنده نگهدارد.

این بودشمه ای از خاطره جاودان قیام هشت جوزا وجنایت وحشیانه دژخیمان رژیم سفاك تره کی درآن شب، مگر آن واقعه دلخراش وعبرتناك نه همان بودکه واقع شد وبگذشت وکسی یادی ازآن نکند. بلکه همسنگران آن شهیدان بزرگوارکه با بیتابی ازعقب سلول های آهنین صحنه راتماشامیکردند، برای گرفتن انتقام آن عزیزان ودادن درس دیگربه همرزمان شان درهمین راستامنتظرفرصت بودند. تااینکه بعدازشش روزعصر(۱۳ جوزا) بقول (۱٤جوزا) بازهم جوسکوت مرگبارزندان درهم شکست وسه ضربه مسلسل گوش های زندانیان راخراشید. آری این شلیك ها صدای همان گلوله های آتشینی بودندکه اینبارسینه حق پرست ودلیرمرد(سیداکبر) راشگافت. سیداکبربانظاره فاجعه المناك ۸ جوزاعقدهایش دربرابرسفاکان دوچندان وکینه اش عمیقترگردیده بود وشب ها وروزها مشغول تفکربودکه ازچه راهی انتقام خون برادران شهیدش راکه مظلومانه جان دادند، بگیرد. بالاخره به کومك یکتن ازمحافظین پولیس، گمشده اش (کاردآبدار) رابدست می آورد. هرچند بدست آوردن

جمعي ازمجاهدین برسرمقبره انجنیرعبدالهادي شهید

کوچکترین آله ناریه وجارحه درزندان کارنامکن بود، ولی محافظ مذکورکه قلباً مسلمان بودودرخفاعاشق دلباخته ایمان ورادمردی جوانان مسلمان شده بود، موردعطف توجه سیداکبر قرارگرفته وآن رادمردبا توکل و خودگذری مطلوبه اش راباوادرمیان می گذارد. محافظ مسلمان علی الرغم خطرناك بودن این عمل، بخواسته سیداکبرشهید لبیك گفته، کاردآبداری را برای اوتهیه می کند. اینکه سیداکبربااین کاردچه کاری میکندوچگونه ازآن کارمی گیرد، رمزی بودکه آنگاه هیچکس برآن واقف نبود. با لاخره نوبت شهادت ٤٥ نفریکه ازجمع زندانیان زمان داود دربلاك نمبر۲ باقیمانده بود، میرسد، آدمکشان حرفوی رژیم که ازصحنه ۸ جوزا تجاربی آموخته بودند، اینباردر روز روشن به انتقال برادران. تصمیم گرفتند تازندانیان احساس نکنند که ایشان رابه قتلگاه می برند. همچنان ازبیم آنکه قیام دیگری صورت نگیرد محافظین وپاسداران مسلح بی شماری را دردوطرف محوطه زندان صف بسته احضارات دادند وازمیان آنها دهلیزی رابرای عبورزندانیان مسلمان بازگذاشتند تایك یك وبارعایت نظم به پیشگاه قوماندان زندان ادای احترام نموده وبعد به سوی دیارمرگ سوق داده شوند. سیداکبر آخرین کسی بودکه بایدآن دهلیزمرگ راعبوروبعدازدست دادن به قوماندان جلاد دنبال برادران همرزمش می رفت.

سیداکبر درجوچنان خفتان آورودهشت بار، تدبیروکیاست خودرا ازدست نداده مصروف چیدن نقشه اش بود، بالاخره ترجیح داد که کاردآبدارش را درلای جورابش پنهان نماید، چون کوچکترین انحناوانحراف ازدهلیز راهروباشلیك تفنگداران انگشت بماشه روبرومی شد، لذاسیداکبربامهارت خاصی دردوقدمی قوماندان جلادوشریر زندان دستمال خودرا قصداً بزمین می افگندوبه بهانه برداشتن آن سرخودرا پائین برده بیاری خدای خیرالماکرین همراه بادستمال کاردتعبیه شده درجوراب رابرون آورده و بایکحرکت سریع و برق آسابرسرروی وصورت وشکم وقلب سیدعبدالله ددمنش حواله میکندوباضربه زدن پنج زخم کاری فرعون زندان رانقش برزمین می سازد، قوماندان جلادهوراگویان به زاری وتضرع آغازنموده ازسیداکبریاری می طلبد که اورا نکشد، مگرآن یلمرد مسلمان بیاری خدا(ج) آنگاه کارخودرا انجام داده وبه اصطلاح دلش رایخ کرده بودوخون کثیف سیدعبدالله سفاك بدست سیداکبر کماآنکه خون برادران سیداکبر در۸ جوزابدست آن خبیث ازمحوطه زندان ریخته بود، فواره کشیدوازکثافت آن صحن زندان کثیفتر شد. آنگاه سیداکبربا گردن فراز، تشفی صدروسوای غنیظ قلب قدراست کرده دردم هدف رگبارمسلسل افرادمسلح صف بسته قرارگرفت و جان شیرین خود راباعالمی ازافتخاربه جان آفرین سپرد. باریختن خون قوماندان زندان موی دربدن تمام زندانیان خصوصاً مسلمانان راست شد وهمگان به این اندیشه افتادند که برای انتقام خون شدادزمان شایدهمه ایشان رابه قربانگاه سوق بدهند. اماکارنامه جاویدان سیداکبربه تاریخ ۱۳ جوزاحماسه دیگری بودکه تاریخ مبارزات اسلمی هرگزخاطره آنراازیادنخواهدبردودربدیل آن امتیازات وتسهیلات فراوانی به زندانیان داده شد که تمام محبوسین برروح آن رادمرد درودهامیفرستادند.

یادآن عزیزان گرامی وخاطره شان جاویدان باد.

اظهارعجزنزدجفاپیشه ابلهیست
اشك کباب باعث طغیان آتش است

خداوند به مومنان وعده داده است که اگرآنان طبق هدایت الهي راهیاب شوند خداوند (ج) خوف شانرا به امن و امان وضعف شان را به نیرومندي مبدل سازد

مترجم محمد امین مدقق

درحاشیهٔ قیام خونین مسلمانان درترکستان شرقی

ازمجله المجتمع

مترجم : محمدامین «مدقق»

درحاشیه قیام خونین مسلمانان درترکستان شرقی :

آغازجنبش های استقلال طلبی درجمهوریت های مسلمان آسیای میانه وتحرک جدید درجنبش های اسلامی ، زمامداران چینی را درهراس شدیدی قرارداده وحکام چینائی تصورمینمایندکه ممکن آنهاآخرین بقایای جهان کمونستی باشندکه درمقابل جنبش ورستاخیز مسلمانان وآزادیخواهان جهان خردخواهند شد .

روی این تصوربود که سردمداران چینائی قیام اخیرمسلمانان راباقساوت شدید سرکوب نموده باسرعت زیاد واردعمل شدند .

شورش های اخیرمسلمانان «ترکستان شرقی یاایالت سینکیانگ » وقتی بروزنمودکه دریکی ازمحلات مسلمین در۳۰ کیلومتری کاشغر، مقامات محلی ازاقدامات مسلمانان دراعمارمساجد ومدارس جدید حفظ وتعلیم قرآن کریم ممانعت بعمل آوردند .

درنتیجه اقدامات وحشیانه ارتش خونخوارکمونیزم عده زیادی ازمسلمانان ساغر صهبای شهادت بسرکشیدند

ولی مقامات حزب کمونست نه تنها تامدت زیادی ازنشراین خبرآباورزیدندبلکه تعدادتلفات رانیز ناچیزنشان دادندولی بقول مسافرینی که از«اورمش » مرکزترکستان شرقی مراجعت نموده انددرحدود ۶۰ تن ازمسلمانان درین برخوردها شهیدشده وده هاتن دیگرمجروح گردیده اند .

مقامات چینائی قیودشدیدی برورودخبرنگاران به این منطقه وضع نموده است تاآنها نتوانند ازظلم وبربریت کمونستها اطلاع یابند واقدامات شدید امنیتی نیز درشهرهای هم مرز باشوروی چون کاشغر، خوتان دواکوس گرفته شده تا ازتماس مسلمانان ترکستان بامسلمین تحت اشغال شوروی ممانعت بعمل آرند .

ازجانب دیگر مقامات حکومتی چین به تبلیغات وسیعی برضد قیام خونبار ۱۲ اپریل ۱۹۹۰ دست زده وآن رابخشی ازاعمال تخریبکاران جدایی طلب ، مزدوران اجنبی ولبیرال های چینائی اعلام نمود . اینگونه اتهامات بدون تردید منعکس کنده ارعاب شدید مقامات حزب کمونست چین ازین بابت است که این قیام ممکن است زاده نفوذ جنبش های آزادیخواهانه مسلمانان تاجك وآذری درسرزمین های تحت اشغال شوروی باشد .

درپندارکمونست های چین انتفاضات مسلمانان درسرزمین های اسلامی تحت اشغال شوروی نتیجه اعطای یکسلسله آزادی هابمسلمانان درشوروی بوده لذا آنها باید هرجنبش اسلامی ویامحض آزادیخوای را بابی رحمی تمام سرکوب نمایند .

تلویزیون اورومشی قیام کنندگان رامتهم به تاسیس حزب اسلامی ترکستان شرقی نموده وعلاوه نمودکه اغتشاشیون میخواهند درراه پیروزی اسلام برمارکیسزم مبارزه نمایند . چنین اظهارات ، خوف مقامات دولتی چین راازوجودیك خطرجدی علیه استقرارسیاسی درآنکشورصریحااشکارمی سازد .

پروفیسورجان دریراستاد دانشگاه میامی وشخصیت تخصص دراموراقلیت های چین می گوید : باوجودتخدیرات شدید کمونست های چین، مسلمانان ترکستان ازجنبش های مسلمین درآسیای میانه متاثرگردیده واحساسات ملی وفکری مسلمانان آسیای میانه سرحدچین ـ شوروی راعبورنموده است . بعقیده این

دانشمند امور اقلیت های چینائی بسیار مشکل خواهد بود تا مقامات چین بتوانند از انتقال افکار اقلیت های به یکدیگر ممانعت نمایند که در کنار هم زندگی مینمایند .

باید متذکر شد که این گونه احتجاجات ضد چینائی اولین قیام در نوع خود نیست بلکه این سرزمین اسلامی در گذشته نیز شاهد قیام های زیادی بوده که در خلال اشغال این ناحیه بوقوع پیوسته است ومخصوصاً امواج اخیر جنبش اسلامی در ترکستان از سال ۱۹۸۰ به بعد آغاز گردیده است .

نگاه تاریخی :

سرزمین ترکستان شرقی یاسینکیانگ کنونی در سال ۱۸۷۶ تحت اشغال دولت استعمارگر چین قرار گرفته درحالیکه قسمت غربی آن یعنی ترکستان غربی در سال ۱۸۶۵ توسط قیصر روس اشغال شد .

ترکستان منسوب به ترک بوده وبمعنی هادی اصل ترکمن هامی باشد . بعد از اشغال ترکستان شرقی مقامات چین در ۱۸ نوامبر ۱۸۸۴ طی فرمانی نام ترکستان شرقی رابه سینکیانگ مبدل ساخته وآن سرزمین راایالت نوزدهم چین اعلام نمود .

مساحت ترکستان شرقی ۱/۴ کیلومترمربع بوده که درحدود ۱/۴ حصه همه سرزمین های راتشکیل می دهد که تحت اشغال چین قرار دارد . نفوس ترکستان شرقی به ۳ر۱۴ ملیون نفربالغ گردیده و۶۰ فیصد برباشندگان آنان رامسلمانان تشکیل می دهد زیرابعدازآنکه ترکستان توسط چینائی اشغال گردید مقامات دولتی حدود پنج ملیون نفراز افراد قبیله «هان» رادر آنجا متوطن ساختند . ترکستان شرقی ازجانب شمال غرب به ترکستان غربی محاط بوده ودر قسمت شمال شرقی آن منگولیا قرار دارد، افغانستان ، پاکستان وهند در قسمت های جنوب غربی آن واقع بوده بجانب جنوب آن تبت وطرف شرق آن چین واقع می باشد .

این سرزمین ازنگاه معدنیات خیلی غنی بوده ودارائی ذخایر سرشار پطرول ومعادن یورانیوم ،آهن ، طلا ، کوگرد ، ذغال سنگ ، نمک ، نقره ، الماس ، زمرد وغیره می باشد . مخصوصاً ذغال سنگ درین سرزمین بحدی زیاداست که بقول دانشمندان جیولوژی این معادن میتوانند ذغال سنگ مورد ضرورت همه جهان رابرای ۶۰ سال تکافو نماید .

دین مبین اسلام درسال ۹۳۴ میلادی به این سرزمین رسیده است ونخستین حکمران این سرزمین که اسلام راپذیرفت «ستاتوک بوگراخان» نام داشت که بعد از مشرف شدن به اسلام اسمش را «عبدالکریم ستاتوک» گذاشت عبدالکریم ستاتوک تاا کنون نیز درمیان ساکنان مسلمان ترکستان شرقی مقام ارجمندی دارد وبخاطری اینکه وی اولین شخصی بودکه امپراطوری ترکمن هارا درسال ۹۴۰ میلادی تاسیس نمود مورد احترام زیادی همه ترکستانی ها قرار دارد .

نمایی ازتظاهرات مسلمانان ترکستان شرقی برضدمظالم کمونستهای چین

بروایت ، مورخین مسلمانان ترکستان شرقی خدمات زیادی رادرساحه علوم اسلامی انجام داده وصدهامساجد ومدارس تدریس اسلامی رابنانهاده هزاران عالم جلیل القدراسلام درین سرزمین ظهورنموده است وبدین ترتیب صدهاجلدکتب نفسیه علوم اسلامی نیز درترکستان شرقی تالیف وتصنیف گردیده است .

آغاز خیانت چینائی ها :

هم چنانیکه لینن جنایات وحشت باری را برضد مسلمانان مظلوم جمهوریت های آسیای میانه مرتکب شده است کمونست های چین نیز ازارتکاب هیچ نوع ظلم وتجاوز درآن سرزمین دریغ نورزیده اند که اینک چند نمونه آنرایاد آورمیشویم .

۱ـ بابراه انداختن باصطلاح انقلاب فرهنگی ، کمونست های چین لسان عربی رابعدازآنکه مدت یکهزارسال درتمام ترکستان مروج بود لغو قراردادند که درنتیجه (۷۳۰۰۰۰) جلدکتب ارزشمند عربی راکه درآنجمله قرآنکریم ، کتب احادیث مطهره وسائرکتب دینی شامل بود تخریب نمودند .

۲ـ تحت شعاراصلاحات اجتماعی کمونست های چین درحدود(۷۰۰۰۰) نفر ازمسلمانان ترکمن رابه مناطق مختلفه چین متواری ساخته ومسلمانان رابه ازدواج باچینائی هامجبورساختند .

تابدین ترتیب توانسته باشند هویت وروابط فامیل اسلامی مردم مسلمان آنجارا ازبین ببرد .

۳ـ مقامات چین دستوردادند تاتمام مدارس دینی برای اطفال مسدود گردد . آنها درحدود ۳۰ هزار مسجدرابه قشله های عسکری وتحویلخانه هامبدل ساختند . احصائیه وارقام هم چنان نشان می دهدکه درمیان سالهای ۱۹۵۰ و۱۹۷۲ درحدود ۳۶ هزارنفراعدام شده ، زیاده از صدهزارتن دیگر به بلادمجاورترکستان وسائرمناطق متواری گردیدند وبیشترازپنجصدهزارنفردیگربه اردوگاه های کاراجباری سوق داده شدند .

احصائیه های اخیرنشان می دهد که قبل ازتسلط کمونستها برچین اضافه ازپنجاه ملیون مسلمان درچین زندگی می کردند ولی اکنون مقامات حزب کمونست چین خودشمارمسلمانان درچین را۱۵ ملیون نفرقلمداد می نمایند . این ادعا نشان می دهد که کمونست ها توانسته اند ۳۵ ملیون مسلمان دیگرراازصحنه خارج سازند .

تاریخ شاهداست که مسلمانان ترکمن دربین سالهای ۱۹۴۵و۱۹۶۸ مجموعاً حدود ۵۸ باربرضد انقلاب ضدانسانی چین قیام نموده وهربارقربانی های بیشماری رامتحمل گردیده اند که اینک قیام خونین اخیر مسلمانان ترکستان شرقی انقلاب دیگر ی ازجانب مسلمانان چین برضد استکبارمحکوم بمرگ کمونیزم است . بدین جهت بود که کمونست های جانی باشتاب ووحشت زده گی برمسلمانان مظلوم آن دیارشتافتند ودرلحظات اندکی چهره های معصوم بساازمسلمانان اندیاررابخاك وخون کشیدندولی این انتفاضه یکی دیگرازانتفاضات کافرسوز مسلمین است که ازبارگاه رب المستضعفین مستدعی ایم تاثمره اش رانصیب مسلمانان آن سرزمین گردانیده وآخرین حیله شیطانی کمونیزم رادرهم کوبد .

مسلمانان کاشغرهنگام ختم قرآنکریم دریکی ازقبرستانهاي کاشغردرترکستان شرقي

محمد رحیم "خنجر" ژباره

دگورباچوف اصلاحات اویهودي ذهن

روسیه داسلام نه دبچولولپاره دپانگوالي لویدیز بلاك په غیرکي ورغورځول کیږي

په روسیه کې دمارکس اولینن دوره تیره شوی ده دپنځه اویاکالونه په کمه موده کی دننه دمارکس فکراودلینن اصولو دگورباچوف دنوی فلسفی «پریسترایکا» لپاره ځای پریښوده اوپخپله غلط ثابت شول دکومولہ منځه ورلو لپاره چې دروس نوی مشرتابه آماده گی نیولې اوسنی روسی مشرملی شوری دیته متوجه کړی چې دمارکس اولینن افکارله کوم آسمانی صحیفی په توگه دتصورکولو وخت تیرشوی دی داافکاراوس د عمل وړنه دی هغو اوس خپل افادیت له لاسه ورکړی اودناچله سیکی په شان دایسته غورځول ووړدی اوس روسی ټولنه دگورباچوف دنظریاتو په اساس دجوړیدو په حال کی ده دیوه گوند دحکومت کولو فلسفه دماتیدو په حال کی ده اوس خلك دجمهوریت اوخپلوحقوقودغوښتلو آوازونه پورته کوی دروس تر ولکی لاندی جمهوریتونه یوپه بل پسی دآزادی اعلان کوی په وارسا تړون پوری دشرقی اروپاتړلې هیوادونه دروس له غلامی نه دنجات جشنونه لمانځی

لیکن داخبره دغوروړده چې آیادومره لوی فکری اونظری انقلاب دومره ساده اوآسانه معامله ده چې یوکس راپورته شی اودخپلو مخکښانوپه نظریاتواواعمالوکرښه راکاږی اوتقریباً دیوی پیړی مسلط نظام په ډیرجرائت سره محوه کړی اوخپل رنگ پری غالب کړی اوهغه دکوم نظریاتی مزاحمت سره مخامخ نشی خپل مخالفین له مخی لری کړی اودځان لپاره لارهواره کړی پدی کی هیڅ شك نشته چې کمونیزم دیوه سراف حثیت لری دانظام په انسان وژنه کی پخپله خپل مثال دی دانسانیت دشرف په ځپلواودروحانیت اواخلاقی ارځښتونو په پیمالوکې هیڅ کمی نه دی کړی دآزادی اوانسانیت داحترام په ستونی یی په ډیره بی رحمی سره چاړه راښکوده ددی ټولو حقیقتونو دوضاحت سره دهغه پرخلاف دبغاوت اعلان اودهغه ردیوازی دگورباچوف کارنه و اونه دی . شایدداحقیقت دډیرو خلکو لپاره دپوهیدووړنه وی اوهغه ټوکه وگڼی اوکومه پاملرنه ورته ونکړی مگرحقیقت دادی چې دلویدونکی والو پیښواودانسانیت اواسلام اومسلمانانو پرخلاف دمجرمانه رویش اوعمل تنسته بوده دیهودی سازش ذهن له شرکت نه پرته ډیره کمه اوبدل کیږی :

په روسیه کی کمونیستی انقلاب اویهودیان :

په روسیه کی ترسره انقلاب دمخه شاهی نظام چلیده شاهی نظام یقیناً په زرگونو نواقص لری په هغه کی رعیت ټول دباچارحم اوکرم ته سترگی په لاروی تاریخ شاهددی چې انسانیت دباچاهانو دمزاج دښکته پورته والی په صورت کی خپل آزادی او حقونه تریښولاندی لیدلی په روسی تزاریانوکی هم حتماً ټولی هغه بدی موجودی وی چې دپاچاهانو خصوصیت وی لیکن دهغه باچاهی نظام تراثرلاندی موږ روسی یهودیان گورو د۱۹ پیړی په پیل کی هغوی خوښ ، سوکاله اوډاډه ژوند تیراوه اوپه تجارت اونورو اقتصادی وسایلوییی تسلط درلود هغوی ډیرمنظم اوغښتلی وودخپل قومی تشخص دساتنی لپاره دخپلی ژبی اولباس په معامله کی ډیرحساس وولہ اول نه یی

د پیرو حقوقو له درلودلو سره مسره په ۱۸۵۵ کال د نوی پاچاپه تخت ناستی روس ته دځان لپاره دزیاتوحقوقوغوښتنه وکړه دهغوی زیاتی غوښتنی ومنل شوی اوپه لوړومنصبونو متمکن کیدو وخت په لاس ورغی کله چی پاچارعیت ته دیوخه نسبی حقوقوورکولو اعلان وکړنو یهودیان سخت راوپاریدل اوبالاخره یی پاچاوواژه په ۱۸۸۱ کی یهودیانودتشدد آمیزه فعالیتونو په ذریعه دروس امنیت گډوډکړدوژل شوی پاچاپه ټولو عنایتونو دنه قانع کیدوهدف داوچی یهودیان روسیه په تمامه معنی دخپل فکری اواقتصادی عمل ترتسلط لاندی ساتل غوښتل روس په ټولو وسایلو اوپرنورو مهموکسبونو دتسلط سره هم دهغوی نماینده گنیز برگ دباچاپه وړاندی دیهودی اقلیت غوښتنی وړاندی کړه داځل باچادهغوی دغوښتنوله منلونه انکاروکړ.

له دی ځای نه یهودیانو په روس کی دبدامنی ملوك الطوایفی اقتصادی بحران لپاره په ښکاره فعالیتونو لاس پوری کړگویاکوم وطن یی چی خوړله هغه سره یی دخیانت کولو کولو سیاست غوره کړ په ۱۹۰۱ میلادی کال دښوونی او روزنی هغه وزیروواژه چی دیهودی کوچنیانو لپاره دځانگړیو تعلیمی ادارومخالفت کاوه اواعلان یی وکړ چی په گاندکی به ټول یهودی کوچنیان په عامو ښوونځیوکی زده کړه کوی په ۱۹۰۲ کی دروس دکورنیو چاروزیر اوپه ۱۹۰۳ کی یووالی اوپه ۱۹۰۴ کی دروس صدراعظم له منځه یووړله دی اعتصابونو اواقتصادی بحران دفشاردزیاتونو لړی پیل شوه اشتراکی تحریك پیل شواودانقلاب شعارونه ورکړل شول اودپاچا دوژلوهیسی پیل شوی دهراقدام شاته به حتماً یویهودی لاس موجودوکله چی دجاپان اوروس جگړه پیل شوه دواړوخواوته دوسلو برابرول دیهودیانوپلاس وو دجنگ بهیر هم یهودیانوگرموله دروس دننه یی نارامی پیداکوله جنگ گرم وچی روسانوله کومو یهودی کمپنیو نه وسلی لاسته راوړلی دهغه وسلو تهیه کول یوناخاپه و ځنډیدل روس ماته وخوړه اوداولس دراپارولو یوه نوی بهانه یهودیانوته پلاس ورغله پدی وخت کی بلشویك انقلاب دفکری غذادرسولواودهغه درفتاردگړندی کولو لپاره «ایسکرا» په نامه دیوی جریدی خپرول پیل شول چی دخپریدوځای یی المان و مگرپه قاچاقی توگه به روس ته رسول کیده اوپه خواریکښه طبقه به ویشل کیده دهغی مسئوول مدیرمشهوریهودی مارتوف و. اودهغی اداری عمله یهودی تروریست بلیخانوف اونورمشهوریهودیان فیزاز اسولیشن اوبی السکراوډو په ځوانانوکی دلینن اوتروتسکی ښځی ددی جریدی دمرستیالانو په حیث وی چی دهغوی کارپه روسیه اونورو اروپایی سیموکی ددی جریدی خپرول وو په ۱۹۰۳ کی روسیی ختیزی اروپا اودلویدیزی اروپا کمونیستی تنظیمونو په بروکسل کی دکنفرانس د انعقادپریکړه و کړه دبلجیم حکومت اجازه ورنکړه نوپه انگلستان کی دایرشوپه هغه کی داتحریك په دووبرخوویشل شودبلشویك تحریك مشرلینن اودمنشویك دلی مشر مارتوف وټاکل شول.

اعتصابونه، مظاهری اونورتخریبی عملونه دکمونستانو په سیاست کی شامل وی دجاپان پلاس دروس ترماتی وروسته دانقلاب دحرکت دگړندی کولولپاره دغونډو، مظاهرواواعتصابونو لپاره دحربواستعمال پیل شود ۱۹۰۵ کال دجنوری په ۲۲ مه دشاهی ارگ مخی ته یوه لویه مظاهره وشوه چی ښځی اوماشومان هم پکی شامل وو تزارپه ارگ کی موجودنه ونږدی وچی مظاهره په ارامه فضاکی پای ته ورسیږی چی دشاهی ارگ دمحافظی توی یهودی مشرپه پته توگه دگولیو چلولوحکم ورکردی یهودی منصبدارو له یهودی تنظیم نه هدایت اخستی اودی منصب ته یی ځان رسولی و اوپه مظاهره چیانو دگولیو اورول هم دهمدی هدایت یوه برخه وه چی ددی په نتیجه کی په زرگونو کسان ووژل شول داشتعال توپان په ټول روس کی خپورشو.

تزارپدی خونړی پیښه دیرافسوس ښکاره کړاویو تحقیقی کمیسیون گبی وټاکه خودپیښی مسئوولین پیداوهغوی ته جزاورکړی ددی سره یی داحکم هم صادرکړچی روس کی دبرتانیی په خیرحکومت جوړشی اوددی ترڅنگ دی په تخریبی فعالیتونو کی ملوثوبندیانو اوفراریانوته هم دبښنی اعلان وکړدی انقلاب سره دکمونستانو مهمه دله چی لینن هم پکی شامل و

روسی ته راغلل اوپه فعالیتونویې لاس پوری کړ په ۱۹۰۱ کی په ماسکوکی دکمونست گوند کنفرانس جوړشو په هغو کی دشاملو کسانو اکثریت یهودیانو تشکیلوه کمونستانو دعوامودراپارولو لپاره دتزاریانو پرضدتبلیغاتوته زورورکړبالاخره دکوم کمونیستی انقلاب لپاره چی محیط اماده کیده هغه راغی ددی انقلاب ترټولو لوی کاری گوزارپرمذهب اواخلاقی ارځښتونو وو دمذهب سره مینه اوعملی ارتباط ترټولو زیات دمسلمانانو وو هغوی اوقاف ټول دسره انقلاب په خونړی سیلاب کی ډوب شول دسره انقلاب لپاره دپیل نه یهودی لاس متحرك ښکاری یهودیانو چی له هغه چی کوم عاجل اولری نتایج لاس ته راوړل غوښتل هغه وشول کمونیزم دانسانیت دروح، انسانی ارځښتونو، انسانی فطرت ، عقل اومعقولیت ټولو سره دټکرپه وجه خپل اویاکلن سفرپه ډیره تشدد دسختوسزاگانو دجاسوسی په وحشت ناك نظام اوبحرانی نړی سره دنیا اوترشاترسره کړه دانظام ناکامیدونکی وه اویهودیان تری ناخبره وو مگر ددی نظام نه یی چی داسلام دښمنی مسلمان زورونی اوصداقت وژنی کوم هدف درلود هغه یی ترسره کړ.

دپرسترایکا اوگلاسنوست حقیقت :

گورباچوف دځه کم یوی پیړی دکمونیستی فکری عمارت پرځای چی کوم نوی فکر ی دیوالونه پورته کړی پرهغو دمکمل کیدونکی عمارت لپاره پورتنی دوه اصطلاح گانی استعمال شوی دی چی دلوړی مطلب بیارغاونه اودوهمی معنی پراخوالی یاپرانستوب دی گویاددی نوی فلسفی له مخی روسی ټولنه دهغو مشکلاتو اوتیدنه دنجات په لورخوځول شوی ده چی تقریباً اویاکاله یی پکی تیرکړی دی اوپدی محیط اوپرانستی فضاکی دروس اقتصادی ، اجتماعی اوسیاسی تعمیرنوی کیدونکی دی ختیزه اروپاآزاده شوه اوروسی جمهوریتونه یوپه بل پسی دآزادی اعلان کوی خوآیاداټولی آزادی دروس د۶۰ ملیونه مسلمانانو لپاره هم دی اودگورباچوف په سیاستونوکی توازن اومساوات شته ددی سوال ځواب په لندن کی دچاپ شوی کتاب په «سرواسمانونوکی راختلی سپوږمی » مؤلف امیرطاهری درابطه عالمی اسلامی په یوه انگریزی جریده کی

سره دتیراکتوبراونوامبر په گڼه کی کړی ده هغه وایی چی ټول له دی آزادیونه برخمن دی مگریوازی مسلمانان تری محروم دی هغوی پدی اندازه دیوی اجتماع دایریدو تصورچی دکلیسا دزرگلونو مراسمو په ترځ کی دایره شوه نه شوکولی زړه کلیساترمیم شوه دعیسوی پادریانوفعالیتونو جاری دی مگرمسلمانانوته دااجازه نه ورکول کیږی چی خپل وران جوماتونه جوړکړی اودتعلیم ، تدریس اوعبادت لپاره یی آماده کړی روسی مسلمانان دحج لپاره نه پریښودل کیږی هغوی حق نه لری چی پخپلو پلرنیوژبو خبری وکړی دروسیې ژبه پرهغوی تحمیل شوی دگورباچوف داصلاحاتو نه مخکی خلك دډیری مودی راهیسی په زندانونوکی وو مگر اوس ټول آزادکړای شول اویوازی مسلمانان تراوسه دزندانونو دمیلوشاته شپی اوورځی تیروی دنوروجمهوریتونولپاره دگورباچوف پالیسی یوځه اودمسلمانانو جمهوریتونو لپاره بل څه دی دگورباچوف لخوا په لوړو پوستونوکی مقرر مسلمانان معزول کړای شول لنډه داچی په هرمیدان اوهرځای کی دمسلمانانو سره دتعصب نه ډك سلوك کیږی .

دگورباچوف نوی فلسفی ترشایوژورسازش اولوی پلان لری په افغانستان کی دروس ماتی مالی اوځانی تاوانونو په روس کی یونوی فکرپیداکړی دمسلمانانو دعظمت اوجرائت سیوری پرټولولویدلی دمشهورژورنالست مختارچسن په وینادروس عام خلك مسلمانان یو سوپرقام گڼی په خاکوکی له اسلام سره مینه زیاته شوی دمسلمانانو دبنیادپالنی ویره په ټول کفراثرکړی دی روسی کفرکی اویدونکی عوام پراسلام دپوهیدنی هیله من دی داوخت یهودی سازش یولاس په حرکت راوست ترڅو دروس داثرلاندی دنیااواسلام ته دمتوجه کیدو پرځای دغربی جمهوریت په لمن کی ورواچوی.

مجاهدین وقتي میتوانند راه حل اختلافات دروني راپیداکنند که عمال قدرتهاي شیطاني راشناسایي نمایند

ماموراخترمحمد

برادر ماموراخترمحمد یکي از قوماندانان برجستهٔ حزب اسلامي درولایت بلخ بوده که از آغاز جهاد مسلحانه تا امروز علیه دشمنان دین ومیهن رزمیده ودرین راه هیچگاه احساس خستگي نکرده است . موصوف فعلاً بحیث امرنظامي حوزه سعدبن وقاص (رض) ایفاي خدمت مي نماید . ماموراخترمحمد چندي قبل به پشاور مقر رهبري حزب تشریف آورده وخبرنگارماهمراه شان مصاحبه يي نموده که اینك خدمت خوانندگان گرامي تقدیم است .

س : محترم قوماندان ماموصاحب اخترمحمد لطفاً خود را به خوانندگان محترم مجله شفق معرفي کنید ؟

ج : اسم من مامور اخترمجمد امرنظامي حوزه سعد بن وقاص (رض) ولایت بلغ میباشم .

س : وضع کنوي جهاد درمنطقه تان چطور است ؟

ج : وضع کنوني جهاد ومجاهدین منطقه خوب بوده وبا وجود آنکه ولایت بلخ با روسیه هم سرحد واولین پایگاه نظامي روسها میباشد واز بدوتجاوز بي شرمانه شان تا امروز طیارات روسي غرض بمباردمان ها از روسیه مي آیند ولي لله الحمد نتوانسته اند که بمرام شوم ومنحوس شان کامیاب شوند .

س : روند جهاد درمنطقه تان با مقایسه سالهاي گذشته چگونه است ؟

ج : چنانچه مسلم است اکمالات مجاهدین

ماموراخترمحمد

ولایت بلخ بطي بوده نسبت بعد مسافه دریکسال یکمرتبه هم قادرنیستندکه سلاح ومهمات دریافت نمایند بااینهم روحیه مجاهدین قوي است .

س : وضع آینده جهاد وکشور را چگونه پیش بیني کرده مي توانید ؟

ج : چنانچه جهاد وانقلاب اسلامي ما بادشمني هاي مستقیم سوسیال امپریالیزم شرقي وامپریالیزم غربي مواجه است ودربرابرجهاد ما موانع ایجاد مي نمایند ،تاانرا برکود روبروسازند ، ولي بي خبرازآنکه ملت مجاهد ما درابعاد مختلف فکري ،سیاسي ونظامي ،چنان توانایي واستعداد دارند که دیگردر افغانستان بجز ازقیادت مجاهد ، حکومت دیگري بوجود نخواهد آمد.

س : مشکلات موجود دربین تنظیمهاي جهادي بنظرشماازکدام راه معقول حل شده میتواند ؟

ج : ازاینکه قدرت هاي شیطاني جهاني از حکومت اسلامي درافغانستان عزیزیم دارند ، بانواع کوشش ها وتلاشهاي مذبوحانه ازطرق وذرائع مختلف میخواهند دربین مجاهدین نفاق آفگني نمایند واز نفاق دروني مجاهدین به نفع خویش استفاده نمایند ،به نظر من مجاهدین وقتي میتوانند راه حل اختلافات دروني را پیدا نمایند که عمال قدرت هاي شیطاني را شناسایي نموده نگذارند که دربین مجاهدین به نفع باداران شان کارنمایند وهمانست که تطبیق وعمل اسلامي باعث وحدت مسلمین میگردد.

س: اگرکشورهاي استعماري در راه پایان دادن به جهاد وآوردن یك حکومت مزدوربه سازشي توسل مي جویند موقف شماچه خواهد بود.

ج : استعماریون هیچگاه ازفعالیت هاي ضد اسلامي خود آرام نمي گیرند ولي خوشبختانه ملت مجاهد ما هوشیاربوده وبه دشمنان اسلام موقع نمیدهد که موفق به سازشي شوند .

واحیاناً اگر متوسل به سازشي هم شوند . موقف ما ،موقف حزب اسلامي بوده وبه همه واضح وروشن است که مابه کمتر ازحکومت اسلامي تحت قیادت منظمات اصیل جهادي درافغانستان راضي نخواهیم شد وبه جهاد خود ادامه خواهیم داد .

پیام تان به دیگرمجاهدین چیست ؟

ج : پیام ما به همه برادران مجاهد وملت مجاهد ماainست که فریب دسایس دشمنان اسلام رانخورند باوحدت ویکپارچگي کامل بمنظور اقامه حکومت عدل الهي درافغانستان عزیزبه جهاد ومبارزه خودادامه بدهند تا خدانخواسته محصول خون بیش ازیك ونیم ملیون شهید ماحبط وهدرنشود.

والسلام

مسلمانان درتمام جمهوریت هاي آسیاي میانه جرئت وشجاعت کافي دارند تا خشم وتنفرخودرا در برابر گورباچوف اظهارکنند .

مترجم "اثیر"

صدای آذان در فضای روسیه

* علی رغم تصریحات دشمنانه گرباچوف صدای اسلام درجمهوریت های تحت سیطره روسیه شوروی بلندمیگردد وتقویت می یابد .

* امام مجسدیکه درعهداستالین بسته شده بود گفت که : جوانان برای ادای نماز جماعت وتلاوت قرآن به مسجد می آیند .

همراه باطرح گلاسنوست وپرسترویکه گرباچوفی که گویابه آزادی عقیده مجال داده شده است وازاین آزادی نصرانیت به حداعظمی استفاده میکند اسلام نیز توانائی آن رایافته است که آهسته آهسته مقام ومنزلتش رادراتحاد شوروی احراز کند .

روابط پیوند اسلامی بامسلمان که درشوروی به فعالیت آغاز کرده اند رول بزرگی دربرافراشتن بیرق اسلام دراتحاد شوروی را دارد .

درماه نوامبر گذشته ده هاهزارنفرازمسلمانان درشهردوشنبه مرکز «تاجکستان پیشروی محوطه کمیته مرکزی حزب کمونیست تظاهرات پرشکوهی رابراه انداختند ایشان آزادی بیشتر عبادت راخواستار شده علاوه نمودند که برای اسلام نیز مانند ادیان دیگر درکشور آزادی داده شود .

درپیشاپیش این مظاهره مسالمت آمیزامام مسجدشهرمذکور قرارداشت . وی دربالای دروازه مقرکمیته مرکزی حزب کمونست روسیه برآمده آذان خواند .

امام آذان را درمحضر تعدادبزرگی ازارتش روسیه که درآن موضع جابه جابودند ادانمود .

برگذاری این مظاهره صلح آمیز نمایانگر خشم مسلمین علیه فشارهای که باعث ازبین بردن اعتقادات شان به اساس سیاست رسمی کفری والحادی روسیه میشود تلقی گردید .

اسلام دین رسمی ماست :

درجریان تظاهرات ماه مارچ مظاهره کننده گان دردوشنبه اعلان داشتند که اسلام دین رسمی جمهوریت تاجکستان است .

علماء ورجال دین حق آراء موعظه وخواندن دروس دینی را درجاده ها وشرکت ها وحتی درمجالس داشته باشند .

اعلامیه یی درخواست مراعات حجاب اززنان مسلمان پنج جمهوری مسلمان نشین آسیای میانه انتشار یافت .

دردستگاه های رادیو تلویزیون این جمهوریت آذان وبرنامه های دینی وتلاوت قرآن کریم پخش میگردد .

کاروفعالیت برای ساختن وترمیم مساجد درین جمهوریت جریان دارد و تعدادمساجد درجمهوریت های مذکور سه چند گردیده است که به این حساب تعداد این مساجد درسال ۱۹۸۹ میلادی به دوصدپنجاه باب می رسد .

بااستفاده از آزادی دینی که تازه درروسیه مراعات میگردد سعادتمند ترازآنعده علمائیکه درتحت شرائط اختناق وفشار ازعقیده اسلامی شان دفاع کرده ودرراه نشروپخش آن به طورپنهانی مبارزه میکردند کسانی دیگری وجودندارد .

جوانان به مسجد میروند :

امام مجسد توخته بیک پاشاکه درسال ۱۹۳۷ به امراستالین بسته شده بود وسَال جاری اجازه افتتاح دوباره را یافت گفت :

تعدادزیادی جوانان روزانه به مسجد به قصدادای نماز وتلاوت قرآنکریم روی آورده ومراسم عبادی شانرا انجام می دهند .

درمسجدتاشکند که درواقع مقرهیئت اسلامی جمهوریت های آسیای میانه درازبکستان می باشد هنگام ادای نمازظهرازکثرت نمازگذاران جای گذاشتن پای یافت نمیشود . تعداد ازجوانان باطیب خاطربرای ترمیم درباره

مساجد قدیمی درخارج شهرقیام کرده اند .

امام مسجدقاسم بیک باتاکیدگفت که تعدادمسلمانان روزبه روز افزایش می یابد وهریک ازآنها ادای فریضه حج رادرمکه مکرمه آرزومی نمایند .

تصریحات دشمنانه :

مسلمانان درتمام جمهوریت های آسیای میانه جرئت وشجاعت کافی دارند تاخشم وتنفرخودرا دربرابر گرباچوف ، کسیکه برای دائم نمی تواند آزادی دین وعقیده راتائیدکند اظهاربدارند درکمتر ازچهارسالیکه گذشت رئیس دولت روسیه به زعم خودش اسلام را دشمن ترقی وپیشرفت واشتراکیت خواند .

عبدالشکوربادشاه زاده رئیس هیئت مجلس مسلمین شهرباکوعلیه آنچه که رئیس دولت روسیه اظهارداشته است که درنابه سامانی های اخیر آذربایجان مسلمانان روسیه رول مهمی رابازی کرده اند ، خشم وغضب نفرت خودرابه شدت بیان داشت .

بادشاه زاده به اشتراک یکنیم ملیون نفرنماز جنازه آنها یراکه درحوادث باکوبه مقام والای شهادت نایل آمده اند ادانموده گفت رئیس دولت روسیه بااستخدام دین برای تحقیق اهداف سیاسی اش ظلم بزرگی برمردم روامی دارد .

خوار سازی مسلمانان باراه روش استالینی :

هنوزمسلمانان ازاقدامات دوره استالینی که باعث خواری ومقهوری آنهاگردیده بودمتاثرانند . درسال ۱۹۳۲

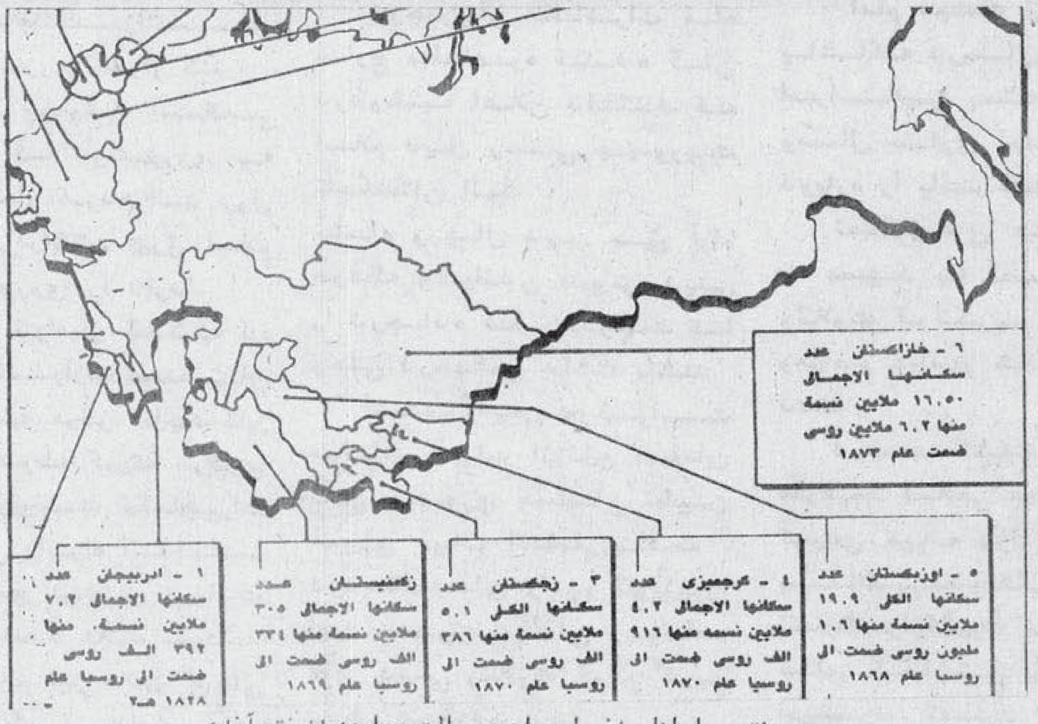

جمعي از مسلمانان اذربايجان درحالت دعابعد ازختم آذان

میلادی استالین دیکتاتور روسیه درپلان نجم احکام راعلیه معتقدات دینی درکشورصادرنمودکه به موجب این پلان شوم وشیطانی بیست وشش هزار مسجد که قبل ازسال ۱۹۱۷ درروسیه موجودبودازبین برده شد. وهزاران تن ازمردان دینی اعدام گردید ومسلمانان دیگربه اردوگاه هاومجالس فرستاده شدند.

درمدت اختناق فشارکه برمسلمان روسیه رواداشته می شد، تعدادزیادی مسلمانان شعائردینی شان راازترس جاسوسان ومامووران ظلم وجوربطورمخفی برپامی داشتند.

تاکید برهوئیت فرهنگی :

مسلمانان آسیای میانه علاوه برمبارزات که برای بدست آوردن بیشتر آزادی دینی بعمل می آورند، کوشش می نمایند سایرهوئیت فرهنگ اسلامی شان تاکید بیشتر نمائید. تعدادکثیرازین مسلمانان تقاضانموده اند که خواندن نوشتن زبان شان باید دوباره به حروف عربی برگردانده شودکه استالین درسال ۱۹۳۹ درتمام جمهوریت های اسلامی آسیای میانه برای بی خبرنگاهداشتن وانفصال این ملت هاازمواریث ثقافتی شان وپخش وگسترش اختلافات لسانی در بین ملت های مختلف درین جمهوریت ها حروف «شبربلیک» رابجای حروف عربی جبری نموده بود. امروز مدارس عربی درتاشکند ودرشهرهای بزرگ جمهوریت های مسلمان نشین روسیه بنایافته اند. درمدارس اعدادیه تاشکند بیست وچهار مدرس مصروف تعلیم است وزیاده از ۲۲۰۰ شاگرد زبان عربی را می آموزد. معلمه آسیا اسماروف گفت مهم آنست که شاگردان خواندن مخطوطات قدیمی را بیاموزند تابعد ازآن بتوانند کتب دینی را مطالعه کنند.

۱ـ آذربایجان :

تعداداجمالی اهالی ۷،۲ ملیون نفر ۳۹۲ هزارآن روسی است درسال ۱۸۲۸ به روسیه مدغم گردیده است.

۲ـ ترکمنستان :

تعداد اجمالی اهالی ۳،۵ ملیون نفرازآنجمله ۳۳۴ هزارنفر روسی است درسال ۱۸۶۹ به روسیه مدغم گردیده است.

۳ـ تاجکستان :

تعداداهالی ۵،۱ ملیون نفر که ۳۸۶ هزارآن روس است درسال ۱۸۷۰ به هیکل روسیه چسپانده شده است

۴ـ گرجستان :

تعداداجمالی اهالی آن به ۴،۲ ملیون نفرمی رسد که ازآن جمله ۹۱۶ هزار نفرروس است درسال ۱۸۷۰ به روسیه مدغم گردیده است

۵ـ ازبکستان :

تعداداهالی آن به ۱۹،۹ ملیون نفرمی رسد که از آنجمله ۱.۶ ملیون نفرروس است درسال ۱۸۶۸ به روسیه مدغم گردیده است.

۶ـ قزاقستان :

تعداد اجمالی اهالی آن به ۵، ۱۶ ملیون نفرمی رسد که ازآنجمله ۶.۲ ملیون روسی است. درسال ۱۸۷۳ به هیکل روسیه مدغم گردیده است.

بسیاری ازبزرگان مسلمانان درروسیه فکرمی کنند که بیداری وبینش اسلامی درروسیه درنشوونماوتزاید است.

تزاید تعداد اهالی درروسیه براسلام تاثردارد، این تزاید ادعایرا که مسلمانان ۲۰ فیصد اهالی روسیه راتشکیل می دهد نادرست وانمود (پنجاه وپنج ملیون مسلمان درروسیه زندگی می کنند) کرده ۵۰ فیصد تزاید تعداداهالی آنکشور هارانشان میدهد.

مسلمان درروسیه نخستین قربانی مشکلات اقتصادی وتنبلی، فقروسطحی بودن مستوای تعلیم اند. این مشکلات درماه گذشته درشهر دوشنبه بصورت تظاهرات احتجاجی ضدجنسیت روسی که ازتمام مزایابهره منداند انفجارنمود.

مظاهره چیان باتائید اسلام دینی رسمی تاجکستان وبازگشت کتابت به حروف عربی را خواستارگردیدند. آشکاراست که روسیه ازحیث کثرت تعدادمسلمان ازجمله پنج کشورپرنفوس اسلامی چون اندونیزیا، پاکستان، بنگله دیش وهند محسوب میشود.

استاد شيرعلي مبشر

دآزادي غوښتونکو په وړاندي دښکيلاکګرو ګډسنګر

روسی ښکیلاکګره امپراتوری په مجموعی توګه دپنځلسوریاستوڅخه جوړه شوی ، چې په دغه ریاستونوکې دبالتیك دبحیری دری ریاستونه چې عبارت له ایستونیا، لیتویا اولیتوانیا څخه دی هم پکی شامل دی .

دغه دری واړه ریاستونه هم، دترکستان داسلامی جمهوریتوپه څیرپه بیلابیلو وختوکی د پوځی تاراکواوسیاسی چلوټپوپربنادمسکوترولکی اوحکمرانی لاندی راغلی دی .

دسږکال په لومړنیوکی چې روسی واکمن «ګورباچوف» دتش په نامه دنوی تګلاری (بیارغاونی) په اساس دکمونیزم دجوړوپه ایستلوپیل وشو، چې ورسره سم دښکیلاکګری روسی واکمنی په وړاندی دمستعمره ریاستونودآزادی اوخپلواکی غوښتنی زړه چونکی اوآزونه راپورته اوپدی لاره کی ښکیل شوی ریاستونه ترځان تیریدنی ته حاضر شول .

ترټولو، لومړی دآزادی غوښتنی دبهیردغه ځپی په آذربایجان کی ۱/ پورته شوی ، خودروس ظالمی اوله وحشته دکی واکمنی دغه خوځښت داسی وټکولو چې دباکودښارپرسړکونو داازادی غوښتونکومبارزومسلمانانووینی داوبوپه څیروبهیدلی ، هری لاری اوکوڅی ددغوبیګناه مسلمانانودوینی داوبوپه څیروبهیدلی ، هری لاری اوکوڅی ددغوبیګناه مسلمانانودوینوسوررنګ اخیستی و، روسی ټینکونه دپرتومړوپه جسدووروختل اودآزادی غوښتونکو مبارزومسلمانانوپه لیکوبه یې بیرحمانه ناتارجوړاومخ په وړاندی به تلل ، دمسلمانانودسلوال مقاومت له امله پدغونستوکی یوشمیرروسی پوځیانوخپل ژوند له لاسه ورکړ.

خودروسانودغه وحشت اوبربریت ، تش په نامه جمهوریت پلوی امریکی دروس داخلی مسئله وګڼله اوچپه خوله پاته شوه .

دآزادی دخوځښت دغه ځپی بیادبالتیك بحیری په پورته یادشوودریوریاستونوکی په جوش (راغلی، خوله دغودریوریاستوڅخه لیتوانیالومړی ریاست وچې دمارچ پریوولسمه یې خپله آزادی اعلان کړه چې داکاردامریکی لخوادروس دداخلی مسئلی په نوم ونه نومول شواودداروسترو ځواکونو(روس ـ امریکا) ترمنځ دسړی جګړی حالت لکه څنګه چې و، هم هغسی پاتی شوی کوم چې دمارچ له یوولسم څخه دمخه ویعنی داچې دخپلواکی غوښتنه پکی حتمی وه خواعلان شوی نه وه .

دلیتوانیا ریاست هم دآذربایجان په څیرله پیروزیاتو تکلیفواوربړوګاللو وروسته دآزادی داعلانولوترمرحلی پوری ورسید . نوموړی ریاست تقریباً دوه اویاکاله دمخه ۱۹۱۸ ع دپولیندااوروسی امپراتوری دپیړیوپیړیو غلامی تیرولو وروسته یی خپله خپلواکی ترلاسه کړیوه ، روسی هغه یوخپلواك هیوادپیژندلی اودملګروملتوغړیتوب یی هم ترلاسه کړی و. خوپه ۱۹٤۰ ع کال دسیاسی سازشونو په جال کی راګیراوستالین دخپل ظالمانه تسلط پنجه پری ښخه کړه اوپه اشتراکی روسی پوری تړلی جمهوریت شو په ۱۹٤۱ع کال دالمان نازی پوځونوپرلیتوانیا حمله وکړه اوددغه خاوسیدونکی دیوی نوی غلامی په کړی کی بیا راایسارشول .

خودری کاله وروسته (۱۹٤٤ع) کال روسانوددوهم ځل لپاره پرهغی باندی قبضه وکړه چې دزور، ظلم ، تیری اوتجاوزاوږده لړی بیاپیل شوه .

دتیروپنځوکلونوپه موده کی دلیتوانیا یونیم لك اوسیدونکی له ملك څخه وشړل شول چې دروسی شمالی برخواوسایبریاته

ولیــــــــــردول شـــــــــول .
دپښوحلوېښتوکلوغلامي تیرولو
وروسته تیرکال د لیتوانیا
کمونسته دله ، له مسکوڅخه بیله
شوه اود۱۹۹۰ع کال دمارچ
پریوولسمه دلیتوانیا ریاست
دخپل آزادي اعلان وکړ.

څوحرنگه چي دلیتوانیا
آزادي دروسي امپراتوري ددړې
وري کیدولپاره سترزوال گڼل
کیدائ شونودروسي امپراتوري
دمستکبرو، واکمنانولخوا
پرلیتوانیا ددودي ، تیلو، گیس
(گاز) سکاروااواوسپنې سخت
بندیزونه ولگول شوو،
خودلیتوانیا خپل اهمیته هم حه
کم ندی دمثال په ډول روسیه
دخپل ضرورت غوسه په سلوکي
دري برخي، کوچ په سلوکي
پنځه برخي، تراکتورسامان په
سلوکي اوه دیرش برخي، دلویو
موټرو(ټرکونو) اوتراکتوروپه هکله
په سلوکي سل برخي له لیتوانیا
څخه ترلاسه کوي .

کله چي دمارچ په یوولسمه
لیتوانیا خپله خپلواکي اعلان کره
، نودمخنیوی لپاره یي روسي
مشرگورباچوف دیرسخت اوکلك
پیشرروونه ووهل. دخوراکي
مــوادواونــوروضـــروري
شیانوپربندیزسربیره
دمسکودمستقیم کنترول
پیشرروونه یکي هم شامل وو.

دگورباچوف دغه پیشرروونه
یوازي دداروني پخاطرنه ، بلکي
په عملي ډول ے دخوهغتولپاره
دتیلو،گازاونوروضروري
شیانودرسولومخه ونیوله چي
پدي بیرحمانه عمل سره په
لیتوانیا کي دیوستر ازمیښت
پیل وشو.

دلیتوانیا صدراوصدراعظمي
دخپــــل ولـــــس
دغوستنوملاتروکړاوپخپل دریځ
کلك ودریدل اودايي وویل چي
: « مونږدآزادي دترلاسه کولو
پخاطرهرډول سختیوتیرولو
اوربرگاللوته تیاریو» دپترولودکمي
اوبندیزپه هکله یوې لیتوانیايي
خپل عکس العمل داسي
څرگندکراوويي ویل چي :
«که چیري دمسکولخواپه پترولو
اوگازکي کمي راشي نوداگته به
هم ولري چي که مونږحه ناحه
په خپلو پښومزل وکړونوصحت به
مــوښــه شــي اودلـــوگـــي
دخرابواغیزوڅخه به بچ پاته شو».

په همدي اره یوموټرچلونکي
لیتوانیایي خپل تاثرداسي بیان
کړ :
«پنځــوس کــالــه کیــري چــي
دروســــانــولخـــوادهــــرډول
بندیزونولگولوړي روانه ده
اواوسني بندیزونه کومه نوي
خبره نده ، دپخوانیواواوسني
بندیزترمنځ همدومره توپیردی
چي اوسني بندیزموپخپله منلي
اوغوره کري دي .

په لیتوانیا کي پربیکاري
باندي دبرلاسي په خاطرد پانگي
اچولو مسئله رامنځته شوي چي
پکــي دغـــه څــاي تـــولـــو
وزیــرانــودیـــوي میاشتـــي
تنخـوا(معاش) ورکړي اوله
نوروکارکونکودلوڅخه هم دلاس
امدادکولو غوښتنه شوي ده .

هوسیارانوڅه بنه ویلي چي
علت ورك کیري خوعادت نه
ورکیـــږي . دلیتـــوانیـــا
صدراوصدراعظیمي دخپلي آزادي
ترلاسه کولو دملاتړ په خاطر
غـربـي نـړي تـه سفـروکـر
خواستعمارچیانوبیله دي چي
دخبرودلورید وپروخت یي خپل
سرونه ښورول نوریي هیڅ ونکړل
، داځکه چي له یوې خوا غربي
نړي هم دستروخواکونو (روس
ـ امریکا) ترسیوري لاندي
خپل شپې ورځي تیروي اوله بلې
خوادخپل پخواني عادت له مخي
اوس هم دوړواومحکومو ولسونو
له خوریدلي څخه خونداخلي .

وايي چي : دبش اوگورباچوف
دلیدنې پروخت امریکي لدي
امله دلیتـــوانیــا دآزادي
ملاتړونکړچي تردې نور مهمي
اوستري کشالي مخ ته پرتې وي،
دداسي وروخبرواوکشالو رامنځته
کول دوارړوخواووته دسترخپگان
لامل جوړیدای شو.

که لږپه غوراوسوچ داخبره
وڅیړل شي، هرومروبه سړي
دي نتیجي ته ورسیږي چي :
دواړه شیطاني سترځواکونه
دکـوچنیـواوورووستـه پــاتــه
ملتواوهیوادوپه تکولوکي یودبل
ملاتړي دي اوکه بنکیل شوي،
واړه هیوادونــه ، دیــو، لــه
پنجوڅخه خپل ځان آزادکري
خــوبیــابــه هــم دومــره
اراومجبورشوي وي چي دهغه
بل شیطاني ځواك په دام کي
راگیراودهغه په وراندي به
سرټیټوي .

دگینومبصرینو داتکل له
مخي دملگروملتواولویدیزوالوله
کومك اوملاترپرته لیتوانیا نشي
کولای چي دمسکومقابله وکړي.
کــه هــرڅــومــره
دلیتوانیادخلکوحوصلې لوړي دي
اودقرباني ورکولو نسبي یکي له
ورایه څلیږي . خودخوراکي
موادواونوروضروري شیانومقابله
کول ځه آسانه کارندي، نوپدي
اړه اوس دهغه ځاي خلکوته
دخپل هدف په ترلاسه کولو
دصبراوحوصلي څخه
دکاراخیستونصیحتونه کیږي .

خوروسي مشرگورباچوف په
پیرزوراوسپین سترگي سره
غواړي دلیتوانیا دآزادي
غوښوستوني ورخپه اودخپل
آزادي څخه یي لاس په

ص،۵۱

استاد "هما"

عوامل خارجي شكست نهضتها

افسردگی ویاعقب مانی هرحزب اجتماعی تنها به اصول واساساتیکه حزب به آن استواراست وابستگی نداردبلکه عوامل خارجی که منبعث اززندگی اجتماعی است نیز برآن موثرمیباشد.

این امر ثابت ومسلم است که هرتحریك اجتماعی خواهی نخواهی بصورت حتم داعی يك تغیروانقلاب اجتماعی است که جنبه اصلاحی جامعه درصدرهدف ومرام این پوشیده بوده که مطلوب ویاخواسته آن درجریان دعوت ودرروشنی پروگرام تطبیقی اش واضح وآشکارمیگردد.

آشکاروهویداست که يك تحریك اسلامی این زمان داعی مکمل انقلاب اسلامی میباشدکه تاریخ افتخارآفرین دوره های گذشته اسلام رااحیامی نماید.

هدف ازتحریك اسلامی عبارت ازاصلاح فرد، جامعه وتایدجامعه است که تاریخ شاهدبوده ودردوره های مختلف دراجتماع بشری مورد آزمایش قرارگرفته است.

عواملیکه باعث کندی حرکت ونابودی تحریك میشود درنهادوماحول آن وجوددارد که درین مقال عوامل خارجی شکست يك تحریك اسلامی رابررسی می نمائیم.

۱ـ عکس العمل غیردوستانه اجتماع:

ترقی وپیشرفت منظمه های اجتماعی کاملاً ازروابط اجتماعی حاکم براجتماع متاثراست اجتماع مشابهت تام به کشتزاردارد، اگر زمین آماده ومستعدباشد حاصلات خوب ورضایت بخش خواهدبوداگرزمین ضعیف وناتوان باشد مقدارحاصلات متناسب به آن کم میباشد، هرگاه کشتزارشوره زارباشد وتخم ازبهترین نوع انتخاب شودبازهم حاصل ندارد وضایع میگردد.

این امرمسلم است که هرحرکت انقلابی باسرپنجه زوروقدرت به پیش میرود، پس خواهی نخواهی عکس العمل مساوی ومختلف الجهت به آن يك امرفطری وطبیعی است که صورت خواهدپذیرفت.

تحرکات انقلابی دربین اجتماع دربرابرسه دسته ازانسانهاقرارمیگیرد: موافقین، محافظین و بیطرفها. قرآنکریم دراین مورد درسوره بقره مثال ازقوم بنی اسرائیل داردکه همین قاعده در زمانه حاضرنیز دیده میشودوالی روزقیامت ادامه داشته که آیات ذیل واضحاً آنهارا معرفی میدارد

طبق فیصله قرآن دريك جامعه کفری وقتی دعوت به تدین وخداپرستی آغاز گرددسه طبقه از مردم درمقابل آن قدراست میدارندکه یکی ازاین طبقات ایمان آورندگان ومنقادین اندوخدادرمورد شان میفرمایند: «(دین، دعوت وکتاب) هدایت است برای آنانیکه ایمان میآورندبه غیب وبرپامیدارند نمازوازآنچه برایشان مقدرشده است ازروزی خرج میکنند (درراه خدا) وآنانیکه ایمان آورنده اند به آنچه نازل شد، به تو(حضرت محمدصلی الله علیه وسلم) وآنچه نازل شده قبل ازتو، وبروزآخرت ایمان دارند همین گروه اندهدایت یافته ازجانب پروردگارشان وهمین گروه اندرستگاران» (البقره ـ ۲ ـ ۵)

پس ازاین گروه رستگارومفلح گروه وطبقه دیگری رامعرفی میداردکه درسنگرمقابل حق قراردارد وستیزه ومخالفت باحق راپیشه ومسلك خودقرارداده است:

(آنانیکه ازپذیرش حق خودداری مینمایند(کرده اند) برابراست برآنهاکه آنهارا انذارنمائی یانه نمائی هرگز ایمان آورنده وقبول کننده حق نیستند (درهرصورتی آماده

استقبال حق نمیباشند وبمخالفت خودادامه میدهند) .

به تعقیب این دوطبقه ، طبقه سومی امی ازمردم است که دراصطلاح روزمحافظه کارویاسازش کارشناخته میشوندوآب رابروی بیل رهنمائی می کنند وهدف ومرام شان دشمنی باحق بوده وصرف خودرا میچلانند « ازمردمان کسانی اندکه میگویندایمان آورده ایم بخداوبه روزآخرت ، اما مومن نیستند» .

این طرزحرکت وعکس العمل درمقابل دعوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم انجام یافته وقرآن کریم این هرسه صورت رابه شکل جداگانه برای حضرت محمدصلی الله علیه وسلم خبرداده است وواضح وروشن بیان داشته است که این سه گروه درهرزمان درمقابل حق ازخودپاسخ بخصوصی دارند .

هرگاه گروه اول (حق پرستان) درجدال باباطل فایق آیدگروه سوم ازدرمسالمت پیش آمده وخودرابا خواسته ها وآرزوهای گروه اول وفق میدهند وکرکتر ورفتارهمین گروه رااتخاذ مینمایند وخودرادرحجاب های حق نمایانه می پوشانند وهیچگاه بصورت علنی وآشکارایجادمزاحمت نمی نمایندوچون حشرات خزنده درلایه های مخفی خودرا میخزندوهرگاه گروه حق پرست به قلت وناتوانی مواجه باشد، گروه سومی که سازشکاروحافظه کارشناخته میشودعلانیه وآشکاراازگروه دومی که منکر حق بوده جانبداری مینمایدوآب به آسیاب باطل میریزد .

دریك جامعه بی زمام ولجام گسیخته این مشکل جدی تربوده که هرگاه حرکت حق طلبانه ازجانب گروهی آغاز گردد تعدادزیادی ازافرادخودرا به وادی بی مسئولیتی وبی تکلیفی میکشانندوخویشتن رابی طرف وبی غرض معرفی میدارندوحتی خویش رابی نیازازاین امرکه متعلق به کدام گروه وطبقهباشند این گروه همچون جمعیت تماشاچی به اطراف داعی ومدعوی حلقه میزنند که گوئی به دوردوپهلوانی جمع شده اندکه درحال مسابقه وزورآزمائی اندبرای اینهافرق نمی کندکه کدام یك ازپهلوانان برنده ویابازنده اند فقط برای اطفای عطش نفسانی خودبه تماشامیپردازندهمینگونه برحق بودن ویاباطل بودن دوفریق متجادل کاری ندارندوشعورشان به آن بیداری نرسیده است که ممیزات حق وباطل راازهم تفریق وتمیزنمایند واقعاً اگر دراثرجدیت وکارشبانروزی حق پرستان عکس العمل اکثریت مردم طوری باشدکه نه به دعوت گوش فرادهند ونه مقابله منفی نمایند اینگونه مقابله هم برای تحریك بزرگترین خطررادارااست زیرا داعی رادریك فضای نامتناهی معلق میگذاردکه بمرورزمان ناامیدی ومایوسی سراپای وجودش راپوشانیده وازپادرمیاوردودرعین حال باعث شکست تحریك میگرددچنانچه حضرت نوح (ع) صدهاسال ارشادودعوت رادنبال نمودودرنتیجه بی رغبتی وعدم تمایل مردم به دعوتش (مخالفت ویاغیرجانبداری مردم) مومش آتش نگرفت وچراغ دین فروغ نیافت ، پس تن به مایوسی داده ازخداوندطلب نمودتاتکلیف وی راروشن وسرنوشت قومش رامشخص گردانند که درنتیجه دعاتوفان خارقی پیش آمدومیان حق وباطل فیصله نمود .

هرگاه قومی برآوازحق پرستان لبیك نگویندویامخالفت جدی نموده وموافقتی هم نداشته باشند این جنبش حق پرستان بتدریج جانب زوال رادرپیش میگیردوآهسته ، آهسته به نابودی میرسدقرآنکریم تابلوی این قوم را خیلی خوب تصویرکرده است :

«آنها قلب دارندامانمیدانند (درفهم آورده نمیتوانند) آنهاچشم دارنداماننمی بینند(چشم حق بین شان کوراست) آنها گوش دارنداماننمی شنوند(به حق گوش نمی دهند) ایشان چون چارپایان اند وحتی بدتراز آنها (چارپایان) وایشان غفلت زده هااند» (الاعراف _ ۱۷۹)

دراین حالت تحریک به بزرگترین عقبه مواجه گردیده مایوسی وناامیدی یك امرطبیعی وفطری میگردد .

وقتی تحریك به اینگونه بن بست مراجه میکرددلزوم علم یابی وآگهی درمیان افرادتحریك بیشتر میشودهمانگونه که زمین شوره زاربرای حاصلخیزشدن به دهقان ماهروزحمت زیادضرورت داردبه همین سان رهبری این اجتماع کوروکربه محنت بیشترنیازمنداست ، دراین اوضاع واحوال اعضای تحریک

راست که باصبروشجاعت پیگیروبی امان درعلاج مرض عام وواگیرجهل ونادانی ایستادگی نمایند ازتعدادافراد غیرجانبداروبی طرف سربازگیری نمایند بازبان شیواومنطق رساوغیرقابل تردید شعورخوابیده وغفلت زده وعقول خفته رابیدارنموده به کسان وهم صفان خود بیافزایند بدوستی ومحبت افزوده تارهای دوستی بتابند وازتنفروبد بینی خودداری کنند تابتوانند واکسین موثری برای تردورفع مرض غیرجانبدارانه وبیطرفانه مردم بکاربرده وبیطرفان رابطرف خود بکشانند .

۲ـ عدم موجودگی یک رهبری ملی وهمه گیر :

برای یک تحریک اسلامی لازم است که درمیان مردم عامه ازنفوذ ورسوخ خاصی برخورداربا شد مرام ومقصدی راکه برایش مبارزه میکند برای همه روشن نموده وخواسته های عامه رادرچارچوبه اهداف خویش بگنجاند تاباعث دلگرمی مردم شده باشد .

درزمان حاضر برای پیروزی انقلاب اسلامی ضروری است تاافراد جامعه صرافی گردند ، افراد بابصیرت ، آنهائیکه صلاحیت هدایت جامعه را داشته باشند واستعداد پیشرفت درجامعه دروجود شان متصورباشد انتخاب شده از هرقبیله وقومی جمع آوری گردیده یک گروه علمی ، جانبازعوام پسند ساخته شود .

این گروه کوچک بصورتی تعلیم یابند که درمیان جامعه خود بتوانند نقش یک رهنمای موثررا ایفانماید یعنی این گروه دربین عوام مرجع تقلید بوده وضرورت به کوشش های جعلی ومصنوعی نداشته باشد مردم بصورت طبیعی وبدون زحمت مرجعیت وی راچه ازلحاظ فکروچه ازلحاظ کرکترورفتاربپذیرند .

کسانیکه دراین گروه رهبری شامل میباشند درقدم اول لازم است که خودشان سرآمد هرکاری باشند مثلاً اگر درصنفی به تحصیل مصروف اندفرداول بوده ویادرتیم های سپورتی شامل میباشندو سرتیم باشند این فرداول که حیثیت رهبرویارهنماعوام رادارااست اولین وظیفه اش اینست که رفقاودوستان خودرا بسازد چون رسول اکرم صلی الله علیه وسلم واصحاب گرانمایه اش که هریک مرجع تقلید عوام بودند خودحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قبل ازدیگر توجه خودرابه رفقای نزدیک خویش مبذول داشت واوشانرااسوه ونمونه ازمومنین ساخت وبعداً اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم درمیان جوامع مختلف مقام بزرگی ومرجعیت راحفظ وعوام رابدورخود جمع نمودند این گروه رهبری میتوانند درهرگوشه وکنارمملکت وجود داشته باشند وازهرطبقه ای ازطبقات اجتماعی انتخاب شوندمثلاً درآنجاهائیکه علمای دینی موثراند این فرد رهبرمنطقه ازاوشان انتخاب شود ودرآنجاهائیکه خوانین ویاتحصیل کرده های علوم عصری موثر انداز آنهاانتخاب رهبری منطقه صورت پذیردکه درغیراینصورت امکان پیشرفت تحریک اسلامی میسرنیست .

یک نفرعضو تحریک اسلامی که درعین حال رهبری منطقه خودرا بدوش داردباید دارای صفات ذیل باشد :

۱ـ وی درتمام منطقه نسبت به هرکس دیگری ازلحاظ رفتاروکرداریگانه وتنهابوده ودرهرمجلس وهرمحفلی موجودیتش لازمی باشد ومیان همه مردم به نیک نامی شهرت داشته باشد .

۲ـ وی درامرخدمت به خلق ، خدمات اجتماعی ورفع مشکلات ومسایل عوام نسبت به هرشخصیت دیگر پیشتازتروزودرس ترباشد .

۳ـ وی درحالیکه ازکردارنیکو وجوش وخروش قابل وصفی برخوردارمیباشد شجاع ، دلاوروتواناباشد .

به این ترتیب فرد رهبردرمقابله باباطل جدی ترازدیگران بوده دربالابردن شخصیت خویش کوشاباشدوی درمبارزه چون فولاد آبدیده بوده جزازخدا ازدیگری نترسد وبرهیچ قدرتی تسلیم نه شود ، به گفتار بیهوده وغیرلازمی ازقیمت خودنکاهد وبارفتارنیکوسیرت پسندیده اش سرگرم خدمت خلق بوده ودرمیان مردم زبان گویای منطقه ونمونه ازشجاعت ودلاوری باشد هرگاه تحریک اسلامی درمناطق مختلف یک کشوردارای چنین شخصیت های باشد بزودی کسان دیگربه آن افراداعتماد نموده وبخاطر خدمات اش بوی محبت می نمایند وبخاطرغیرت وشجاعتش باوی همکاری مینمایندواشخاص نااهل وبدتمیز راازجامعه رانده هرگاه بخواهد درمنطقه خودانقلابی ایجاد نمایدمردم باوی همنواشده وبهرجانبی که آنهارا سوق دهد حرکت مینمایند ،

اینبود طریق تاریک تحریک جاندارکه میخواهد جاویدانه زنده بماند واگر تحریکی نتواند چنان شخصیت هارابسازد وازانجام کارچنان معادله عاجزماند حتمی به فقدان رهبری مردمی مواجه شده درزودترین فرصت زمان میمیرد .

بی تعلقی تنظیم بامردم (دوری تنظیم ازمردم)

هراجتماع وملتی برای دریافت پیام هرنوع پیامی که باشد ازخودزبان خاصی داردوبرای دعوت جهت شمول شان دریک منظمه انقلابی اجتماعی تکتیک مشخصی بکاراست تامردم ازمرام وهدف دعوت آگاهی حاصل نمایندوموضوع دعوت نزدشان لاینحل نماندازفوایدنزدیکی و عضویت درتنظیم وازنقص دوری وبی رغبتی برتنظیم علم پابندبه اندازه فهم وادراک خودازتنظیم وطرز کاروفعالیتش آگاهی یابندوبارضاورغبت دربرافراشتن درفش تنظیم سهم بگیرندوپس ازعضویت الی منزل کامیابی تنظیم پیگیرانه وخودگذرانه تقلانمایندوخودنیزهمراه باکاروان تنظیم الی منزل کامیابی وموفقیت واصله برآنندکه درنتیجه رسیدن به سرمنزل مقصودفلاح ورستگاری نصیب شان خواهدگردید برای گروهیکه معلوم باشدکه چگونه وباکدام تکتیک به موفقیت نایل میآید ، برای رسیدن به موفقیت ازهمان تکتیک استفاده بعمل میاوردیعنی وقتی مردم بدانندکه سازمان انقلابی اجتماعی ای که آنهارا براه نیک وسعادت دعوت مینمایدوراه های رسیدن به رستگاری راهم نشاندهی مینماید طبعاً درعقب آن ایستاده شده وازآن بدفاع میپردازندوآن پرده که درمیان تنظیم ومردم واقع است ازمیان برداشته میشود ، پیش مرگان وقربانیان صف اول راهمان مردمی تشکیل میدهند که بمرام تنظیم پی برده اند ، این ناممکن است که مردمی از اهداف والاوسعادت خیزتنظیمی واقف باشندوبازهم درآنها جنب وجوشی ایجادنگرددوبرای پیشرفت کارتنظیم فعالیتی براه نه اندازند .

آنچه درمقابل این گفته وجوددارد آنست که درمیان تنظیم ومردم حجابی وحاجزی وجودداشته باشد ، شاید سوال ایجادشودکه پرده وحجاب چگونه میان تنظیم اجتماعی ومردم ایجادمیشود ؟ درپاسخ باید گفت که دوری میان مردم وتنظیم زمانی پیدامیشودکه داعیون چیزی رابه مردم میگویند که آن گفته یابخاطرپیچیدگی لفظی ویابخاطراشکالات معنوی برای مردم نامانوس مینمایدولغات وکلماتیکه برای دعوت بکاربرده میشود متعلق به لسان وزبان بیگانه بوده ویارنگ وصورت فلسفی میداشته باشد مانندداینکه برای مردم بجای جمله جهادعلیه کفرفرض است ، بگویندجهادعلیه جندالشیطان تکلیف شرعی است که دراینجا تعقیدلفظ درچندکلمه وجودداشته که برای عوام غیرقابل حل است که این گفته ازسطح فهم عوام بسیار بالاست پروگرامهائی است که ازجانب داعیون برای مردم پیش کش شده است وقتی تنظیم ازمرحله ابتدائی کارگذشته ، عده را دورخود جمع نموده مگرنتواند به وعده های خودجامه عمل بپوشاند و بیشترازآن داعیون فقیرامخلص تنظیم به مرورایام وگذشت زمان صاحب دارائی ومالک نصاب شوند ودرروش ظاهری شان نیز تفاوتهای دیده شودودیگران فروتنی هاومتواضعانه رفتن های قبلی راپیدائی نباشد ودربرابرمردم ازخودغناوتکبرنشان دهند ، بخاطر داعیت ویاسابقه داری درتنظیم مباهات داشته برمردم فخربفروشندومردم رابه دیده حقارت و ذلت ببینندداین همه حجابی میان مردم وتنظیم ایجادمی کند ومردم راازاطراف واکناف تنظیم میراندوهمه رابدبین ودشمن میسازدواصولاً داعیون به خطرات عقده ئی مردم مواجه میشوند

اگر برای مردم این تصورپیداشدکه تنظیم اهداف ومقاصد اول خودراگذاشته بجانب دیگر رهروان است وازقواعد تنظیمی پیروی نمی نماید درراه حفاظت حقوق افرادواعضا کوششی بعمل نمی آورد .

حق وحقوق اعضادربسامواردتلف میگردد دراینصورت همه مردم تنفروبدبینی نشان داده بجای یگانگی ، نفرت ، بجای رفاقت ، عداوت ، بجای الفت ، کدورت و بجای نزدیکی ، دوری راانتخاب می نمایند .

وقتی چنان روزگار برسرتنظیم بیایددیگر برآن تنظیم چارتکبیر باید خواندزیرادیگر مردم بدورش جمع نبوده ازاهداف

ص ۵۷ ،

مترجم خالد پاسوال

قدرت نظامی روسیه وجهان سوم

مراحل سه گانه پالیسی روسیه

تقسیم تاریخ به مراحل وادوارجداگانه یك عمل ارادی وعلمی نبوده اما سودمندومناسب است ، زیرا به روند واقعات ورخداد های موقتی ومتحول توسط ترسیم مراحل مشخص وجرازنده، نظم ، ارتباط وکیفیت خاصی می بخشد .

بادرنظرداشت این مطلب تاریخ پالیسی روسیه دربرابرجهان سوم رااز جنگ بین الملل دوم به بعد به سه مرحله میتوان تقسیم نمود ؟

مرحله اول که ازسال ۱۹۴۵ ـ ۱۹۵۳ ادامه داشت به تناسب وارتباط آن باسایر مراحل ، مرحله خاموشی وعدم فعالیت حکومت روسیه شمرده می شود زیرااز یکسو به خاطر شعف آنان وازسوی دیگر مصروفیت وسرگرمی آنان به وظایف وکاروبارخیلی عاجل وضروری . تنگ نظری وتعصب عقیدوی عامل دیگراین عدم فعالیت بود. بنابرعوامل متذکره ، روس هادرمناطق روبه انکشاف نقش محدودی راایفاکردند.

درسال ۱۹۴۵ که اروپا درنتیجه جنگ دوم بین الملل به ویرانه یی مبدل گردیده بودوهنوز روسیه به گونه یك کشور خردشده ودرمانده درقاره اروپا پدیدارگردید درحالیکه ازجنگ به حالت خسته وشکسته پیروز برآمده بود ، درحدود بیست ملیون روسی درین جنگ کشته شده بودند . درمناطق جنگ فابریکه هاو فارم های زراعتی ویران گردیده بود، چنلج های بازسازی وضع فلاکت باراقتصادی کشوربحالت اولیه قبل ازجنگ امرحیرت انگیز ومشکل بود، هفت سال تمام را دربرگرفت تامحصولات وعواید اقتصادی بحالت قبل ازجنگ برگردید .

سرانجام این منابع که درامرنگهداری وبازرسی فعالانه جهت نفوذوگسترش اهداف مشخص درساحه های دورافتاده آسیا، افریقا وامریکای لاتین که به کمبودی وفقدان این گونه مواد مواجه اند، نیاز احساس می شد، مقداربیشترکمك هاوانتقال آن به سایرکشورهادرجریان این گیرودارمبارزات درامراحیا وباز سازی اقتصادداخلی به مشکل می توانست براه بیفتد، صادرات سلاح به تجهیزات به مقیاس گسترده آنان رااز تعقیب مکلفیت های خیلی عاجل که عبارت از دوباره مسلح ساختن قشون سرخ باشد، مانعی ایجادمی نمود .

علاوه براین رهبران ومردم روسیه ضرورت داشتند بعداز اختتام جنگ نفسی براحت بکشند وتوجه بیشترشان رابه مشکلات داخلی معطوف دارند آنها نه ازلحاظ فکری ونه ازلحاظ مادی آماده بودند تادرجهان سوم وممالك روبه انکشاف باغرب نیرومندوقوی واردمسابقه قابل ملاحظه وجدی گردند . پالیسی خارجی روس ها درین وقت متقاضی مصروفیت درمناطق دوردست نبودبلکه ایجاب میکرد به اروپای شرقی توجه کنند. عوامل اساسی این امرکه اروپای شرقی داخل ساحه فعالیت ونفوذسیاسی روس هاگردد، این بودکه :

نخست متحدین تصمیم داشتندآلمان رااشغال نموده ، بدون قیدوشرط به تسلیم وادارند. دوم اینکه جبهه دوم راتاجون ۱۹۶۶ به تعویق انداختند و اروپای شرقی نیزدراخیرجنگ عمومی دوم جهانی تحت ساطه روسیه قرارگرفت .

برای استالین درخارج ازروسیه هیچ امری مهمترازاستحکام تفوق روسیه درین منطقه نبود، همین پالیسی ستالین باعث شد که احزاب غیرکمونستی رابه کلی فراموش نموده تمام توجه

خودرا به تاسیس نظام های مشابه به روسیه مبذول دارد همچنان سعی کرد تاتیتوی طاغی کمونیزم را ازبلاک کمونیزم تجرید نمایید.

درسال های اخیر دهه ۱۹۴۰ به خاطر قلع وقمع وریشه کن کردن کمونستهای اروپای شرقی که ازخط تیتوپیروی میکردند، تصفیه یی راآغازکردند. کنترول اروپای شرقی که دردوران گذشته بمثابه گذرگاه آب یامجرای جهت حمله ویورش به مقابل روسیه تزاری وحکومت جدید التشکیل روسیه پنداشته می شد، فعلاً یک ساحه که می توانست درپیکرروسیه، که ازنگاه پالیسی خارجی اش درین مرحله به دستی مطلق مرکزیت اروپایی تبارزکند ومنعکس شودخیلی مهم جلوه می نمود..

روی یک مقایسه ساحه های درحال انکشاف برای روسیه هاکه ازیکسو این مناطق ازلحاظ جغرافیایی بعیدبود وازسوی دیگر بیگانه بود همچنان تحولات وانکشافاتی که درین مناطق بوقوع می پیوست برای روسن هاحایز اهمیت کمتری بود. اهمیت اساسی، واقعی وضروری برای روسهااعمارمجدد ونیرومندی تشون آنهابود.

هنوزتحولات تاریخی وسیاسی درمناطق همجوار درحال وقوع بودکه اکنون آنرابنام جهان سوم یادمیکنیم، جهان سوم که روی مخروبه های امپراتوری های استعماری سربدرآوردامابه خاطرجریانات عقیدوی روسیه که برچیدن بساط استعماربراین مناطق که دوران متمادی توسط استعمارغرب کنترول واداره می شد به مثابه یک فرصت بزرگ درامرگسترش نفوذروسیه تلقی نگردید، زیرااین کشورهابرای مدت مدیدی تحت نفوذ استعمارغرب قرارداشتند درین زمان تیوریسنهای روسی جهان راازلحاظ ایدیولوژیکی منقسم به دوجناح می دانستند برای آنان صرف دوقطب مخالف وجودداشت که یکی سرمایه داری ودیگری سوسیالیزم بود، گروه سومی رادرین میان نمی شناختند ازین رو رهبران بورژواهای ملی، ملت های نوین، بحیث ممدومعادن منافع غرب شناخته می شدندزیرابه نظرآن هاغرب سعی میکردکه ازطریق این رهبران بورژواناسیونالیست استعمارنوین وغیرمستقیم را که کمترمحرک تلقی می شد، ادامه بدهند. بنناء روس اشغال پیشین وحکومت مستقیم راکنارگذاشت بنابرین این عوامل ممالک نوتشکیل جهان سوم رابه سوی قدرت های استعماری سابق نزدیک می ساخت. این عملیه را نیازهای شدید اقتصادی ودربرخی موارد نظامی سریعتر ساخت. باوجوداین همه بااطمینان می توان گفت که بطورکامل بااوضاع کشورهای روبه انکشاف بی علاقه نبودند. باوجوداینکه استالین امکانات پیروزی وپیشرفت آن هارادرین مرحله خیلی ناچیزمی شمردباآنهم باکمونست های چینی درجنگ ملی آن هاعلیه کومینتانگ مساعدت نمودهمچنان تلاش هایی صورت گرفت که امتیازات گوناگونی ازایران وترکیه بدست آورده شودولی این تلاش ها به پیمانه یی نبودکه منتج به برانگیخته شدن حس مقابله غرب دربرابرروسیه گردد.

بعداً برای کوریای شمالی درجنگ شان علیه کوریای جنوبی مشاورین نظامی وسلاح تدارک دیده شد درخارج ازحدودومرزروسیه اختیارات به چکوسلواکیا تفویض گردید که برای هاگانای

اسرائیلی به سال ۴۸ ـ ۱۹۴۷ سلاح تهیه نماید، زیرا ستالین فکرمیکرد که این امرباعث تسریع خروج انگلیس ازخاک فلسطین خواهدگردید. درسال های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ ستالین و مولوتوف به متحدین پیشنهادکردند که روسیه باید بحیث قیم تریپولیتانا مستعمره ایتالیای شکست خورده شناخته شود. این پیشنهاد دربهار ۱۹۴۶ ازجانب متحدین ردشد زیرا روس هانتوانستند درزمینه توجه جدی غرب را جلب کنند. باوجود این همه ابتکارات وتلاش ها، روسیه ازیکطرف تمایل جدی نداشت وازسوی دیگربرای مقابله باغرب را برا توسعه نفوذخوددرجهان سوم درخودنمی دید.

مرحله دوم :

درجریان مرحله دوم که از ۱۹۴۵ میلادی آغازوتا ۱۹۶۹ ادامه داشت خاموشی جاگزین فعالیت جدی گردید. آرزوهای پالیسی خارجی روسیه بیش ازپیش جهان شمول گردید ازمحدودیت های قبلی که تنها به آسیا واروپا وابستگی داشت برآمد به جلب وجذب دوستان وتوسعه نفوذدرجهان سوم آغازکرد. بنیان گذاراین پالیسی نوین وطرزتفکرجدید نیکتاخروشچف بود، زمانی که وی در۱۹۶۴ ازقدرت

برانداخته شد ودربعضی ازجوانب پالیسی های وی ازطرف لیوند برژنف والکسی کاسگین تجدید نظربعمل آمد. آنها به پس منظر سوسیالیزم درممالك روبه انکشاف خیلی کم خوشبین بودند. درحقیقت درسی که آنها درسال های ۱۹۶۵ـ ۱۹۶۸ ازبرانداخته شدن احمدبن بیلا درالجزایر، احمد سوکارنودراندونیزیا، کوامی نیکرومادرگانا وموديبوكيتادرمالی آموختند، این بودکه امتزاج عقب ماندگی اقتصادی وعدم استحکام سیاسی رژیم های شرقی رازودترازپامی اندازد، درعوض روسیه درپنج سال اخیرمرحله دوم درتوسعه پالیسی اش درکشورهای نسبتاً متمایل وجانبدارغرب مانندپاکستان، ایران وترکیه مبادرت ورزید، کوسیگین وبرژنف خطابه ها وبیانیه های مطول وپرطمطراق خروشچف راپیرامون سوسیالیزم درجهان سوم بابرداشت نسبتاً گامهای عملی چنان پالیسی رااختیارکردندکه جنبه عملی آن بیشتر براساس منافع حکومت روسیه بنایافته بود، تعویض نمودند. پالیسی کمك های خارجی خروشچف که خیلی آزادانه ونسبت به ازدیادکمك خیلی نمایان بود. درین پالیسی هم تجدیدنظربعمل آمد ودردادن کمکها، مفیدیت، عملی بودن وجنبه اقتصادی آن درنظرگرفته شد. این تغییرات جزوی ومزورانه بود، زیرادرسال های اخیراین مرحله جانشینان خروشچف، خطوط اساسی پالیسیهای وی راکه همانا رقابت روسیه باغرب بود، درکشورهای روبه انکشاف تغییر داده نتوانستند.

مقاطعه باستراتیژی وضع کرده ستالین درمورد اروپا وآسیاچندین عامل داشت. جانشینان اودرك كردند که درکشورهای روبه انکشاف راجع به روسیه حسن نیت قابل ملاحظه یی تبارزکرده بود ازیك طرف ناسیونالیست های جهان سوم روسیه رابحیث یك قدرت استعمارگرچنانکه استعمارغرب رامی شناختند، تصورنمی كردند وازسوی دیگرباسرعت هرچه بیشترازیك كشورروبه انکشاف به یك كشورمترقی ارتقایافته بودازین رودلچسپی قابل ملاحظه یی درروشنفکران جهان سوم راجع به نظام اقتصادی روسیه موجودبود زیرامی پنداشتند مشکلات اقتصادی کشور شان راباتعمیل این سیستم حل خواهندکرد.

براي استالين درخارج ازروسيه هيچ امري مهمتر از استحکام وتفوق روسيه درين منطقه نبود.

کشورهای انکشاف یافته نیز به سلاح نیازداشتند تادشمنان خودراز خوددورنگهدارند وبرفقروبدبختی وتنگدستی درکشورهای شان پیروزآیند.

عده یی ازرهبران جهان سوم راعقیده برآن بودکه باآغازدوستی باروسیه بحیث یك منبع رفع کننده نیازهای شان می توانند اتکای خودبرغرب را محدودسازند. روسیه به نوبه خوداین قابلیت راداشت که ازاواسط دهه ۱۹۵۰ به نفع خودبهره برداری کند. روسیه به اندازه کافی به سوی اهداف خودبازسازی اقتصادی ومسلح ساختن اردوی سرش پیشرفت زیادی کرده بودومی توانست که کمك اقتصادی وتهیه اسلحه رادرجهان سوم بحیث وسیله یی از توسعه پالیسی خودبکاربرد. بدینگونه بایك مقاطعه دراماتیك ازپالیسی انزوا وگوشه گیری مرحله اول روسیه ازسال های ۱۹۴۵ ـ ۱۹۶۹ به اندازه دو بلیون دالرکمك اقتصادی رابه کشورهای روبه انکشاف تدارك ودرجریان سالیان ۱۹۵۴ ـ ۱۹۶۹ مقدارکمك های تسلیحاتی اش نیز درهمین مدت به چهاربلیون دالربالغ میگردید. درحالیکه ستالین این ملت های جدید رابه پیمانه وسیعی نظراندازکرده بودوآنها رادنباله روغرب گپیتالست می پنداشت اخلاف اواین پالیسی تنگ نظرانه اورا مورد ارزیابی مجدد قرار دادند. خروشچف درین مورد تلاش های بخصوصی به خرج دادتاتوجه کشورهای غیرمنسلك رابسوی خودجلب کند روسهاباپالیسی گسترش محدودیت امریکا که درسال های بعدازجنگ کوریابرای جهان سوم مشخص شده بود که بارویکارآمدن پیمانهای سیتووسنتو ازآن نمایندگی می شد، مخالفت میکردند. برخی ازرهبران بادلایل فلسفی بااین امرمخالفت می ورزیدند عده دیگری که تجارب آنها هنوزدرباره استعمار تازه بود، پالیسی گسترش محدودیت راپلان دیگری برای تحت تسلط درآوردن کشورهای روبه انکشاف میدانستند گروه دیگربیم داشتند که کشورهای

حریف منطقه درحالیکه از یك سوجدیت وخلوص رادربرابر این عمل ضدکمونستی ادعامیکردند واز جانب دیگر تصمیم جدی داشتند که دیپوهای سلاح خودراازساحه غرب پرنمایند. محال بودکه کشورهای غیرمنسلك به اساس پالیسی محدودوقطبی (سوسیالیزم وکپیتالیزم) خشن ستالین روی موافق نشان دهند درحالیکه ستالین جهان رانزدخودبه این دوقطب تقسیم کرده بودمگر خروسچف آن هارابحیث اعضای «منطقه صلح» می نامید ودربرابرکشورهایی که ادعای جانبداری ازسوسیالیزم رامیکردندتوجه بخصوص نشان داده می شد باوجوداین که آن ها تصمیمی نداشتند که سوسیالیست های باشندکه دانشمندان روسی آنراسوسیالیزم علمی میناميدند باآنهم ادعای محض آنها ازطرف خروسچف استقبال میگردید. علاوه براین این عناصر نامنظم حتی احزاب کمونستی داخل خودرا تحمل کرده نمی توانستند.

جهت گسترش وبسط روابط باافغانستان، الجزایر، برما، مصر، گانا، گینی، هندوعراق بعدازبرانداختن رژیم شاهی در۱۹۵۸ و اندونیزیا (تاسال سقوط سوکارنو ۱۹۶۶) درمرحله دوم دومعیاردرنظر گرفته شد. یکی عدم انسلاك ودوم تمایل به سوسیالیزم. با وجودیکه این دومعیاردرتمام این ممالك موجودنبود.

ضعف برجسته ونمایان پالیسی روسیه درجهان سوم درجریان مرحله دوم، دربخش توانایی نظامی بود. به آسانی میتوان گفت که روسیه فاقد وسایل بودکه قوای هوائی وزمینی خودرابه نقاط دوردست اعزام کرده بتواند.

درنتیجه توانایی روسیه که رفقای خودرا درجهان سوم درحالات نامساعدیاری کند محدودبود. درسال ۱۹۵۶ جنگی راکه فرانسه وبریتانیااسرائیل درمسئاله کانال سویز علیه مصر آغاز کردند، روسیه باجمال ناصر هیچ کمك کرده نمی توانست. اظهارخشم وتهدید خروسچف علیه بریتانیا وفرانسه دراین جنگ واخطارغیرمستقیم اوراجع به استعمال سلاح ذوری علیه آنها درحقیقت نمایشی ازمظاهره لفظی بیش نبود. این حمایه لفظی را هم وقتی به نمایش گذاشت که ثابت گردید امریکا نیز مخالفت خودرادراین جنگ باانگلیس وفرانسه ابرازداشته است. درسال ۱۹۶۰ درجریان کشمکشهای داخلی کنگوروس هاچند فروند طیاره نظامی وسلاح ومهمات دیگری به صدراعظم کنگو پاتریس لومومبافرستادند تا باتجزیه طلبان کنگو درایالات کتانگا وکتایی مبارزه کند. اما درپایان همان سال لومومبا ازقدرت برانداخته شدوهنگامیکه میدان هوایی «لیوپولدول» ازطرف قوای ملل متحد مسدودگردید، طیارات روسی یارای آنرا نداشتند تاباحمایت ازآن به پروازدرآیند. باوجوداینکه لومومباازروسیه خواسته بود تاباقوای نظامی اش به جانب داری ازاو مداخله نموده قوای ملل متحدرا شکست بدهد وقدرت رادوباره بدست گیرد اما خروسچف باوی کمك کرده نتوانست همچنان روسیه قادرنبودبامداخله نظامی خودازشکست آشکارقشون عرب درجنگ شرق میانه (جون ۱۹۶۷) علیه اسرائیل جلوگیری نماید. این درست است که حضورکشتی های جنگی روسیه درشرق میانه افزون ترگردید.

زمانیکه فتوحات روزافزون نظامی اسرائیل درارتفاعات گولان (جولان) دمشق راباخطرمواجه ساخت، مسکو اسرائیل راتهدید کرد که بامداخله نظامی درآن کشورمتوسل خواهدگردیداماآین اقدام لفظی مسکونتیجه جنگ رابنفع اعراب تغییرنداد. درمدت یکهفته ممالك عربی جزیره نمای سینا، ساحل غربی دریای اردن، ارتفاعات گولان و باریکه غزه راازدست دادند اماازدست روسیه هیچ چیزی ساخته نبود.

عده یی از رهبران جهان سوم را عقیده برآن بود که باآغاز دوستی باروسیه به حیث یك منبع رفع کننده نیاز های شان میتوانند اتکای خود برغرب را محدود سازند.

پیوسته به گذشته

ابوالاعلي مودودي

مترجم : فدامحمد«فایض »

حکومت اسلامي چگونه ساخته میشود ؟

درین دوران رهبرتحریك بازندگی شخصی ، اصول تحریك خود بلکه هرچیزی راکه تحریك برای آن برخاسته بود، کاملاً اظهارنمود.

ازهرسخن، هرفعل وهرحرکت آن روح حقیقی اسلام ظاهر، ودرذهن انسان می آمدکه اسلام چه می گوید. این بحث مفصل است که این فرصت تشریح آن نیست ، مگر چندحرف آشکاری رااینجا ذکرمی کنم.

بی بی خدیجه رضی الله عنها همسرپیامبراکرم صلی الله علیه وسلم ثرومندترین همه مردم حجازبودوپیامبرصلی الله علیه وسلم مال اورا به تجارت می برد، زمانی که دعوت اسلام آغازیافت، تمام کاروبار تجاری حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم به سردی گرایید زیرابعداز مصروف شدن درکاردعوت وتمام اعراب را دشمن خودساختن این کاربه پیش رفته نمی توانست. چیزی که قبلاً اندوخته بودند شوهروهمسرهردو آن راطی چندسال درراه گسترش این تحریك به مصرف رساندند بالاخره کاربه جایی رسید که زمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم به سلسله تبلیغ خودبه طائف تشریف بردند، شخصی که ملك التجارحجازگفته می شد یك مرکبی برای سواری نداشتند.

قریش به پیامبر علیه الصلواه والسلام تخت حجازرا پیشنهادکردندوگفتند ماشمارا بادشاه خودمی سازیم وحسین ترین دوشیزه های عرب رادرعقدنکاح تودرمی آوریم وانباردنیاودولت رازیرپاهایت می گذاریم ولی بشرطی که ازاین تحریك اجتناب ورزی ولی شخصی که برای فلاح انسان برخاسته بوداین همه پیشکش هاوتحفه هارا ردنمودوبه دشنام شنیدن وسنگ باران شدن راضی گشت .

قریش وسرداران عرب گفتند که محمد(ص) ماچگونه پیش شمابیاییم وسخنان شمارا بشنویم درحالیکه هروقت درمجلس شما مردم غلام ، مفلس ومعاذالله حقیرحضورداشته می باشند پایین ترین طبقه مردم ماراشمابه دورخودجمع می کنید، آنهارا ازخودبرانیدماباشما می باشیم ولی شخصی که برای برابرکردن پست وبلندانسان آمده بودازراندن غریبان بخاطر روسا اباورزید.

پیامبرعلیه الصلوه والسلام به سلسله تحریك خودهیچگاه پروای ملك قوم ، قبیله ، خانواده ومفادکسی رانکرد. این چیزها، دنیارا متیقن ساخت که وی (ص) برای فلاح انسان بحیث انسان برخاسته است واین چیزافرادهرقوم را بسوی دعوت او(ص) فراخواند اگر او(ص) درفکرخانواده خودمی بود، پس بدون هاشمیهابادیگران چه دلچسپیی داشته می توانست . اگراو (ص) پی این ناآرام می بودکه اقتدار قریش را چسان نجات دهد پس به اعراب غیرقریش چه ضرورتی داشت که درین کارشریك شونداگر او(ص) برای برتری عرب قیام نموده بودپس برای بلال حبشی، صهیب رومی وسلمان فارسی چه ضرورتی وجودداشت که درین کارباپیامبرصلی الله علیه وسلم همراهی کنند؛ درحقیقت چیزی که همه رابسوی خودکشاند، خاص خداپرستی وپاکی ازهرغرض وهدف شخصی، خانوادگی ، ملی ، وطنی وغیره بود.

زمانی که پیامبر خداصلی الله علیه وسلم مجبور به هجرت ازمکه مکرمه به مدینه منوره شد، تمام اماناتی راکه دشمنان نزدشان گذاشته بودند به حضرت علی کرم الله وجه سپردند که بعدازرفتن من امانت هرکس رابه صاحبش بسپار. دنیاپرست درچنین مواقع چیزی که بدستش می آیدباخودمی برد مگر خداپرست (ص) به دشمنان جانی وتشنه گان خون خودنیز امانات شان را سپردند وآن هم درزمانی که فیصله قتل

اوراکرده بودند . این اخلاقی بودکه همه اعراب به آن انگشت حیرت گزیده خواهندبود من باوردارم که دوسال بعدزمانی که آنها درمیدان بدر برخلاف پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم به جنگ برخاسته باشند دردل گفته خواهندبود که شماباکه می جنگید؟ به انسان فرشته خویی که دروقت رخصت شدن ازقتلگاه نیز مسئوولیت حقوق و امانات انسانهارا فراموش نمی کند؟ درآن وقت به اساس ضدبه اوجنگیده خواهندبودولی دردل پشیمان خواهندبود عجیب نیست که دربدرازعوامل اخلاقی شکست کفاریک عامل این نیزباشد .

بعدازتپ وتلاش زیادسیزده ساله درمدینه وقت قیام حکومت کوچک اسلامی آمد . درآن زمان درحدود(۲۵۰ _ ۳۰۰) نفر چنان منسوبینی فراهم گردیده بودکه یکایک آن کاملاً درمکتب اسلام تربیت شده بودندوقابلیت این رایافته بودندکه درکدام پست برای شان فرصت کارکردن میسرگردد آنرا بحیث مسلمان انجام داده بتوانند حال این مردم برای پیشبردیک حکومت اسلامی آماده بودند ، چنانچه قایم گردید .

رسول الله صلی الله علیه وسلم ده سال این حکومت را رهبری کرد ودرمدت کوتاه آنهارا درشعبه های مختلف حکومت تربیه نموده تمرین کرنداین دورازیک تخیل مجرد

ایدیولوژی اسلامی ترقی نموده دورساختن یک نظام مکمل تمدن است که درآن جوانب مختلف پالیسی اداری ، تعلیمی ، اقتصادی ، اجتماعی ، مالی ، جنگی ، عدلی وبین المللی یکایک واضح گردید . برای هرشعبه زندگی اصول ساخته شدوآن اصول برحالات عملی منطبق گردید . منسوبین کارکننده براین اصول خاص توسط تعلیم وتربیه وتجربه عملی آماده گردیدندوآن ها چنان نمونه یی ازحکمروایی اسلام راعرضه داشتندکه درمدت مختصرهشت ساله حکومت یک قصبه کوچک مانند مدینه به یک حکومت به سطح تمام عرب تبدیل گردید .

مردمانی که اسلام را بشکل عملی آن می دیدندونتایج آنراحس می کردند خودبخودمعترف می شدندکه درواقع انسانیت نام آن است وفلاح انسانی درین چیزنهفته است . بدترین دشمنان نیز که سالهادربرابرآن جنگیدندبالاخره معترف شده وادارابه قبول آن مسلک شدند. عکرمه پسرابوجهل اعتراف کرد ، ابوسفیان اعتراف نمود ، وحشی قاتل حضرت حمزه (رض) معترف شد ، هنده جگرخوارنیزبالاخره به صداقت آن شخصیت سرتسلیم پایین کرددرحالی که بنگاه اومبغوض ترازوکسی نبود .

تاریخ نویسان به غلط غزوات راآنقدربسط داده اندکه مردم فکرمی کنند که این انقلاب عرب به اثرجنگهابوقوع پیوست . درحالی که درتمام جنگهای پنجساله که قوم جنگجویی مانند عرب به اثرآن مسخرگشت تلفات جانی ازهزاردوازده صدبالا نرفت ، اگر شماتاریخ انقلابات رادرنظربگیرید بایدبپذیریدکه این انقلاب یک انقلاب سفید گفته شود . بعداً درین انقلاب تنها روش اداری تغییرنه یافته بلکه ذهنیتهامبدل گردید ، زاویه نگاه تغییر پذیرفت ، طرزتفکرتغییریافت . روش زندگی تغییرپذیرفت ، جهان اخلاق تغییریافت ، عادات وخصلتها تغییر یافت خلاصه اینکه تمام هیئات وجسم یک قوم ویک ملت تغییر یافت . آنهایی که زانی بودند ، محافظ عصمت زنان گشتند ، آنهایی که شرابی بودند علمبردارتحریک منع شراب شدند ، آنهایی که دزدورهزن بودند احساس ویانت شان آنقدرنازک گشت که درصرف طعام درخانه های دوستان نیز براین اساس تامل می کردندکه مبادا الطلاق خوردن مال به طریقه ناجایزبرین فعل نیزصورت گیرد حتی که خداوند(ج) خوددرقرآن عظیم الشان به آنها اطمینان دادکه درین نوع خوردن مضایقه یی نیست .

آنهایی که رهزن وغارتگربودند آنقدرمتدین گشتندکه یک سپاهی معمول آنهادروقت فتح پایتخت ایران تاج شاهی که به ملیونها روپیه قیمت داشت بدسترسش قرارگرفت ولی اودرتاریکی شب درکمپل پینه پینه اش آنرا پنهان نموده وبه سپه سالارخودرساند تادرین واقعه فوق العاده دیانت اوشهره

پیامبر (ع) به سلسله تحریک خود هیچگاه پروای ملك ، قوم قبیله ،خانواده و مفاد کسي را نکرد .

نگردد ودرخلوص اوریاکاری جانگیرد. آنهایی که جانهای انسانی نزدشان ارزشی نداشت وآنهایی که دختران خودرا زنده بگورمی کردند دربین شان آنقدر احترام جان پیداشدکه حتی کشتن یك پرنده را دربین شان نیز به بی رحمی دیده نمیتوانستند، درآنهایی که هوای راستی وصداقت برآنها نه چسپیده بود آنقدر عدل وراستی جاگرفت که بعدازصلح خیبرزمانی که تحصیلدارآنها برای وصول معامله رسمی نزدیهودیهارفت یهودیهابخاطری به آنها رقم زیادی پیش کردند که درین معامله با آنها مراعات کنندولی آنها از اخذرشوت اباورزیدندو حاصلات یهودیهارا دوبخش کردند وبه آنها اختیاردادندکه ازآن دوبخش که مقابل یك دیگر قرارداشتند هربخشی را که می خواهند اختیارکنند یهودیهاازین عمل انگشت بدندان شدند وبلااختیاراززبان شان برآمدکه زمین وآسمان براین عدل استواراست. دربین آنها والیانی پیداشدندکه درخانه های دولتی نه بلکه درخانه های مانند مردم عام می زیستنده. دربازارها پیاده می گشتند، در دروازه های شان دربانان وجودنداشت شب وروز هروقت می خواستند باآنهامصاحب می شدند، بین آنها قضاتی پیداشدندکه یکی ازآنها دعوای خلیفه وقت علیه یك یهودی رابخاطری فسخ نمودکه خلیفه بدون غلام وپسرخودگواه دیگری پیش کرده نتوانست، دربین آنان سپه سالاری پیداشدکه در دوران جنگ حین انخلای یك شهرجزیه رابخاطری بمردم مستردنمودکه مازحفاظت شماقاصرهستیم لهذا محصول را که دربدل حفاظت وصول کرده بودیم حق نگهداشت آنرانداریم. دربین آنان قاصدانی پیداشدندکه یکی ازآنها درپیش سپهسالاران ایران درددربار بزرگ راجع به اصول مساوات انسانی اسلام چنان مظاهره نمودکه برامتیازات طبقاتی ایران تنقیدبجایی کردکه خدامی داند دردل چه تعدادسپاهیان ایران همان وقت تخم عزت ووقعت این مذهب انسانیت بزرگردیده باشد، دربین آنها تبعه یی پیداشدکه جزاهای قطع یدورجم درمقابل جرایم را خوداستقبال می کردندوخودتقاضامی کردندتاحدودبرآنهاجاری گردیده ازگناهان پاك شوند تابحیث دزدوزانی درپیش خداوند(ج) ایستادنشوند دربین آنان سپاهیانی پیداشدندکه بخاطر معاش نمی جنگیدند بلکه بخاطر مسلکی که برآن ایمان آورده بودند به مصرف خودبه میدان جنگ می رفتند ووقتی غنیمت بدست شان می افتیدهمه را پیش سپهسالار(قوماندان) خودمی گذاشتند.

آیاتااین حدتغییرفوق العاده اخلاق وذهنیت اجتماعی محض توسط جنگهاصورت گرفته می توانست؟ تاریخ پیش شماموجوداست، آیانزدشمامثالی موجوداست که شمشیرانسانها راتااین حدتغییرداده باشد؟

درحقیقت این یك سخن عجیب معلوم می شودکه درظرف سزده سال فقط (۲۵۰ - ۳۰۰) نفرمسلمان پیداشدندمگردرده سال بعدهمه کشورمسلمان گشت. این معمارا مردم حل کرده نمی توانند به این اساس توجیهات عجیب وغریبی می کنند درحالی که سخن بالکل روشن است. تازمانی که نقشه زندگی به اساس این ایدیولوژی جدید ساخته نشده بود مردم نمی فهمیدندکه این رهبر عجیب وغریب آخر چه می خواهدبسازد. شبهات گوناگونی دردلهاپیدامی شد. بعض می گفت این سخنان شاعرانه شماست «العیاذبالله» وبعض می گفت که این شخص (معاذالله) دیوانه شده است وبعض اورایك انسان خیالی دانسته حق رای دادن را ادامی کرد آن وقت فقط مردمان دارای ذهانت وفکر غیرعادی وممتاز که نگاههای حقیقت بین آنها درین مسلك جدید، فلاح انسانی راخوبترمشاهده می کردند ایمان آوردند. مگر زمانی که براین نظام فکریك نظام مکمل زندگی ساخته شد ومردم دیدندکه کارمی کنندونتایج

مردمانیکه اسلام را به شکل عملي آن میدیدند ونتایج آنرا حس میکردند خود بخود معترف مشدند که درواقع انسانیت نام آن است وفلاح انساني دراین چیز نهفته است.

آنرا مشاهده کردند، فهمیدندکه
این چیزی بودکه برای ساختن
آن بنده نیك خداوند(ج) ظلم
همه دنیاراتحمل می کرد.
بعدازآن جایی برای بی انصافی
وحق ناشناسی باقی نماند.
آنانی که دارای دوچشم بودند
ودرچشمان شان
دادم چیزی که لازم بودبرایتان
رساندم حال این مسئوولیت به
دوش من نیست که دلهای
شمارا نیز تغییردهم. (پایان)
نوروجودداشت برای شان
انکارازحقیقت چشم دید
ناممکن بود.

حاضرین! این بودروش
آوردن انقلاب اجتماعی که
اسلام آنرابرپامی کرد، این
طریق وروش آن است وبه این
طریق آغازمی شود وبه این
تدریج به پیش می رود،
مردم آنرا واقعه معجزه نمامی
دانند حال این چگونه شده
می تواندکه نبی آمدواین
کارصورت گرفت مگرمطالعه
تاریخ می گوید که این کاملاً
یك واقعه طبیعی است، دربن
رابطه کاملاً منطقی وساینسی
علت ومعلول بنظرمی آید. اگر
ماامروزبه این روش کارکنیم
همان نتایج بدست آمده می
تواند. البته درست است که
برای این کار، ایمان،
شعوراسلامی، اطمینان ذهن،
نیروی مستحکم فیصله وقربانی
احساسات شخصی درکاراست،
برای این کاربمردم باهمتی
ضرورت است که بعدازایمان
آوردن برحق کاملاً به آن نظر
داشته باشد، بسوی دیگری
توجه نکند، دردنیاخواه
هرچیزی راانجام بدهد به
اندازه یك انچ ازهدف
خوددورنشود درزندگی دنیوی
تمام امکانات پیشرفت شخصی
رافداسازد ازپشت پازدن به
آرزوهاوامیدهای خود ووالدین
خودنه هراسد غم مصیبت
عزیزان ودوستان رانکند،
اجتماع، حکومت، قانون،
قوم وطن هرچیزی که درراه
هدفش حایل می شودباآن
بجنگند.

چنین مردمانی قبلاً نیزکلمه
خدا(ج) رابلندکرده بودند
وامروزنیزمی کنند واین
کارازین نوع مردم ساخته می
شود. من وظیفه خودرا انجام

د آزادي...

سرکیدوته مجبورکړی. دبالتیك
دېچیری دوه نورریاستونو
(استونیا_ لیتویا) هم غواری له
مسکوڅخه خپل ځانونه خپلواك
کړی، خودهغوی ددی خبری
اوخوځښت په وړاندی
گورباچوف دپوځی ځواك څخه
دکاراخیستوکلك پیشرووهل
اودایی هم ویل چی:

که داسرغړونی پای ته ونه
رسیدی نودری واړه ریاستوبه په
مستقیم ډول ترمسکوپوری تړلی
اوهم به لدی ځایه اداره کیږی.

دغه دری واړه ریاستونه
اوس دگورباچوف لخواپدی
تورهم تورن شوی چی
گویادروسی له قانون څخه یی
مخالفت اوسرغړاوی کړی دی.

***

تانك به غنیمت گرفته شده از دشمن درجلال اباد

اسلامي انقلاب دآدب په وړانګوکي

حضرت پیغمبر(ص)ته

حضرت پیغمبرصلی الله علیه وسلم ته :
یوزیری دانسان دتکامل مدنی ته یی
داعی دازادی لوتحول مدنی ته یی
آدم دی په ستاینه له ازمیست شومبرا
اخردمرسلانوهم اول مدنی ته یی
پیغام دی نرولی دی دوینی، رنګ بوتان
ملګری دمظلوم اومحکوم تل مدنی ته یی
قرآن دی داسرارودفطرت شو ترجمان
یسین ، طه، اسری ، بس پکی کل مدنی ته یی
مینارد عظمتونو، قربانیو اوایثار
حمزه (رض) علی ، حسین دایواوبل مدنی ته یی
قانون دی لرزولی، تخنولی دی جهان
حواب دزمانی دتغافل مدنی ته یی
دعصردبیوزلو شو شعار، صهیب ، بلال
یواحی عرب نه دعجم خپل مدنی ته یی
غوغامی دتکبیرچی راپه ګوندوکه باطل
زمادانقلاب دپګری ګل مدنی ته یی
تهذیب دزمان پاتی شو په «نوولسو» بی تا
تکمیل دهرنیمګری لره« شل » مدنی ته یی
دعادخپلواکی له «بوصیری» ده هم سوا ... (۱)
دی سترزنج دناګارلره درمل مدنی ته یی

مومنان پاڅوي

محمد رحیم خنجر

داسرافیل شپیلی چی پوشی مرده ګان پاڅوی
چی دحق چغه راتوده شی مومنان پا څو ی
خزان وهلی ونی بوټی چی کړی بیا راژوندی
دغه اواز دپسرلی دی بوراګان پاڅو ی
دعزرائیل دمرګ آوازچی وشی چاپاندی بیا
شرین آبا ترینه روان کړی یتیمان پاڅوی
هجرت کول دی دیرګران کار، له خپل وطنه وتل
دکفرزورچی زیات شی هرخواته کاروان پاڅوی
داامامانو چی قاتل شوپه دنیاکی یزید
وی به خجله په محشرچی امامان پاڅوی
شهیدچی کاندی شفاعت داویاتنوخپلو
فخریی دابس دی چی جنت ته خپل خپلوان پاڅوی
چی دافغان دشهیدانو قافله شی په یون
ددوی سرکښ به مولوی حبیب الرحمن پاڅوی

دشهیدمولوی حبیب الرحمن دخوارلسم تلین په

مناسبت

۱ــ دمشهوری قصیدی « بردی » شاعر، امام بوصیری چی دحضرت پیغمبرصلی الله علیه وسلم ستاینه ورته خدای (ج) دجذام له ناروغی دخلاصون لامل وګرحاو.

ننګ

رحمان بابا
ننګ :

زغره واغونده ملاوتړه په جنګ
دغه پسه معرکه کوه دننګ
وبی ننګ وته دننګ خبری مه کړه
یاځان وګڼه په خپلووینو رنګ
ننګیالی چی یوځل مخ کاپه یولوری
نورهیڅ نه وینی کوهی وی که ګړنګ
هیڅ له ځانه له جهانه خبرنه وی
چی چراغ په نظرکښیوحی دپتنګ
دبلبلووچمن وته پرواز وی
داورپښتی وآتشوته غوررزنګ
که جهان وبی هنروته فراښ وی
یو لحددی هنرومندولره تنګ
آسمان ځمکه دواړه ژامی دنهنګ دی
څه به زیست کاځوك په خوله کی دنهنګ
په ښادی یی هیڅ ښادمه شه که دانائی
غم ښادی دی ددی دهرځنګ په ځنګ
که رحمان دهغو تللیووصال مومی
تیربه نه کاپه دادورکی یودرنګ

مدعا

استادبیرنګ

همتی ! یاران که نزدیك است منزل دورنیست
پی صف واحد جهاددردین مامنظورنیست
هرکه داند قدراسلام سردهد اندر رهش
تاکه دشمن هست برجازندگی مقدورنیست
جزنظام مصطفی (ص) نبودقبول مومنان
جزبفرمان الهی هیچکس مجبورنیست
دشمنی وسختگیری گربه کافرلازم است
بامسلمان کینه توزی هیچگه دستورنیست
جان سپارانیکه سردادنداندرراه دین
داغ هریك بردل ماکمترازناسورنیست
هرکه آردعذرلنګ اندرطریق مدعا
همچو«بیرنګ» نزدمردان خدامعذورنیست .

هیچ پروامي نشته

دمحمدطاهر«میدانیوال »

هیح پروامی نشته که زه ستاپه لاس اسیرشومه
حق ته مجرم نه یم زه مجرم ستاپه تقدیرشومه
جرم ثابیتیری په سرقت اوپه زناسره
یاپه حق تیری کری یاخوری مال په نارواسره
داپه ماکی نشته زه خپل حق باندی تحقیرشومه
هیح پروامی نشته که زه ستاپه لاس اسیرشومه
حق ته مجرم نه یم زه مجرم ستاپه تقدیرشومه
دازماګناه ده تجاوز دظالم نه زغمم
دهغی وینامل یم باطله وینانه منم
په لوراوازحق وایم هیح باك نشته که زهیرشومه
هیح پروامی نشته که زه ستاپه لاس اسیرشومه
حق ته مجرم نه یم زه مجرم ستاپه تقدیرشومه
یوجنایت کارپه خپل اصلی ګناه محکوم نشو
حق اوعدالت قانون تطبیق په یومجرم نشو
ماچی داحال ولیدریستیانی چی دیردلګیرشومه
هیح پروامی نشته که زه ستاپه لاس اسیرشومه
حق ته مجرم نه یم زه مجرم ستاپه تقدیرشومه
پورته به بیرغ دعدالت کرم که اختیارمی شو
قانون دالهی به کرم تطبیق که استقرارمی شو
باطل سره جنګیرم که زخمی په خپل ضمیرشومه
هیح پروامی نشته که زه ستاپه لاس اسیرشومه
حق ته مجرم نه یم زه مجرم ستاپه تقدیرشومه
زه «ممد» دحق یم دباطلوسره جنګ کوم
نوم زما«طاهر» دی دپاکانوسره ننګ کوم
ماته افتخاری که تو بیخ ستاپه تدبیرشومه
حق ته مجرم نه یم زه مجرم ستاپه تقدیرشومه

کلکه اراده

ملنگیار

که هرڅومی ورکوی هومره زیاتیږم
زه دعشق په نورژوندی یم نه مرګیږم
زه په سولود ځان کله خپه کیږم
لکه شمعه چی سوزیږم لاځلیږم
ددښمن داورله تاوه می دارنه شی
زه ملت دابراهیم (ع) یم نه سوزیږم
ستاجادوپه مااثرکولی نه شی
دموسی (ع) همسالرمه نه داریږم
ماد ژوند بقاموندلی ستاله ظلمه
شهادت دعیسی دم دی پری خوسیږم
رحمت للعلمین په خلق عظیم دی
امتی دمحمد(ص) نبی یادیږم
دصدیق(رض) دصداقت چغه خوره ده
دعمر(رض) په عدالت باندی پوهیږم
هم عثمان (رض) دسخاوت اوحیاکان دی
دعلی (رض) ولی شمشیرباندی نازیږم
دحمزه (رض) خیری بدن به می هیرنه شی
زه بچی دانقلاب یم نه بدلیږم
غزاګانی داسلام مورته تعلیم دی
ځکه مرګ دشهادت ته هوسیږم
چی شعارکله ذالله اکبرشی
لکه تندرپه دښمن باندی غورځیږم
دایوب (ع) صبرلوی درس دی ملنګیاره
عاقبت به خپل مطلب ته ورسیږم

خواهد شکست

سیدیعقوب فاروق «طالع»

میرسدروزی طلسم شیطنت خواهدشکست
دشمنان رااین شکوه ومیمنت خواهدشکست
هست قانون جهانداران حباب روی آب
جمله رابادنسیم معدلت خواهدشکست
هرکسی امروزنازی می کند برقدرتی
تابفردایش نگراین مکرمت خواهدشکست
دهرراناپایداری برهمه کارش بود
گردن گردن کشان باضدیت خواهدشکست
گرضعیفان وفقیران دایماخوارندوزار
پادشاهانرابیکدم سلطنت خواهدشکست
ملك ویران میشود ازامتیازوافتراق
قوم راشیرازه هم ازملیت خواهدشکست
وحدت ماباعث فوزوفلاح ماشود
صف دشمن هم به صلح ومشورت خواهدشکست
ظلم راانجام نیکونیست، هشدارای عزیز !
چشم تاوامی کنی پاوسرت خواهدشکست
اهل قدرت هرکجادیدی چسان ازپاافتاد
کبرمنمااین وقاروحیثیت خواهدشکست
می فتدقصرسفیدوهم کرملینش زپا
ازهمه گیتی نظام دهریت خواهدشکست
مسلمین بدهندازدل دست یکرنگی بهم
رسم وآئین همه محرومیت خواهدشکست
تاکه جان داری به تن «طالع» به وحدت سعی کن
شرق رسوا شد، اصول غربیت خواهدشکست
###

استاد اکبر شهید

شعراز غلام محمد ناخوان

بودپیروراه خـــدااستاد اکبر شهید
سربازدین مصطفی استاداکبرشهید
آن سرسپرده راه دین ازروی اخلاص ویقین
داشت قلب پاك عزم متین استاداکبرشهیــد
آنجاکه رحمن یاربوداستاد ضیاء شنواربود
باجمع شان همکار بود استاداکبر شهید
استادغلام غوث وحمیداسحاق وقادرشهید
یکجابودیم دیدم رسیداستاداکبر شهید
میگفت بیرنگ بارهااستادمکتب شما
باشد نگهبانت خدا استاداکبرشهید
درشهرکابل آنزمان بوده بسی برادران
تحت قوماندهٔ آن جوان استاداکبرشهید
میگفت برای مومنان خیزیدازخواب گران
میدادبه یاران سازمان استاداکبرشهید
بایك دل ویك اتحاد آغازکردند درجهاد
گفت برکمونست مرده باداستاداکبرشهید
درمرکزکابل زمین این مردغازی رابیبن
زدضربه هابرملحدین استاداکبرشهید
یك شخص مردم داربود دیدم بسی بیداربود
برماسپه سالاربوداستاداکبرشهید
مجاهددلداربوداوقهرمان شار(شهر) بود
همکارحکمتیاربود استاداکبرشهید

بودبیست وهفت سال عمرآن مبارزغیرت نشان
داده کرملن راتکان استاداکبرشهید
ازبی بی مهروست جای آن بودمسکن آبای آن
شدلطف حق بالای آن استاداکبرشهید
تاچشم پوشیدازجهان جنگیده بودباملحدان
داده بسی خوب امتحان استاداکبرشهید
ازدست سگ های لیننی ذریعه تفنگ درتایمنی
شهیدشد آن مردغنی استاداکبرشهید
پانزده رمضان سال شصت آن مومن یکتاپرست
جان رابه جانان داده است استاداکبرشهید
یك روزکی ای دوستان دیدم رساله آن جوان
بودثبت تاریخ نام آن استاداکبرشهید
آن خاصه دربازرب بوده الکوزی نسب
حمیدالله اکبرلقب استاداکبرشهید
مردفداکاروطن یاروفاداروطن
بودی توغمخواروطن استاداکبرشهید
بیچاره ناخوان گداباشددعاگوی شما
قبرتوباشد پرضیاء استاداکبرشهید
###

فضل مولا لټون

له موره یو

له شهادت نه یې دوه ورځې وروسته خبرشوم اوچې ځومې یې دفاتحې لپاره ځان برابراوه دوه ورځې نوري هم تیرې وې ، خوپه دغوورځوکې مې دفتح خان ځوانیمرګ خنده رویه څیره اوله خنداډکه خوله له خیال اوتصور نه ونه وتـه ، تراوسه مې دهغه چالاکه خبرې، خندان مخ ، ښکلې ویښته اوښایسته سترګې سترګو سترګوته کیږي خوپه هغوورځوکې چې فاتحې ته یې تلل نه وم بیخې مې له فکرنه ووت .

هو! دفتح خان ځوانیمرګ دشهادت حلورمه او که پنځمه ورځ وه چې زه یې دفاتحې لپاره وررغلم ، دکورمخکې کوڅه کې دري کټونه پراته وو او دوه کسه مجاهدینو پکې په داسې حالت کې خبرې کولې ، چې داتاثرتري نه معلومیده چې ګواکې ذکوم شهیدفاتحه ورته کیږي ، اونه یې فاتحې ته راغلې ته داوخت ورکاوه چې ددعالپاره لاسونه پورته کړي ، حیران شوم ، مبجوراً مې دهغوی مرکې ته غوږ ونیو، هغوی پخپلو منځــــــونـــــــوکـــــــی دقوماندانانواومجاهدینو په باب خبرې کولې اوکله به یې دځان دتنظیمې سنګربدلونې کیسې یوبل ته اورولې ځینې وختونه به یې په خټ خټ وخندل اوکله به یې ماته کاږه وکتل اوخپلې خبرې به یې دومره وروکړي چې زه یې له ګنهااوپه سپسکوپرته پربل څه نه پوهیدم ، په همدې حالت کې راباندې زیات وکم یوساعت تیرشو اودګـړی ملـخ تـریـوولسـو بجوورسید ، په زړه کې مې تیره شوه تردوی چې له ځانه سره ورته دعاوکړي دابـه ده اونـه دوی ته ، راپاڅیدم ، په فکرکې وم چې څه ورتـه ووایم ، لـه مغـودوه کسانویـوه راتـه وویـل شیخ صیب خیرځې خوبه نه ، ماورته وویل ځمه له خیره سره دواړه ودریدل لاسونـه یې راکړل ویلې په مخه دې ښه ، یوڅوقدمه چې تری راغلم بیامې خنداترغوږوشوه سره وی ویل ، داوزګاروګوره !؟

پرماچې دفتح خان بې کسی، اوبې ځوکی، دغم خپسه ناسته وه خپل قدمونه مې لاپسې چټک کړل اوله هغه کوڅې مې ځان راپناکړ، اوپه مغزوکې مې دځوکلودمخه دفتح خان دهغه ورځې خبرو داسې چټک څغل کاوه ، لکه پښومې چې له کوڅې نه راپناه کیدوپروخت وکړ.

هو! هغه ورځ هم سورتنهاکار واوداوړی ګرمی، په سرونوکې ماغزه جوشول اونن هم ، په هغې ورځ هم وچ اوسوزنده اوبې اوبوغرونه وو اونن دپیښور تنګی اوګرمې کوڅې، په هغې ورځ روسې وحشې الوتکې دناپالم درانده بمونه اورول اوزه فتح خان او .... ترې لاندې په یوه کوچنۍ خمخ کې ناست وو اونن دبـې ځـوکـی، بـې وسـی بلاګانودپیښورپه ګرموکوځوکې دفتح خان دکاله په لور دغم اوویر خوله پرانستې وه ، په هغې ورځ فتح خان دروسې الوتکوله بمونوغورځولو وروسته دخپلو خبروپه ترڅ کې دکلاشنکوف دضربې په شان په تپک تپک خنداکوله اونن یې دفاتحې اخستلوځوك نه وو، په هغه ورځ دمجاهدینوقوماندان فتح خان زړور، مخلص اوتوریالې و اونن بـې ځـوکـه اولاوارثـه شهیدو، هغه ورځ مـې دزیـات شمیرمجاهدینو په منځ کې دقوماندان، مخکښ اوسرکښ په حیث لیدلې و اونن دیوبې کسه بې ځوکه اولاوارثه شهیدکورته تللې وم اوهغه متل راته هره ګړی، رایادیده چې منګې مات غوړي تالاوالا، اویادفتح خان هغه خبرې چې دځمځې دننه یې راته کړې وې ، ویلې :

ډیـــری سختــی اوتنګــــی راباندې تیری شوې دې ، له موروپلاره وړوکې پاتې شوم ، د ملاصاحب غوابه مې څرولې اوسهارمهال به یې راته ځوټکې سبق وایه ، خدای(ج) دې وبښې څه زوروزخلك وو، زما به ټول عمرپه منډه و، سهاربه چې پاڅیدم سترګې به مې مښلې اوپه منډه منډه به جومات تلم ، هلته به راته ملاصاحب یوځوټکې سبق

له تولو هلکانونه مخکې راوښودلواراته وه به یی ویل چتک کورته ځه ، له جوماته به چی راغلم د ملاصاحب بودی ښځی به چی راته سره ږودی. له شرومبوسره مخی ته کیښوده نوراته ویل به یی ژرکوه فتح خانه چی ناوخته شوغواگانی تاویږی ، ژرژربه می سباناری وکړ ، غواگانی به می دخرولو لپاره پرانستی ، ترغرمی به بیازه وم او غواگانی ، په مندومندوبه می دپښوواړه واوښتل غرمه به می مال کورته راووست ، پروندربه می وتاړه وابښه به می ورته واچول ، بیابه می چی خان له خپلوهمزولو سره لوبوته اوزگاراوه چی دملاصاحب ښځی به راته ماشوم راپشاکړراته ویل به یی چیرته دسوری لاندی یی لوبوه ، په همدی مندوترړوکی رازلمی شوم ، خودملاصاحب دی کور ودان وی چی دایو ښوتکی سبق خویی راښودلی ، دښواوبدو تمیز خو کولای شم ، حق اوناحق خوپیژنم اواخوندملاصیب (خدای ج دی وبخښی) برکت دی چی مجاهدیم اوجهادکوم اوکه نه نوزماپه خیږیږی موراو بی پلاره اوس دخلقیانوږول ته گلیږی ، زه چی نن ملافتح خان یم داخوندملاصاحب خدای (ج) بخښلی برکت دی اوبیایی کرس کرس وخندل .

دملافتح خان خنداسره بیادالوتکو غرهارزموږخواته رانژدی شواویوځولوی بمونه یی زموږ خواخواته راگذارکړل چی دباروتو بوی او دوړزموږخمځ ونیوه اوپه ټول ناوکی توره تیاره شوه ، ملاصیب چی پښی غزولی وی ، ځان یی راټول کړچه فکرکښیناست، ویلی : « خدای(ج) دی خیرکړی دمرگ ملایکی ږیری نږدی نږدی گرځی ، تاسی خوخیږدی زه خومسی هم دلاری دمریږورغوندی یم « دمریږورچی لاری چپه کړی کلیندمرپخپله ورسره غرقیږی » زه خوکه شهیدشوم ماشومان می پخپله غرق دی ، ځکه چی زماخودفاتحی اخستلوهم څوک نشته .

عوامل خارجي شكست..

، وعوام تنهاباچشم های خود می بینندکه زبان ولب گوینده حرکاتی دارد وباگوشهای خودمی شنوندااماکدام تاثیری برنمیدارندکه این امرباعث پیدایش پرده وحجاب درمیان مردم وتنظیم میگردد ، تاآنوقت پرده میان مردم وتنظیم ازبین نمی رودکه داعیون تنظیم به لغتا وزبان مردم وبه گفتارلطیف وساده درانتقال مرام خودنکوشند .

برای برداشتن پرده ازمیان مردم وتنظیم علاوه برطرزبیان ، حرکات ظاهری داعی نیز تاثیردارد .

آرائش ظاهری داعی نیز برروحیات مردم موثر است :

هرگاه داعی ای باموتری ازآخرین مدل ولباسهای بابلندترین قیمت برای دعوت مردمی بیچاره وپابرهنه داخل محله گردد وسخنهای متنوع ورنگلونگ با چاشنی مشکلترین کلمات فرهنگ لغات ازمردم دعوت بعمل آورد معلوم است که مردم جزحرکات سروگردن ودست وزبانش چیزی نمی یابندودرك نمی نمایندکه جناب (!) طالب چه امری است وچه احوال وخبری (!) برایشان آورده پس به وی اعتنائی نمی نمایندوهمه حرفهایش رابدست بادمیدهند تادرفضای لایتناهی بدون هیچگونه موثریتی بپراگند .

علاوه برآن فعالیتهای مخالفین نیز میتواند پرده میان تنظیم ومردم ایجادنمایدکه باید داعیون برآن مطلع بوده دررفع آن بکوشند .

چیزدیگریکه مردم راازتنظیم دورنگهمیداردوفاصله را میان مردم وتنظیم ایجادمیکندعبارت از وعده هاو ومقاصدش دفاع نمی نمایند ودرمحدوده ومحاصره چند نفراولی قرارگرفته همه قربانی هاوفداکردن های آنهائیکه برای برآورده شدن اهداف تنظیم خود رافدانمودندهدرمیرود .

زمانی تنظیم نتوانست راه مقصودبپوید ودرنیمه راه به انحراف رفته اعضای خویش راازدست داده جزبدنه غیرفعال چیزدیگری درخود نیافت ، فطرتاً بمرگ مواجه گردیده آنهائیراکه درانداك زمانی ازمزایاومنافع تنظیم استفاده برده اندبزودی به پنجه مرگ خواهدسپرد .

یك نهضت ومنظمه اسلامی که برپایه طرحهای ازپیش ساخته وعمل شده استوارمیباشد هرگز راه نیستی پیش نمی گیردتاازخط اسلام منحرف نگردد و وابستگانش ویامعتقدینش به بیراهه نروندوراه کفری اتخاذ نه نمایند .

(ادامه دارد)

پیوسته به گذشته

عبدالقادر عوده

اسلام و اوضاع سیاسی ما

مترجم : احمد سیرمهجور

مسئولیت های خلیفه درزمین :

بشردرزمین به عنوان عمران کردن جانشین قرارداده نشده است ، که هرچه دل شان خواست ، بدون قیدوشرط انجام بدهند . بلکه برآنها پرسشگرومراقب وجوددارد که اعمال وسکنات آنان رانظارت می کند . وآن ذات اقدس خدای متعالی است که بشرراخاص برای عبادت آفریده است ، تاذات لاشریک را بپرستندوازاوامر الهی اطاعت وفرمانبرداری وازنواهی اش اجتناب بورزند ، پروردگارمتعال برای بشردراستخلاف شان حقوقی رادرزمین داده است درضمن این حقوق بدوش شان مسؤلیت های رانهاده است .

وخداوند(ج) ازروزیکه بشررادرزمین سکنی داد ، برآنان واجب گردانید تاطبق هدایت اوتعالی راهیاب وازاوامرش پیروی واطاعت کنند .

چنانچه می فرماید : «فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون » (البقره ۳۸)

یعنی : پس اگربیاید به شماازمن هدایتی ، پس هرکه پیروی کندهدایت مرا، هیچ ترسی نیست ایشان را ونه ایشان اندوهگین می شوند .

وازآنان عهدومیثاق گرفت که شیطان راعبادت نمی کنند ، وخداوند(ج) را می پرستند .

همچنان می فرماید : «الم اعهدالیکم یابنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعبدونی هذاصراط مستقیم » (یس ـ ۶۱ ـ ۶۲)

یعنی : آیاحکم نفرستاده بودیم بسوی شمااى اولادآدم (ع) که شیطان رامپرستید ، یقیناً شیطان دشمن آشکارای شماست ، وتنها مرابپرستید ، این است راه راست .

این دونص فوق الذکرهریک برپیروی ازماانزل الله وتحریم ازغیرماانزل الله می کند .

خداوند(ج) به مومنان وعده داده است که اگر آنان طبق هدایت الهی راهیاب شوند ، خداوند(ج) خوف شان رابه امن وامان وضعف شان به قوت ونیرومندی مبدل می سازد وبه ایشان خلافت می بخشد ، چنانکه به کسانی قبل ازایشان خلافت عنایت فرموده بودوتازمانیکه طبق اوامرالهی رفتارمی کردند ، اورا می پرستیدند وهیچ چیزرابه آن شریك نمی ساختند ، ازاطاعت او(ج) به هیچ وجه به بیراهه نمی رفتند ، به ایشان سلطه وتمکین بخشید .

ودرزمین ایشان را دولت داد ، وآنان رابرمردم ودولت هامسلط ساخت . چنانکه خداوند (ج) می فرماید : «وعدالله الذین آمنوا منکم وعملوالصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعدخوفهم امناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً » النور ـ ۵۵)

یعنی : خداوند(ج) برای آنعده ازشماکه ایمان آوردندواعمال نیك انجام دادند ، وعده داده است که ایشان چنان برزمین خلافت می بخشد ، که به آنانیکه قبل ازایشان بخشیده بود . وبرایشان دین شان راکه خداوند برایشان آنرا برگزیده استحکام وتمکین می بخشد ،

وحالت وخوف (کنونی) شان رابه امن مبدل می سازد، آنان بنده گی مرامی کنندوبامن هیچ چیزرا شریک نمی سازند.

خداوندبرای مامسئولیت خلیفه سادراریکه قدرت رادرعبارت مختصروجامع بیان داشته است ومی فرماید: «الذین ان کلنا هم فی الارض آقاموالصلاه وآتوالزکاه وامروابالمعروف ونهواعن المنکرو لله عاقبه الامور» (الحج - ٤١)

یعنی: آنانیکه ماآنهارابرزمین قدرت داده ایم، نمازبرپاداشتند، وزکات دادند وبه امربه معروف ونهی ازمنکر نمودند، عاقبت همه اموردردست خداست.

ازمسئولیت های خلیفه دراریکه قدرت خواه فردباشد، خواه دولت، باید نمازرا برپادارند، زیرا نمازرابجز ازمومن که لااله الاالله محمدرسول الله می گوید کسی دیگری برپانمی دارد، واظهاراین کلمه مبارکه مسئولیت های بی شماری رادرپی خوددارد.

وازمسئولیت خلیفه دراریکه قدرت دادن زکات است، زکات راکسی می دهدکه مومن است وبعهده وی مسئولیت های است که حقوق دیگران رابرسمیت می شناسد.

وازمسئولیت های خلیفه دراریکه قدرت امربه معروف ونهی ازمنکر است، کسی امربه معروف ونهی ازمنکرمی کند، که درراه خدا(ج) حرکت می کند، ودرآن راه پایداراست، بریسمان خدا(ج) چنگ زده براطاعت خدا(ج) حریص می باشد.

آیه متذکره بیانگرسه مسئولیت بوده است، زیرا موجودیت آن دلیل برموجودیت مسئولیت های دیگری که اسلام آنرا لازم می گرداند، می باشد. زیرا برپاداشتن نماز درمیان امت دلیل براطاعت وایمان است، ودادن زکات دلیل برپابندی انسان به حق واستردادحقوق دیگران به صاحبان آن می باشد، وامربه معروف ونهی ازمنکر دلیل برتمسک به اوامرالهی ودعوت دیگران بسوی آن واجتناب ازفسق وفجور عصیانگری است.

خلیفه هادراریکه قدرت نیز مثل سایرجانشینان زمین بشراند.

پس اگر اداکردن نماز، دادن زکات، وامربه معروف ونهی ازمنکر برایشان بعنوان حکمروایان واجب گردانیده شده است، پس انجام همین امورات برجانشینان زمین بعنوان بشربرایشان واجب گردانیده شده است.

تاازخداوند(ج) اطاعت وازهدایت وی پیروی وازنواهی اش اجتناب ورزند.

آنچه که گذشت بطورفشرده می توان گفت که جانشینان زمین خواه خلافت شان عام باشدویاخاص باشد آنها مسئولیت های زیادی دارندکه همه آن تحت عنوان عام (اطاعت خدا(ج) یعنی اطاعت ازاوامرالهی واجتناب ازنواهی اش گنجانیده شده است.

جزای تجاوز ازحدودخلافت:

ازمحتوی آنچه که گذشت پی بردیم که خداوندبشر را درزمین جانشین ساخت، ومخلوقاتش رامسخروی گردانید، وبرملک خویش اورامسلط ساخت وصلاحیت واستعداد بهره برداری رابوی عنایت کرد. وآنان رامقیدساخت، تاازهدایت وی پیروی وازاوامرش اطاعت وازنواهی اش اجتناب ورزد. وهمچنان دانستیم که موقعیت خلیفه هادرزمین موقعیت جانشین ومعاون است واین جانشینی ونیابت ازخداوند(ج) می باشد.

ومقتضای منطق وفطرت نیز همین است که کسی به عنوان جانشین ویامعاون قرارداده شود، اگر ازدائره وحدودکه برایش صلاحیت وقدرت داده شده است، ویاازضوابط وضع شده بیرون شود، هرعمل رادرآنصورت که انجام می دهد، عمل غلط بوده وبدون شک آن عمل باطل است، وفقط تصرفات واعمال اش درحدود جانشین ومعاونیت قابل تائیدبوده ودیگرهمه اعمال وتصرفاتش غلط ونادرست تلقی می شود.

اسلام که دین فطرت است به این منطق صحه گذاشته است، ودرینموردنصوص قرآنی قاطع وصریح است که شرك به خدا(ج) وکراهیت کتاب وی وتکذیب آیات الهی وکفربعداز ایمان همه وهمه باطل کننده اعمال وکردارانسان است.

چنانچه خداوند(ج) می فرماید: «ولقداوحی الیك والی الذین من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملك ولتکونن من الخاسرین» (الزمر ٦٥)

یعنی: (این مسئله راتوبایدبرای آنهاروشن سازی زیراکه) برای تو وبرای همه پیامبران قبل ازتواین وحی فرستاده شده است. اگر توشرك ورزیدی. اعمال توضایعه می شود. وبه بن

بست وازجمله زیانکاران خواهی بود .

همچنان می فرماید : « ذلك بانهم کرهواماانزل الله فاحبط اعمالهم » (محمد _ ۹)

یعنی بخاطراینکه ایشان آنچه راکه خدا(ج) نازل کرده بودنپسندیدند، پس خداونداعمال ایشان راحبط کرد .

همچنان می فرماید : «والذین کذبوا بآیاتناولقاء الاخره حبطت اعمالهم » (اعراف _ ۱٤۷)

یعنی وکسانیکه تکذیب نمودند آیات مارا ، وملاقات آخرت را، هم اعمال شان ضایعه شد .

همچنان می فرماید : « ومن یرتدمنکم عن دینه فیمت وهوکافرفاولئك حبطت اعمالهم فی الدنیاوالاخره » (البقره _ ۲۱۷)

یعنی : هرکسی ازشماازدین خودبازگشت ودرحالت کفربمیرد، اعمال آنان دردنیا وآخرت ضایع می شود .

بطلان عمل به معنی ضایع شدن عمل است، چنان است که هیچ عمل انجام داده نشده باشد واینرا مادراصطلاح ویاعرف قانونی خودبنام بطلان مطلق یعنی بطلانیکه هیچ تصحیح پذیرنیست .

چنانکه شرك به خدا(ج) کراهیت ماانزل الله ، کفروالحادبعدازایمان همه مبطل اعمال است ، وآن منتج به عصیان وسرکشی مومنان ازامرخداوپیامبرش می شود ، پس هرمومن به خداورسولش ، ازخداوپیامبرش دریك امرکوچك ویابزرگ سرکشی ونافرمانی نمود، ویاازاطاعت خدا(ج) سرپیچی کرد ، درحقیقت عمل باطل راانجام داده است که صحت پذیرنیست چنانکه خداوند(ج) می فرماید : « یاایهاالذین آمنوااطیعواالله واطیعواالرسول ولاتبطلوا اعمالکم » (محمد_ ۳۳)

یعنی : ای کسانیکه ایمان آورده اید، ازخدا(ج) اطاعت کنید ، واز پیامبر(ص) اطاعت کنیداعمال تان راضایع نکنید .

همچنان پیامبر(ص) می فرماید : «هرکه عملی راانجام داد، ودرآن امرمانباشد، در نزدمان مردوداست » . یعنی هرکه عملی راانجام داد، وآن عمل بیرون ازدائره آنچه که ما(پیامبر ص) آوردیم باشد، عملش مردودبوده وهیچ چیزی برآن مرتب نیست .

ازنصوص متذکره میتوان چنین خلاصه نمودکه هرعمل خارج ازحیطه وحدودخدا (ج) عمل باطل مطلق بوده وهیچ اثری ازناحیه شرعی برآن مرتب نمی شود .

خواه این عمل رایك کافرانجام بدهد ویایك مومن ، خواه کسی راخدا(ج) رامی شناسد، ویانمی شناسد، برمسلمان لازم نیست که همچوعمل رابرسمیت بشناسد ،ویاآن عمل راتوجیه کند، باوجودیکه هرگونه عمل باشد، حکومتی ، اداری ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی وغیره خواه تصرف شرعی باشد ویاتصرف مادی ، خواه دردارالاسلام بوقوع پیوسته باشد ویا دردیگرجا، هرگونه عملی که باشد، اگر ازحدودالهی بیرون باشد عمل باطل بشمارمیرود .

این مسئله حکم اسلام است ، که خداوند اسلام رابرای مردم دین گردانیده است .

چنانچه می فرماید :« ان الدین عندالله الاسلام » (آل عمران _ ۱۹)

یعنی : یقیناً دین نزدخدا(ج) اسلام است .

وبرای بندگان خودتفهیم نموده است که غیرازاسلام تدین به هیچ دینی رانمی پذیرد .

چنانکه می فرماید : « ومن یبتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه » (آل عمران _ ۸۵)

ومردم رابه آن دعوت نموده تابه آن دین تمسك جویندوبخاطرآن بمیرند .

ومی فرماید : « یاایهاالذین آمنوا اتقواالله حق تقانه ولاتموتن الاوانتم مسلمون » (آل عمران _ ۱۰۲)

یعنی : ای کسانیکه ایمان آورده ایدبه گونه ازخدا(ج) بترسیدکه شایسته ترسیدن ازاوست و مگردرحالیکه مسلمان باشید .

(ادامه دارد)

په تیرپسی

امام مودودي (رح)

ژبارن محمد خلیل

داسلامي نهضت دبریالیتوب شرطونه

تنقید داصلاح لپاره :

آخری اوضروری ، مهم صفت دادی چی په تنظیم که تنقید داصلاح لپاره وی اوپه تنقیدکوونکوکی دتنقید سلیقه هم موجوده وی ، درندومقلدینواوساده لوحومعتقدینو ډله که څه هم له یو کل حایه کارپیل کړی اودیوه سهی هدف لپاره کارکوی خوپه پای که نسی نتیجی ته نه رسیږی ، ځکه چی په انسانی کارکوونکوکی دکمزوریوښکاره کیدل یو فطری امردی ، اوچیرته چی په کمزوریوباندی نظارت کوونکی نه وی ، یادکمزوریوسودل عیب گڼل شی نوهلته دغفلت یادمجبوریت له کبله دچوپ پاتی کیدوپه وجه دکمزوریو حالی جوړیږی اوپه کلاره کلاره زیاتیږی .

دگوندد پیاوړتیا په وړاندی یواځینی خنډ دتنقید نشتوالی دی اوداله گوندسره یولوی ظلم اوخیانت دی چی تنقیدی عمل ختم کړای شی . تنقید یوداسی شی دی چی دهغه پذریعه خرابی ښکاره کیږی اوهروخت چی اصلاح کیدای شی خودتنقیدلپاره شرط دادی چی هغه داخلاص په نیت وی نه دعیب چینی اوخودسری په نیت .

دوهم ضروری شرط دادی چی په تنقیدکوونکو کی دتنقید سلیقه موجوده وی یونیک نیته ناڅدهم په بی وخته ، بی ځایه ، او خوشی تنقید سره گوند ته هومره نقصان رسولی شی خومره چی دیوعیب لټوونکی اوبدنیت اومفسد دلاسه یی رسیدل ممکن دی .

بشپړوونکی صفتونه :

تراوسه پوری خوداویل شویدی چی دټولنی داصلاح اوډزوندانه داسلامی نظام جوړولو لپاره دکومواوصافو لرونکی کسان په کاردی ؟ اوپه ټولنیز تنظیم کی په هغوکسانوکی دکومواوصافوشته والی ضروری دی ؟

پدی لړکی چی تراوسه پوری دکوموامورویادونه شویده دهغوی حیثیت په اصل کی یوازی لومړی اوبنسټیزصفتونه دی څرنگه چی دیوکاراوبارد پیلولولپاره څه ناڅه پانگه پکاریږی اوله هغه نه پرته نوموری کاراوبارنه شي پیلیدی ، همدارنگه ددی کارلپاره (یعنی اسلامی نظام) لپاره څه ناڅه اخلاقی سرمایه هم پکارده چی دکارپه پیل کی ضروری دی که نه نوددی کارامیدکول بی ځایه دی ، ښکاره خبره ده چی دداسی خلکو دلاسه اسلامی نظام دقیام خیال کله هم نه شی کیدلای کوم چی اسلام نه پیژنی یاپدی لاره کی داداودذهنی یووالی ونلری یاهغه خپل ژوند ددین په طریقو نه وی جوړکړی ، یائی دهغه دقیام لپاره هلی ځلی خپل مقصدنه وی گرځوی همدارنگه داهم ښکاره خبره ده چی که چیری دمطلوبه اوصافو کسان راغونډوی خودهغوی زړونه یوبل ته نږدی نه وی په هغوی کی مرسته ، نظم اومقررات نه وی هغوی یوځای کارکول نه غواړی ، یوبل سره دمشوری اودتنقید سئی طریقو سره بلدنه وی نویواځی دهغوی یوځای کیدل څه گټوره نتیجه نه شی پیداکولی لدی کبله پدی خبرو پوهیدل ضروری کاردی چی ترڅو پوری هغه ځلورانفرادی اوڅلوراجتماعی اوصاف چی یادونه ئی موړمخکی کړیده په حقیقت کی ددی کاردپیل پانگه ده لیکن

داخیال سهی نه دی چی ددی کارمخ په وراندی بوتلو اوکامیابولو لپاره بس همدغه اخلاقی اوروحانی سرمایه کافی ده .

اوس مونږ ته پکاردی چی نورهغه اوصاف چی داصلاح اوتعمیرپه لاره کی دبریالی کیدولپاره ضروری دی وپیژنو.

. پدی کی لومړنی صفت له الله تعالی (ج) سره تعلق اوخلوص دی ددنیاکارونه خودخپل نفس ، کورنی ، قبیلی ، قوم وطن اوشخصی اومادی گټوترلاسه کولو لپاره کیږی ، حتی له الله (ج) څخه دانکارپه صورت کی هم کیږی اوپه هغه کی هرډول دنیوی گټه اوکامیابی هم ممکن وی لیکن اسلامی نظام راوستل یوداسی کاردی چی په هغه کی بریالیتوب ترهغه وخته پوری ممکن نه دی ترڅوچی دسړی تعلق له الله (ج) سره سهی مضبوط اوژورنه وی اونیت ئی خاص دالله درضا لپاره نه وی . ددی وجه داده چی دلته چی انسان کوم نظام قائمول غواړی هغه دالله جل جلاله دین دی اودده دقائمولولپاره ضروری ده چی سړی خپل ټول کارونه یواځی دهغه لوی الله (ج) درضا لپاره وکړی چی ددی دین مالك دی دهمغه الله (ج) رضا دی ددی مطلب وی ، دهمغه الله (ج) محبت دی دهمدی کاریواځینی محرك وی په همغه الله (ج) باندی باید دنصرت اوتائیدپوره اعتماوی ، په همغه الله پوری داجراو عوض ټول امیدونه تړلی وی ، اوبایددالله جل جلاله دهدایاتو اوامراونهی اتباع وشی ، دهمغه جل جلاله دنیوی ویره په زړه کی ولری ، لدی نه علاوه چی دڅه ویره تمه ، مینه اودڅه اتباع اواطاعت گډون اوآمیزش پکی وشی نودادسمی لاری نه سری لری کوی اوپه نتیجه کی که څه هم مادی شیان ترلاسه هم شی خودالله جل جلاله دین قائم نه شی پاتی کیدی .

دآخرت فکر :

لدی سره نږدی اړوند دوهم صفت دآخرت فکردی ، مومن ته دکارکولو ځای اگر چه دنیاده اوچی څه کول غواړی په همدی دنیاکی ورته کول پکاردی خومومن ته پکاردی چی داکارددی دنیالپاره نه بلکی دآخرت لپاره وکړی اودده دتمی نظر دنیوی نتائج نه بلکی اخروی نتائج دی . هغه بایدهرهغه کاروکړی چی په آخرت کی ورته گټه رسوی اودهرهغه شغل نه لاس واخلی چی په آخرت کی ورته څه حاصل نه ورکوی ، هغه گټه دی چی ورته په آخرت کی زیان رسوی پریږودی هرهغه نقصان دی قبول کړی چی په آخرت کی ورته گټوروی .

له هغه سره بایدیواځی دآخرت دثواب اوعذاب فکروی ددنیاکوم ثواب اوعذاب اهمیت ئی په نظرکی نه وی . دده کوښښ پدی دنیاکی گټوروی اوکه نه ، دلته ئی کامیابی په نظرراځی اوکه نه ، دلته دهغه صفت وشی یاغیبت ، دلته دی هغه انعام وگټی یا په ازمیست کی ولویږی خوپه هرحالت کی باید پدی یقین کاروکړی چی دکوم لوی ذات درضالپاره کارکوم دهغه له نظره هیڅ شی پټ نه پاتی کیږی اودهغه جل جلاله په حضورکی دآخرت په کورکی ابدی اجراوسزانه هیڅ چیری بی برخی نه پاتی کیږم اودهغه ځای کامیابی اصلی کامیابی ده .

دداسی ذهنیت نه پرته سړی څوقدمه هم مخ په وراندی نه شی تللی له دنیاسره مینه که څه هم لږه ولی نه وی ورسره ملگری شی نوهغه په هریوگام کی له سویدونه ځان نه شی ژغورلی .دخدای جل جلاله په لاره کی دهغه چاهمت که په یوتکلیف اومصیبت ختم نه شی چی یواځی دنیوی کامیابی ئی خپل مقصدگرځولی وی خوځوپرله پسی تکلیفونه دهمغه همت خامخاله منځه وړی .

نیك اخلاق :

کوم شی چی ددی دواړواوصافوتاثیرعملاً په یوزبردست مسخرقوت بدلوی هغه سه خوی دی . دخدای جل جلاله په لارکی کارکوونکو ته پکاردی چی هغوی لورفکراو پراخه حوصله لرونکی وی ، خلکوهمدرداودانسانیت خیرغوښتوونکی وی ، کریم النفس اوشریف الطبع وی ، ځان سا توونکی اوقانع وی متواضع اوخاکساروی ، خوږاونرم خویه وی . هغوی باید داسی خلك وی چی ترینه دشرپورته کیدلو اندیښنه نه وی اوهرڅوك له هغوی نه دخیر غوښتنی توقع ولری ، له خپل حق نه په کم شی باندی راځی نه وی اونوروته دخپل حق نه زیات ورکولو ته تیاروی ، دبدځواب دی په نیکی ورکوی یالږترلږه په بدی ځواب ورنکړي ، دخپلو عیبونو معترف اودنورودنیکیوقدردان وی ، ددومره لوی زړه مالك وی چی دخلکوله کمزوری څخه سترگی پټی کړای شی ، سهوه کوونکی معاف کړای شی ، تیری کوونکوته عفو کړای شی

اوخپل ځان لپاره هیڅ ډسم انتقام وانه خلی ، دخلکو ځځه په خدمت اخستلونه بلکی نوروته په خدمت کولو خوشالیږی .

دخپل غرض لپاره نه بلکی دنورو دسیگری لپاره کاروکړی ، دهرډول صفت نه بی نیازه اودهرډول غندنی نه په بی پروائی سره خپله وظیفه ترسره کړی اوله خدای جل جلاله پرته دبل چاپراجریتین ونلری ، په زوربانډی چوپ اوپه پیسوخرځ نه شی خودحق په وراندی باید پرته دځه ځندنه خپل سرتیټ کړی ، دهغه دسمن هم بایدورباندی یقین ولری چی په هیڅ ځای کی له هغه نه دشرافت ، دیانت ، اوانصاف په خلاف ځه حرکت نه شی کیدای .

دادژونواخستلو اوخپلولو والا اخلاق دی دهغه غوځه دتوری غوځی نه زیاته ده اودهغه پانگه سرواوسپینوزرونه گرانه اوقیمتی ده ځوك چی ددی اخلاقوخاوندوی هغه خپل شا وخوا ابادی مسخروی ، لیکن که چیری دکوم تنظیم کسان په دغواوصافو متصف وی اوبیاهغوی دکوم خاص لوی مقصد لپاره منظمی هلی ځلی هم کوی نوتول هیوادونه دهغوی په وراندی مسخریږی ان تردی چی ددنیا هیڅ یوطاقت هم ده ته په ماته ورکولوکی نه شی بریالی کیدای .

صبراواستقامت :

له دی سره یوبل صفت هم دی چی ورته دکامیابی کیلی ویل کیږی هغه صبراواستقامت دی . دایو وسیع اوپراښ لفظ دی چی ډیری معناوی لری اودخدای جل جلاله په لاره کی کارکوونکوته پکاردی چی ددی په هریومفهوم باندی عمل وکړی اودصبرلاره ونیسی .

دصبریومفهوم دادی چی سړی دی بیړه نه کوی دخپلو کوښښونو دنتائجو زرتر زره لیدولپاره باید بیتابه نه وی ، اوپه ځندتیریدوسره خپل همت له لاسه ورنکړی . دصابرسړی سه توب دادی چی تول عمردیوه مقصدلپاره پرله پسی هلی ځلی وکړی خوپرله پسی ناکامیو سره سره بیاهم پخپل کار بوخت وی ، دخلکو اصلاح اودژوند دتعمیرولو کارداسی یوصبرآزماکاردی چی له دغه صفت خپلولو نه پرته هیڅ ځوك له مسئوولیت نه نشی وتلی .

دصبردوهم مفهوم دادی چی رنگین مزاجه ، دضعیفی رائی او ارادی په بیماری اخته نه وی په هغه کی داصفت موجوددی چی کومه لاره چی هغه پس له ښه غور اوفکرنه غوره کړیده باید ورباندی ثابت قدمه واوسی اوپه پوره عزم او ارادی په پوره قوت سره پړدی لاره مخ په وړاندی لارشی .

دصبریومفهوم داهم دی چی سړی دمشکلاتو اومصائبوپه پوره متانت سره مقابله وکړی اودخپل مقصدپه لاره کی چی هرځنگه تکلیف سره مخامخ شی په سړه سینه ئی وزغمی ، صابرسړی دسیلاب اودتوپان له ځپونه ماتی نه خوری اودخپل کارنه مخ نه آړوی .

دصبرپه مفهوم کی داخبره هم داخله ده چی سړی زرخفه کیدونکی اواحساساتی نه وی بلکه برد باراوپراخه سینی لرونکی وی ځوك چی داصلاح اودتعمیرکار کوی نومخی ته ئی ډیرسخت ، اوبدترین مخالفتونه راولاړیږی . که چیری هغه دومره طاقت ونلری چی دخلکو کنځل او پیغورونه په مسکاتیر کړی تقرر، تهمت اوددروغو پروپاگندله یوه سره شاته واچوی اوپوره دادسره خپل کار وکړی نوغوره خبره داده چی هغه دی پدی لاره کی له سره گام نه اوچتوی حکه چی دالاره دازغونه دکه لاره ده اوددی لاری له هرازغی سره داعزم دی چی که سری بل هرلوری ته ځی لاړدی شی خوپدی لوری یوه انچ تګ ته هم نه پریښودل کیږی ، پدی حالت کی که څوك هریوازغی سره نښتی وی نوهغه به ځه پرمختګ وکړی ! دلته خودهغو خلکو ضرورت وی چی که چیری دهغه لمن سره ازغی ونښلی نودلمن هغه برخه پریکړی اوازغی ته ئی پریږدی دیوی شیبی لپاره هم خپل لاراومنزل پری نږدی . داصبریواځی دمخالفینو په مقابل کی نه بلکی په زیاتروختونو کی ددی لاری لاروی نه هم له خپلو ملگروسره ترخی اوناگواری خبری منځ ته راځی که چیری هغه پدی کی حلم اوتحمل نه کاروانځلی نودتول قافل لاره به ویجاره اوبرباده کړی . صبردداسی شی نوم هم دی چی سړی دهری ویری اوتمی په مقابل کی نیغه اوسمه لاره باندی کلك ولاروی دشیطان ټول ترغیبات اودنفس ټول خواهشات ترپښولاندی کړی اوخپله وجیبه دی ترسره کړی دحرامونه دی پرهیز وکړی اوپه حدودالله باندی دی قائم واوسی ، دگناه تول خوندونه اوفائدی دی پریږدی دنیکی اوراستیاو

ص ۷۰،

امامي

انواع عبادت در اسلام

اول :

الف : عبادتیکه اساس آنراترس خداوند(ج) تشکیل میدهد : درمبحث گذشته عبادت را ازدیدگاه دین مقدس بیان ، حدودومشخصات آنرا ذکرومحتوای آنرا توضیح نمودیم .

ودرین جا درصدد آنیم تابذکر کیفیت عوامل که باعث تنوع در عبادت ، وموجب قیام ومبادرت جستن باداء وانجام آن می گردد پرداخته ، وابتدا ازآن نوع عبادتی تذکربعمل آوریم که منبع آن راخوف خداوند(ج) ومبداء آن راترس الهی تشکیل داده وازخشیت اوتعالی (ج) مایه وپایه می گیرد . وآن چنان عبادتیست که آدمی بخاطری آن رابجامی آوردکه : اگر آنرا بجانیاورد خداوند(ج) اورا درآخرت کیفرومجازات داده ، بعذاب الهی درعقبی گرفتارگردیده ، بدوزخ وجهنم خداوند(ج) می افتد .

زیرا اوباورداردکه خداوند(ج) وجودداشته ، اورا آفریده وخلق کرده وسرانجام بازگشت اوبه سوی پروردگارعالم ، خالق کائنات ، آفریده گارکون ومکان ومالک جهان وجهانیان است .

ونیزاوبااین امراذعان ویقین داردکه بعث بعدازمرگ وزندگی بعدالموت حتمی ویقینی بوده ودرانتظاراوست ، وخواهی نخواهی ازین حیات می میردوپس اززندگی وبعث بعدالموت به بارگاه رب العزت محشورشدنی است .

وآنگاه ازهمه اعمال اواعم ازخوب وازبدمحاسبه صورت گرفته ، حساب وجواب خواهدداد .

اوبدین ایمان کامل داردکه ذره ای ازاعمال وکردار اوغائیب شدنی نه بوده ودر روزجزاء وبازپرس آنرا به پیش چشمش می یابد که علیه آن به شهادت وگواهی پرداخته ، ودرصورت انکار همه اعضاء وجودش به ارتکاب سیئات ومعاصی اقراراواعتراف می نمایند .

وخداوند عالم بمافی الصدورعالم وآگاه بوده وازرازپنهان سینه هاواقف وباخبربوده وآگاه میباشد وزمانی بمایظهرون ومایکتمون است ، که تمام اعضاء وجوارح بدن رابسخن گفتن آورده که : درجواب گویند ، ماراآنکه آفریدبه تکلم ونطق آورده است تا برعلیه توشهادت وگواهی دهیم .

وهمچنین اونیکومی داندکه ذره ای ازاشیاء بمافی الارض ومافی السماء ازحضرت اوتعالی (ج) پوشیده ومخفی نمی ماند .

ومتیقن است که روزواپسین جایگاه « فمن یعمل مثقال ذره شراً یره ط ومن یعمل مثقال ذره خیراً یره ط » می باشد .

ودرآنجاخداوندحکیم (ج) حکم به « لهاماکسبت وعلیهامااکتسبت » می نماید ، تاعدالت الهی متحقق گردد .

او باورداردکه درصورت مخالفت ازارشادات الهی و سهل انگاری ازفرامین اوغفلت ازاوامر ودستورات خالق کون ومکان ، وارتکاب نواهی ومنکرات ، موردخشم خداوند(ج) قرارگرفته وبابی اعتنائی دربرابر حدودالهی بقهروغضب اود چارومبتلاگردیده وبه عذاب اوتعالی (ج) گرفتارمیشود . ودوزخ خداوند(ج) درانتظاراوزبانه کشیده واورابه خودفراء میخواندوازبارگاه الهی مطالبه عاصیان رانموده ، درجواب «هل امتلئت » می گوید :« هل من مزید» وسخت ناقرارمی گردد .

وآنگاه اوتحمل عذاب خداوند(ج) طاقت وتوان سوختن درآتش دوزخ راندارد ، چه اوکوه هاراچون

مس می گدازد ، وبمانند پشم شانه شده گوسفندریشه ریشه وذره ذره می نمایدوچون آب ذوب نموده وبه سیلان می آورد چنانچه خداوند(ج) می فرماید :«وتکون الجبال کالمهل ط وتکون الجبال کالعهن المنفوش ط » یعنی : کوه ها چون مس گداخته شده وبمانند پشم گوسفند شانه شده می گردند .

« واذاالجبال سیرت ط » یعنی زمانیکه کوه هاچون آب حرکت وسیرنماید .

اومی داندکه هنگامیکه این کوه های سربفلك کشیده که ریشه بااعماق زمین دوانیده ومایه سکون زمین ازلرزه واهتزازبنابرسنگینی وصلابت ، وسختی وبزرگی خویش شده اند ، چنانچه خداوند می فرماید : « وجعلناالجبال اوتاداط وجعلنافیهارواسی ان تمیدبکم ط » تاب مقاومت را درقبال محشرگاه الهی وگرماء اوواتشیکه جهانراگرذره اش بیفتدذوب می نماید ، نداشته وبه چنین حالت تبدیل ، وبه چنین کیفیتی تعویض میشوند .

پس اوکه قدرت تحمل خلیدن خاررابه پایش ندارد ، چگونه توان ، تاب وتحمل برداشت این عذاب دردناك والیم ، گوناگون وبزرگ خداوندی راکه می فرماید : « وکلمانضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرهالیذوقوا العذاب ط » یعنی : هروقتیکه پوست های ایشان پخته شودپوست دیگری برای ایشان می آفرینیم تاخوب عذاب مارا بچشند .

که غیرقابل مقایسه باعذاب هاوشکنجه های دنیوی بوده ، حتی ازحدوهم وتصورهم بالاست ، آیامی تواندداشته باشد ؟!

بعداً این ترس موجب میشودکه اوبه اوامرخداوند(ج) تن دردهدواز نواهی اوپرهیزکند .

که اگر چنین ترس نباشد واومتیقن نباشد که به چنین عقوبات الهی سرد چارنمیشود ، گاهی عبادت خداوند(ج) را نکرده ومشقات دنیوی آنرا باخودهموارنمی نماید .

وصرف برای رهایی یافتن ونجات پیداکردن ازچنین کیفرومجازات الهی است که ازارتکاب سیئات اباء می ورزد ، وبانجام حسنات می شتابد ، چون می داندکه : گریزوگزیرازعقوبت خداوندی را ندارد .

واین امرعامل ادای مسئوولیت وانعقاداوباحکام الهی می گردد .

که مایه این چنین عبادت وبنده گی راترس ازخداوند(ج) وعذاب اوباید دانست واین عبادت راعبادت مجبوری بحساب آورد .

چنانکه کسی بزوروکراه وجبر وادارشودتا کاری راانجام دهد واگر تهدید وفشار وزوررانه بیند ، ویابتواندازآن خودرا رهائی بخشد بطیب خاطر ورضاء ورغبت حاضر نمیشودبدون ظلم وتخویف وارعاب آن کارراانجام دهد ، وزمانی باجراء آن قیام می کندکه فشاری رابه بیند واحساس کندوزوری رامشاهده نموده وچاره دیگری نداشته باشد !

باکیفیتی چنین عبادتی بدین منوال است که ازروی چاره نداشتن وترس صورت می گیرد ، نه حسب رغبت ورضاء ، وعبادت مجبوری نامیده میشود .

ودرنتیجه ترس ازخداوند(ج) وعذاب اخروی انسان بآن قیام می کند ، که ترس ازخداوند(ج) زاده ایمان داشتن اوست .

وکسانیکه ایمان به خداوند(ج) ندارند ، مبرهن است که دردل ایشان خوف خداوند(ج) هم جائی ندارد ، بلکه خوف وترس غیرخداونداست که قلب آنان رامنزلگاه خودمی سازد ، نه ازخداوند(ج) !؟

ازین روموجبه چنین عباداتی راخوف وخشیت الهی درانسان وضمیراومی سازدتاکه ازجمله افرادعاصی وگنه گار بحساب نیامده ، موردسخط وعذاب خداوندی (ج) که قدرت تحمل آن راندارد واقع نگردد .

چنانچه خداوند درباره نافرمانان ودوزخیان می فرماید :« سوف نصلیهم ناراً کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرهالیذوقوا العذاب ط » (نساء - ٥٦) بزودی بآتش دوزخ ایشان را درافگنیم که هروقت پوست تن آنهابسوزدبپوست دیگرش مبدل سازیم تاسختی عذاب را خوب بچشند .

ونیزمی فرمایدکه درروز آخرت نامه اعمال افرادگنهگاروعاصی هنگامیکه بدست چپ ایشان داده میشودوآنرامی خوانندومی گویند : «یالیتهاکانت القاضیه ط مااغنی عنی مالیه ط هلك عنی سلطانیه ط »

ای کاش مرگ مراازچنگ این غصه وعذاب نجات میدادوآخرین کارمی بودوای دادکه مال وثروت من امروزبفریادمن نرسیدوهمه قدرت وحشمتم نابودشد .

ودرآن زمان ازخواندن ودادن نامه اعمال خودنیز نادم وپشیمان شده می گوید : «فیقول یالیتنی لم اوت کتابیه ط ولم ادرماحسابیه ط » پس گوید ای کاش نامه مرابمن نمی دادند ومن هرگز ازحساب اعمالم آگاه نمی شدم .

وخداوند درآن وقت حکم می نمایدکه : «خذوه فغلوه ط ثم الجحیم صلوه ط ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراً فاسلکوه ط » .

اورابگیرید ودرغل وزنجیرکشید وبازش بدوزخ درافگنید وآنگاه بزنجیرهای آتشین که طولش هفتاد گزاست بسته اش کنید وبآتش دوزخ بیندازید .

وخداوندعذاب وخوراك افرادبداعمال را دردوزخ « زقوم » و«غسلین » بیان نموده می فرماید : « ان شجره الزقوم طعام الاثیم ط کالمهل یغلی فی البطون ط کغلی الحمیم ط خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ط ثم صبوافوق راسه من عذاب الحمیم ط ذق انك انت العزیز الکریم ط » همانادرخت زقوم درجهنم خوراك وطعام بدکاران وگنهگاران است که چون مس گداخته شده درشکمهامی جوشد چنان جوشیدن آب برروی آتش ، وخطاب قهرآمیز ازطرف خداوند رسد که بدکاران رابگیرید ودرقعردوزخ افگنید وبعدازآن آب جوشان رابرسرآنها بریزید . و(باستهزاء بوی بگوئید) عذاب دوزخ رابچش که توبسیار(به نزدخویش) عزیزوگرامی هستی . (دخان _ ۴۳ _ ۴۹)

ونیزمی فرماید : «فلیس له الیوم ههناحمیم ولاطعام الامن غسلین ط لایاکله الاالخاطئون ط » (الحاقه ۳۵ _ ۳۷) امروز درین جای مراوراهیچ دوستداروخویشاوند نمی باشد که بفریادش رسدوطعام غیرازغسلین «چرك ،پلیدی دوزخیان ، ریم وزردآب » نصیبش نیست که نمی خورد آنرامگر خطاکاران دوزخی .

این نمونه ازعذاب آن دوزخ وجهنم است که خداوند می فرماید اگر ذره اش بدین دنیاء افتد تمام جهان رابا ازکوچك ترین ذره گرفته تابزرگترین کهکشانهاومنظومه های شمسی آن می سوزاندوطعمه حریق می گرداند که خداونددوزخیان را بآن معذب می نماید .

ومی فرمایدکه :« فامامن طغی وآثرالحیاه الدنیا فان الجحیم هی الماوی ط » (النازعات _ ۳۹)

کسیکه طغیان پیشه نمودوزندگی دنیارااختیارکردپس به تحقیق جهنم جایگاه اواست .

ودرموردفاجران می فرماید : « وان الفجارلفی جحیم ط » (انفطار _ ۱۴) ویقیناً بدکاران هرآئینه درآتش دوزخ معذب میشوند ودر روزجزاء بآن انداخته شده وازآن ایشان غائب شده نمی توانند وراه فراربرآنها ازآتش دوزخ نمی باشد .

«یصلونهایوم الدین ط وماهم عنها بغائبین ط » (انفطار ۱۵ _ ۱۶)

وخداوندمی فرماید که درآنروز دوزخ بافرارگمراه پدیدارکرده شود(وبرزت الجحیم للغاوین ط » (شعراء ۹۱) بنابرین خداوند اشخاص ذیل راازجمله کسانی می داندکه مستوجب دوزخ الهی میشوند :

۱_ طغیان گران
۲_ کسانیکه بعوض زندگی آخرت حیات دنیاء رابرگزینند
۳_ فاجران وبدکاران
٤_ منحرفان وگمراهان که درآیات قبلی بیان گردید .
۵_ کفار
٦_ منافقین
۷_ کسانی که مخالفت خداورسول را نمایندومی فرماید :« وعدالله المنافقین والمنافقات والکفارنارجهنم خالدین فیهاط (توبه ٦۸)

خداوندخلود درآتش دوزخ رابرای مردان وزنان منافق وکفاروعده داده است .

«الم یعلموا انه من یحادالله ورسوله فازله نارجهنم خالداً فیها ط » توبه _ ٦۳) آیانمی دانندکه هرکس باخداورسولش بعداوت پرداخته وبه مخالفت برخیزد آتش دوزخ کیفردامی اواست . «ذالك لخزی العظیم ط » واین ذلت وخواری ورسوائی بزرگ میباشد .

په تیرپسی

ژبارن رحماني

داحد غزا

طلحه دقریشو لومړی بیرغچی وچی دمسلمانانو په لاس ووژل شو، ورپسی یی ورورعثمان بن ابی طلحه بیرغ واخیست ، خو بیله ځنډه دحضرت حمزه رضی الله عنه پواسطه ووژل شو. بل ورور یی ابوسعدبن ابی طلحه بیرغ اوچت کړ، داهم دحضرت علی «رض » له لاسه دوزخ ته ولیږل شو، ورپسی مسافع بن طلحه بن ابی طلحه بیرغ واخست ، چی دعاصم بن ثابت بن ابی افلح دغشی نښنه شو. پنځم بیرغچی کلاب بن ابی طلحه میدان ته راودانګل چی طلحه بن عبدالله په قتل ورساوه ، له دی وروسته دقریشو ددی بیرغچی کورنی دوه نورپاتی بیرغچیان ارطاس اوشریح بن قارخ هم دحضرت علی کرم الله وجه په لاس ووژل شول ددی کورنی د بیرغچیانو له ختمیدووروسته دکورنی صواب نومی غلام بیرغ اوچت کړخوده هم حو لحظی وروسته خپل ژوند له لاسه ورکړ، دغه غلام دمرگ په وخت کی ددی لپاره چی بیرغ دمسلمانانولاس ته ورنشی ترخپل ځان لاندی کړ، تردیروخت پوری ځوك ونه توانیدل چی بیرغ اوچت کړي ، خو وروسته دهمدی کورنی یوی ښځی چی علقمه نومیده غلام ته ځان ورورساوه او بیرغ یی اوچت کړ. پدی کار سره دکفارو تیت وپرك شوی لښکریوځل بیا سره راټول شو.

له بل خواحضرت ابودجانه رضی الله عنه پداسی حال کی چی سره ریتاړه یی ترسره تاوکړی وه داسی په میړانه ئی توره چلوله چی دکفارو لیکی یی گډی وډی کړی . هغه دقریشویوسپاهی ولید چی پرمسلمانانو حمله کوی ، غوښتل یی دغه سپاهی له پښو وغورځوي ، که گوری چی دښځی ژړانداواز یی واورید ابودجانه رضی الله عنه وپیژندله چی هنده دابوسفیان میرمن وه ، خونه یی غوښتل چی دپیغمبرعلیه السلام توره دښځی په وینو ککړه کړی نوځکه دهغی دوژلونه یی ډډه وکړه .

په دی جگړه کی اووسوومجاهدینو داسی میړانه وښوده چی په دری زروقریشو یی ځمکه سره تبی کړه خصوصاً ، حضرت علی ،حضرت حمزه ، حضرت مصعب بن عمراوابودجانه ، غیرمعمولی زړورتیا څرگندد کړه .

پدی غزاکی حنظله رضی الله عنه غوښتل خپل پلارابوعامرپه قتل ورسوی خوداسلام پیغمبرهغه دپلارله وژلونه منع کړ. بیا یی دابوسفیان دوژلوهیله وکړه خودشدادبن اسودله خواپه شهادت ورسید .

په داسی حالت کی چی مسلمانان پنجی ډیری په پراوکی وو حضرت حمزه په دواړو لاسوتوری چلولی چی ناځاپه دجبیربن معطم دحبشی غلام وحشی له لاسه په ناحوان مردانه ډول شهید شو، دحضرت حمزه(رض) شهادت په احدکی ترټولو ستره پیښه وه . دحضرت حمزه رضی الله عنه دوژلو لپاره جبیربن مطعم وحشی ته دآزادی وعده ورکړیوه اوهندی دډیروپیسو، مال اودولت .

وحشی وایی چی په دی جنگ کی زه پټ ناست وم اوددی منتظروم چی کله به می حضرت حمزه نیزی ته برابرشی ، له ډیرانتظاروروسته می حضرت حمزه (رض) وارته برابرشو خپله وړوکی نیزه (حربه) می پری حواله کړه چی

نیغه په هدف ولګیده ، حضرت حمزه رضی الله عنه وکړه پر مــا حملـــه وکــــړی خوکارترکارتیروعغه په ځمکه را ولوید روح یی علیین ته والوته .

کله چې وحشی ښه مطمئن شو چې حضرت حمزه (رض) نورژوندی نه دی پاتې نو راغی دهغه خیټه مبارکه یې څیره کړه او ئړمون یې وایسته ، هندی ته یې وړاندی کړ، ترڅو وښیی چې خپله وعده یې پوره کړی . هنده پدی کار ډیره خوښه شوه دحضرت حمزه (رض) لړمون یې له وحشی نه واخیست ، بوټی بوټی یې کړخوله یې پری ولګوله، خوهغی دابوټی هضم نشوای کړی ، بیرته یې قی کړی ، بیا دغی سخت زړی ښځی داتوټی راوختی په غاره کی یی امیل کړی ، په دی هم دهندی دانتقام اورسوړنه شوله وحشی سره راغله دحضرت حمزه (رض) غوږونه اوپزه یې هم پری کړل اومکی ته یی ورسره یوړل .

له بلی خواجګړه ډیره توده اوپه شدت روانه وه دمسلمانانو دبریدونو په وجه دکفارو روحیی ماتی اوپه شاتګ ته مجبورشول، ښځوحماسی بدلی هیری کړی دویراوغم سندری اوژړایی پیل کړه ، دریاوی یی وغورځول په پایڅو بډوهلو سره غږوته وتښتیدی ان تردی چی دکفارونه هغه بتان چی دبرکت لپاره یی له ځان سره راوړی و پاتی اودآسانو تر(سومو) لاندی یوه خوابله خوا رغړیدل ، پدی حساب داحــدپــــه ډګــر کــــی اووسوسرتیرو مومنانو پریکړی بری بیاموند . خو: کله چی کفاروتښتیدل، اموال یــی مسلمانانوته ولجه پاتی شول ، ملمانان له سخت ازمون سره مخ شول اکثرمجاهدین په ځای ددی چی کفارپسی تعقیب کړی ، زوریی مات کړی دولجوپه ټولولو مشغول شول، دعینین دغره په غابنی کی دعبدالله بن جبیرپه مشری پنځوس وغشوویشتونکوچی داحال ولید ، فکریی وکړچی له ولجی نه پاتی شول ، هغوی هم داسلام دپیغمبر ددی دتاکیدی حکم پرخلاف «چی باید په هرحالت کی صبروکړی اوپه خپل ځای پاتی شی » دولجو خواته راودانګل ، حضرت عبدالله (ض) بن جبیرځوځله داسلام دپیغمبرحکم ورپه یادکړ. خوچاته وایی، څلویښتوکسانو غابنی پریښود له حضرت عبدالله رضی الله عنه سره یوازی لس تنه پاتی شول «حضرت عبدالله هغوی ته وویل چی پیغمبرعلیه السلام مورته ویل چی که زموږ غوښی مرغانو خوری هم تاسی به له خپل ځای څخه نه ښوری »

په هرصورت ، خالدبن ولید چی څوځله ددغی غابنی له لاری پرمسلمانانو دحملی هڅه کړیوه اوهرځل له مایوسی سره مخ شوی و، داحال غنیمت وګاڼه دعکرمه بن ابوجهل اونوروشرکینو په ګډون یی په دغه غابنی حمله وروره عبدالله (رض) اوملګرویی سخت مقاومت وکړترڅوټول شهیدان شول، خالد دهمدی لاری دشاله خوا پرمسلمانانو ناڅاپی حمله وکړه ، پدی حالت کی چی مسلمانان په ولجواخته وواودحملی هیڅ توقع یی نه درلوده حمله سخته تمامه شوه ، مسلمانان سخت وارخطا، بی نظمه اوپوله بلـه ورک شول، دواړه پوځونه یوپه بل کی داسی ګډشول چی ان خپل اوپردی هم نه پیژندل کیدل څوتنه مسلمانان په غلطی پخپله دمسلمانانو په لاسونو ټپیان شول حضرت اسید(رض) بن حضیراو دحضرت حذیفه پلارهغه کسان ووچی دمسلمانانو له لاسه یوټپی اویل شهیدشو، پدی کارسره دجګړی حالت بالکل معکوس شو بری په ماتی بدل شو ډیرمسلمانان په شهادت ورسیدل، حضرت معصب بن عمیرچی څیره یی حضرت محمدصلی الله علیه وسلم ته ډیره ورته اودمسلمانانو بیرغچی و دابن قیمیه په لاس شهیدشو. په دی سره یودم اوازه ګډه شوه چی (نعوذبالله) رسول الله (ص) په شهادت ورسید، په همدی وخت کی ابلیس علیه لعنه دجهال بن سراقه په اواز دری ځله چغه وکړه چی« الان محمداً قدقتل »

پدی آواز اوافواه سره دمسلمانانو روحیه لاپسی کمزوری شوه جګړه یی پریښوده، دتښتی لاره یی لټوله حضرت محمد(ص) چی داحالت ولید ډیرخپه شو، ډیروته یی غږکاوه چی ودریږی خوچاداخبره نه اوریده ، پدی کار سره پیغمبراکرم (ص) ډیرپه قهرشو، په تنوه یی خول راماتی اودملګلروپه شان څخیدی ، حضرت علی رضی الله عنه یی ترځنګ ولاړو، هغه (رض) ته یی وویل : ته له خپلوملګروسره ولی مل نه شوی یعنی تادولجی مال ولی ټول نه کړ، هغه (رض) په ځواب کی وویل یارسول الله (ص) له ایمان وروسته کفرنه

وی ، بیشکه چې زه به ستااقتداء کوم، نه دهغو چې دغنیمت دمال په وجه له ماتې سره مخامخ شول .

دبې اطمینانۍ په همدې حالت کې حضرت انس بن مالك په جګړه کې ډیرپه مخ روان و، حضرت عمر(رض) ډیرمایوسه شو، وسله یې وغورځوله ویل یې چې له پیغمبرعلیه السلام پرته برې په دردنه خوری ، حضرت ابی نضر(رض) وویل چې درسول الله له شهادت وروسته ژوند په کارنه دی په کفارویې بې امانه بریدوکړترڅو شهیدشو. حضرت محمد(ص) په یوازې ځان دکفارومقابله کوله ، هغه (ص) چې شاوخوا سترګې وغوړولې یوازې څوارلس تنه یې ولیدل چې جګړه کوی اوه مهاجراواوه انصارو، په هغوکې ، حضرت ابوبکر(رض) حضرت علی (رض) حضرت عبدالرحمن بن عوف (رض) ، حضرت سعدبن ابی وقاص (رض) ، حضرت زبیر(رض) العوام ، طلحه (رض) بن عبدالله ، ابوعبیده بن جراح ، له انصارونه ، خباب (رض) بن منذر، ابودجانه (رض) عاصم (رض) بن ثابت ، سهیل (رض) بن حنیف ، اسید(رض) بن حضیر، سعدبن معاذاوحارث (رض) بن صمه هغه کسان وچې تروروستۍ وخت پورې دکفارو سره جنګیدل .

څلورتنه قریش عبدالله بن قمیه ، عتبه بن ابی وقاص ، عبدالله شهاب زهری اوابی بن حلف تړول پدې هڅه کې وو چې داسلام سترپیغمبر(ص) په شهادت ورسوی ، هغوچې کله پیغمبر(ص) یوازې ولیدنو حمله یې پرې وکړه ، عتبه بن ابی وقاص پیغمبرعلیه السلام په دبره وویشت چې مخ مبارك اوپاکه بیره یې په وینو لمده شوه هغه (ص) خپله خیره په خپل ځادر پاکوله اوداسې یې وفرمایل: «هغه قوم به څنګه خلاصون ومومې چې دخپل پیغمبرسره داسې چلندکوی پداسې حال کې چې دوی دحق لورې ته رابولي»

له بل پلوه دابن قمیه توره دپیغمبرعلیه السلام په خیره ولګیده اودهغه (ص) مخ یې زخمی اودوه غابښونه یې په شهادت ورسیدل ، اوپه هغه کنده کې ولوید چې کفارو په وښوپوښلې وه ، ابن قیمه دبیاحملې هڅه وکړه ، خوداسلامی لښکر سره راغلې زړوره میرمن ام عماره (رض) دهغه (ص) په مخکې ډال شوه اوپه اوږه یې تپ واخیست . په همدې وخته کې نورمجاهدین هم درسول الله صلی الله علیه وسلم څنګ ته راغلل ، حضرت علی (رض) یې لاس ونیو، حضرت طلحه بن عبیدالله په کنده کې ورکوزشو دهغه (ص) سره یې مرسته وکړه اوله کندې نه یې رااوچت کړاوابودجانه یې دډال په شان په مخې کې ودرید.

ددښمنانو وارونه یې په خپل ځان ومنل، حضرت علی (رض) په ډال کې اوبه ورته راوړې ، اوحضرت فاطمې (رض) چې پدې غزاکې یې ګډون کړی و له مبارك مخ اوتندی نه ګرداووینه وچوله چې وینه نه دریده بیاحضرت فاطمې دخرماپانې وسځیلې اوایره یې په زخم کیښوده ترڅووینه بنده شوه .

داسلامی پوځ داسې حال وچې یوله بله خبرنه وو، داحدمیدان دمحشرمیدان و، داسلام سترپیغمبرتېې شوی اوګڼ شمیر مسلمانان په شهادت رسیدلي و، په همدې وخت کې حضرت کعب بن مالك دجنګ په ډګرکې داسلام پیغمبرولید، په ډیره خوښۍ یې اواز وکړ: « معشرالمسلمین هذارسول الله » په دغه خوښونکې آواز سره، مسلمانانو له سره روحیه واخیسته بیا سره راټول شول برخلاف دغه آواز دکفارو روحیې بیاکمزورې کړې .

کله چې ابوسفیان دحضرت محمد(ص) دشهادت آوازه واوریده په ډیره خوښۍ یې مسلمانانوته په خطاب کې وویل: « آیادلته محمد(ص) ابوبکر(رض) یاعمر(رض) شته » حضور(ص) صحابه ووته دچوپتیاحکم ورکړ، ابوسفیان چې ځواب وانه ورید، په لوړآوازیې وویل «آیاټول مړه شویدی »

پدې خبره حضرت عمر(رض) صبرونه شوای کړای په لوړآوازیې ځواب ورکړ، ای دخدای دښمنه ، موږ ټول دخدای په فضل سره ژوندي یو».

ابوسفیان په ځواب کې وویل ، اعل هبل ، هبل لوړشو .

صحابه وځواب ورکړ: الله اعلی واجل ، خدای لوړاوبرتردی .

ابوسفیان وویل: کناعزی والاعزی لکم ، زموږ سره عزی شته تاسې عزی نلرئ (عزی. دبت نوم دی) صحابه وځواب ورکړ: الله مولاناولامولی لکم ، خدای زموږ څښتن دی تاسې څښتن نه لرئ .

له دې وروسته ابوسفیان بیرته وګرځید، دمسلمانانو په زړونوکې ویره پیداشوه چې

مباداکفارپرمدینه دیرغل خیال ونه کړی ، رسول الله (ص) له لیری دکفارو غالمغال واورید حضرت علی (رض) ته یی حکم وکړ چی :« ته دکفاروخواته ورشه وگوره چی هغه څه اراده لری ، که چیری پراوښانو سپاره وی اوآسان پاتی وی نوپوه شه چی مکی خواته ځی، خوکه چیری پرآسانو سپاره وی اواوښان یی همداسی پری ایښی وی ، نوحتماً پرمدینه دحملی خیال لری . بیاموږته پکارده چی دیرژرمدینی ته ځان ورسوو اودفاع یی وکړو »

حضرت علی چی کفارولیدل دآسانوپرځای په اوښانوسپاره و، نوژریی دااحوال راوړ، پدی احوال سره حضرت محمد(ص) مسلمانانوته زیری ورکړ ویی فرمایل : له دی وروسته به کفارکله هم بیری نه موږ، بالاخره به مکه زموږ په لاسوفتحه کیږی ، انشاء الله .

بیاتریشو دخپلو مړوپه ښښولو پیل وکړوروسته یی میدان خالی کړ دمکی په لورر خوځیدل وروسته مسلمانان په اطمینان سره دخپلو شهیدانو دکفن اوخښولو په کاربوخت شول .

رسول الله (ص) له تجهیزاوتدفین مخکی تپول ژوندی اوتپول شهیدان حساب کړه، بیا یی سعدبن ربیع ولتپاوه ، هغه په خپل وروستی سلگی کی پیغمبر(ع) ته دهغه (ص) دقاصدپواسطه سلام راولیږه وویل : یارسول الله (ص) الله تعالی دی تاسی ته زموږله طرفه عوض درکړی . پدی ویلو سره شهیدشو.

وروسته یی دحضرت حمزه (رض) مبارك جسد راپیداکړ، دهغه دجسد سره چی څومره بی حرمتی شوی وه په هغی سره تپولو خصوصاً حضرت علی (رض) ډیرروژړل اوحضرت محمد(ص) دومره غمگین شو چی اوښکی یی راماتی شوی وویل : «زه تراوسه هیڅ پیښی دومره نه یم په غصه کړی څومره چی دی پیښی کړم » .

دحضرت حمزه (رض) خورصفیه (رض) چی دخپل وروړله شهادت نه خبره شوه په منډه منډه راغله ،خوپیغمبرعلیه السلام حضرت زبیرته چی دتروورزوی یی و وویل چی هغه مه راپریږده که هغه خپل ورورپدی حالت کی ووینی نوتاب به رانه وړی . خو خور یی پدی تم نه شوه وویل خیرپړی می ږدی « زه څه نه وایم » هغی داعهد پوره هم کړ.

بیاحضرت محمد(ص) خپلی تروړصفیی اوخپلی لورفاطمی ته په خطاب کی وویل « له تاسی دواړو نه زیات هیڅوك غمجن نه دی . څوزه زیری درکوم چی جبریل امین خبرراوړی چی دخدای (ج) په حضورکی ملائکه حضرت حمزه ته داسدالله اواسدرسول په لقب غږکوی ».

وروسته دخښولومراسم پیل شول هغه (ص) ترټولو ړومبی دحضرت حمزه جنازه وکړه اوبیا هرشهید دحمزه رضی الله عنه ترڅنگ ایښوده او جنازه یی کیده ، پدی حساب دحضرت حمزه (رض) اویاځله جنازه وشوه دخښولو په وخت کی داویا قبرونوکیندل سخت وو، پدی حساب په یوه قبرکی دوه دوه اودری دری شهیدان کیښودل شول ، دحضرت حمزه سره هغه دخورزوی عبدالله بن حبش یوځای خښ شو. جابربن عبدالله انصاری دخپل پلارعبدالله جسدمدینی ته راوړی وخوکله چی حضرت محمد(ص) پری خبرشو بیرته یی راوگرځاواودا حد دشهیدانو سره یوځای دفن شو.

له تدفین نه وروسته دورځی په اخری برخه کی حضرت محمد(ص) دخپل لښکرسره مدینی په مراجعت وکړ، په لاره کی به چی ترکوم کلی تیریده ، دکلی نراوښځی به استقبال ته راوتل اودخدای (ج) شکربه یی پرځای کاوه، کله چی قافله دبنی اشهل کلی ته راورسیده دسعدبن معاذمورکبیشه بنت رافع په منډه منډه راغله حضرت محمد(ص) ورته دزوی تعزیت وفرمایه ولی هغی په ځواب کی وویل :« ته چی ژوندی یی هرمصیبت زغملای شم » پدی خبره داسلام پیغمبر(ص) هغی ته دعاوکړه له خدایه (ج) څخه یی صبراواستقامت ورته وغوښت بیا مدینی ته راورسید .

داسلامي...

هریونقصان دوزغمی په خپلو سترگو ددنیا پرستو دژوندرونق وگوری خوپه هغه باندی زره بایلل لاځه چی پخپل زړه کی ادنی درجه حسرت ته هم ځای ورنکړی خپلی مخی ته ددنیا غوښتی لاری پراخه اودکامورنی موقع ووینی خوپه پوره ډاډسره دژوندپه دی متاع باندی راضی شی چی دخپل مقصدپه لاره کی په خدمت کولو سره یی دخپل رب له فضل نه حاصلوی صبرپه دی ټولو معنو دکامیابی کنجی ده زموږدکارپه کوم اړخ کی چی دبی صبری څه دخل وی نودهغه ډیره بدنتیجه به راڅرگندیږی .

ددعوت په لار داقتدار ځلي

مصطفي مشهور
ژباړن سلطان محمود "صلاح"

دعوت لارداسلامی حزب سریزه اوداسلامی بین المللی دولت اوبالاخره اسلامی خلافت جوړیدو لارده ، دغه لارد ځمکی پرمخ دالله (ج) ددین حاکمیت هغه لاره ده چی ددی لوی هدف دتحقیق په خاطرصادق اومخلص کارکوونکي ورباندی پل ږدی .

دالاردکار، کړاو، جهاد، هلوځلو، صبراوثبات ، قربانی اوشهادت لارده نه دخبرو اونظریاتو، فلسفواوجدل، خیالونو اوافتراحاتو لار، اوپداسی یوه لارکی دقدوی وجود یولازمی اوضروری امردی ، خصوصاً داسی یوه عملی قدوه چی رینبتونی اسلام سره له ټولو هدایاتو اوغوبنتنوپرته له کومی خطا، انحراف اوتجزیی په پوره ډول تمثیل کړی .

مونږ ددغه مطلوب اسلامی دولت لپاره دتکلیف قوت اواصالت دټولو وسایلو دبرابریدوغوبنتونکو یو ترڅو په پښوودریدای شی اوخپل لوی مسئولیت چی دفاسدو عقایدواومبادیوپه مینځ کی ستړی اولاروړکی بشریت له هدایت نه عبارت دی اداکړی شی . مونږ غواړو چی هغه یوداسی دولت وی چی ټولو خلکوته اسلام ورسوی اودځمکی په هرځای اوکنج کی داسلام توغ رپانده کړی «حتی لاتکون فتنه ویکون الدین کله لله» ترڅوفساد اوفتنه ختمه شی اودین ټول دالله (ج) لپاره وگرزی اوله همدی امله مونږ غواړوچی ددی دولت ټولی ترکیبی اجزاوی لکه فرد، کورنی ، ټولنه اوحکومت سالمی ټینگی پیاوړی اوداسلامی دین رینبتونی ممثل وی .

مونږ خپل اسلامی دولت داسی نه غواړو چی ظاهر ولری خومعنی ئی نه وی اونه غواړوهغه یو کمزوری اوددښمن په یوه ټکان نړیدونکی دولت وی زمونږ په وړاندی مسئله یوازی قدرت ته رسیدل ندی بلکه مسئله اوهدف دځمکی پرمخ الهی دین حاکمیت اوداسلامی دولت قیام اواستقرار دی ترڅو باطل په شرق کی وی اوکه په غرب کی له مینځه یوسی (باذن الله) اوله همدی کبله ددعوت دلاری لاروی باید پدی ښه پوه شی چی دوی دډیرلوی کار اوهدف لپاره راوتی دی چی کیدای شی دځمکی پرمخ تحقق ومومی ، نوورته په کارده چی دمسئل پوره چاج واخلی اوورته لازمه توجه وکړی اوبل داچی باید ددی مرحلی له طبیعت نه هم ځانونه ښه خبرکړی ، مونږ اوس ددی لوی مانی دبنسټ تیږی ږدو، اوڅرگنده ده چی دبنسټ ایښوول په هرشی کی مهم اوترټولو سخت کاردی ، او د«دعوت په لاره داقتداء ځلی» ضرورت هم له همدی ځایه راپیداشو. مونږ ددی بنسټ لپاره داسی یوه مسلمان فرد مسلمانی کورنی، او اسلامی ټولنی په لټه کی یوچی دنورو لپاره نیکه نمونه او داقتداء ځلی وی ، ترڅو بیاپه همدی ټینگ بنسټ دیوداسی اسلامی حکومت مانۍ جوړه کړای شی چی هغه هم نمونه وی اوبیلگه . که داکاردمسلمانو ولسونو په سطحه ترسره شی نوبیا دااسلامی حکومتونه سره یوکیږی اواسلامی خلافت به جوړوی (باذن الله)

په ډاگه ده چی ددی لوی مانی یعنی اسلامی دولت جوړونه کی برخه اخیستنه اوگډون د هرمسلمان سړی اومسلمانی ښځی وجیبه اومسئولیت دی ، اوڅرنگه چی دامسئولیت په یوازی توگه نه شي اداکیدای بلکه یومنظم

اوګډکارته اړه لري ، نو ضروري ده چې اسلامي حزب باید وجودولري چې داسلام لپاره کارکوونکي سره راغونډوي ، لار ورته په ګوته کوي اودتطبیق اوتنفیذمسئولیت پخپله غاړه اخلي ، نوپدې سره په حزب کې کارکول هم واجب وګرزیدل ځکه هرهغه شي چې واجب له هغه نه پرته په بل ځه نه شي اداکیدای واجب شمیرل کیږي نوله همدې ځایه ده چې پرمونږ هم لازمه شوه د«دعوت په لارداقتداء ځل » په هکله خبروکې نوروته نمونه اسلامي حزب ته هم نغوته (اشاره) وکړواوداهم په نیغه لارکې دهلوځلو اوکوښښونود توحید ، اوله تشتت نه دمخ نیوی پخاطر.

هلته چې یومثالي مسلمان فردنه خبرې کوو، نوزیارباسوچې دیومثالي مسلمان فرداساسي بیلګي اوصفتونه په ګوته کړو، که هغه زده کوونکی دی که ښوونکی ، انجنیروی که ډاکتر کارګروی که تاجر، قوماندان وی که عسکر .... ترڅو هرڅوك دخپل تخصص اوموفقیت په نظرکې نیولو سره ورڅخه ګټه واخلي. همداډول له مسلماني کورني نه خبرې کوواوځني هغه موسساتوته اشاره کوو کومې چې ددعوت لارې وسایل شمیرل کیږي. دمثال په ډول له هغه اسلامي مدرسې ، اسلامي روغتون ، اسلامي موسسې، اسلامي بانك اسلامي لوبغاړي او .... نه خبرې کوو چې نوروته نمونه وی اوقدوه .

بل مهم ټکی چې باید پدې سریزه کې ورته اشاره وشي ددعوت په لاراسلامي کړنه کې دمسلماني خورول اوارزښت دی ، پدې دګرکې دمسلماني خورول اوارزښت په هیڅ توګه هم له مسلمان ورورنه کم ندی ، څوپه کارده چې مسلماني خپریندی هم زمونږ دالیکنه «ددعوت پرلارداقتداء ځل » دځان لپاره وبولي ، که څه هم خبروسیاق زیات دمسلمان ورور په خواتلل دی خوزمونږ هدف ورڅخه مسلمان ورورااوخوردواړه دی .

تقلیداواقتداء :

«والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاوجعل لکم السمع والابصاروالافئده لعلکم تشکرون » (النحل - ۷۸)

الله تاسې ستاسې دمیندوله ګیډونه په داسې حالت کې راویستل چې تاسې په هیڅ نه پوهیدلې . هغه تاسې ته غوږونه درکړل، سترګې ئې درکړې ، اوفکرمندزړونه ئې درکړل ، ددې لپاره چې تاسې شکرویستونکي شي .

پدې ډول سره داوریدو، لیدواوعقل له لارې انسان سره پوهه پیداکیږي ترڅو په ژوند کې ورباندې لارومومي .

ګوروچې ماشوم دژوندپه لمړیو وختونوکې دهغه شیانو چې وینې ئې/وینائې اورې په تقلیدتکیه کوي ځکه دادراك قوه ئې کمزوري او وده ئې نه وی کړې ، اوپه هراندازه چې ورته ددنیا اوپه دنیاکې دده دمسئولیت په هکله درسته پوهه اومعرفت پیداکیږي اوعقل ئې پخیږي په همغه اندازه ددرست اختیاراوانتخاب فرصت په لاس ورځي ، اوبیاپه خپله خوښه اواراده سره یادخیرپه لار اویاهم دشرکندې ته ځان اچوي ، الله جل جلاله ربښتیافرمایلي :« اناخلقناالانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمعیابصیرا اناهدیناه السبیل اماشاکرا واماکفورا »(الانسان - ۲) ترجمه : مونږ انسان له یوې ګډې شوې نطفې څخه پیداکړ ترڅوچې وآزمایواوددې غرض لپاره مونږ هغه اوریدونکی اولیدونکی وګرځوه . مونږ هغه ته لاره وښودله ، که شکرکوونکی شي اوکه کفرکوونکی .

پربندګانوباندې دخدای جل جلاله له رحمتونونه یوهم دادی چې دوی ئې یوازې خپلو حواسو اوعقلونو ته ندی پرې ایښې بلکه زیرې ورکوونکي اووېروونکي رسولان ئې رالیږلي دي ترڅو خلك دخدای په وړاندې ددلیل اواستدلال بهانې جوړې نکړي ، همداراز الله جل جلاله کتابونه هم نازل کړیدي ترڅو خلکوته دحق اودنیکبختي ګمراهي اوتباهي دواړه لارې وښیې دخدای جل جلاله دعدالت اورحمت له نښوڅخه یوه هم داده چې هغه (ج) دادراك او بلوغ له سن نه مخکې کارونومحاسبه نه کوي اوله هرچاسره هغه دعقل په اندازه حساب او کتاب کوي .

انسان داډول وینې ، اورې ، لولي ، اوځان پرې پوهوي بیاعقل خپل کارکوي او تاکل غږې دهغه څه چې ده اختیار کړې وی دکولوامرکوي ، حقیقت دادی چې عقل اووحې دسترګې اورڼا په شان دي ، که ړنانه وی سترګې تیاره اوخاوندئې هم په تیاروکې وی همداشان که وحې نه وی نوکیدای شي چې یوازې عقل خپل څښتن دګمراهي په لاربوځي. الله (ج) ربښتیافرمایلي : « اومن

کان میتاناحییناه وجعلناله
نورایمشی به فی الناس کمن
مثله فی الظلمات لیس بخارج
منها کذلک زین للکافرین
ماکانوا یعملون »
ترجمه آیاهغه څوک چې مخکې
مړو بیامونږ وروته ژوندو ښښه
اوهغه رڼاموورکړه چې دهغې په
وړانګوکې هغه دخلکوپه مینځ
کې دژوندلاره وهي دهغه چاپه
څیرکیدای شي چې په
تږمیوکې غورځیدلی وي اوپه
هیڅ شان ورڅخه وتونکی نه
وي دکافرانولپاره په همدې
توګه دهغوی کړه وړه ښائسته
کړای شویدي .

«قدجاء کم من الله
نوروکتاب مبین ، یهدي به الله
من اتبع رضوانه سبل السلام
ویخرجهم من الظلمات الی
النورباذنه ویهدیهم الی صراط
مستقیم » (المائده _ ١٥)
ترجمه : تاسي ته دالله له
لوري روښنائی راغلی ده
اوپوداسې حق خوښوونکی
کتاب چې دهغه په وسیله الله
تعالی هغو خلکوته چې دهغه
درضاغوښتونکي دي
دسلامتیالارښیي اوپه خپل
امرسره هغوی له تږمیوڅخه
راباسي دڼالوري ته ئې راولي
اودسمې لارې په لوري دهغوی
رهبري کوي .

رسولان علیهم السلام اوآسماني
کتابونه خلکوته دکون (عالم)
اودټولو دخالق سبحانه وتعالی
حقیقت بیانوي ، اوددنیوي
ژوند ، اوپه دنیاکې دانسان
دمسئولیت په هکله ورته
څرګندونې کوي ، دمرګ اوله
مرګ نه وروسته دبیا ژوندي
کیدو، حساب اوجزا نه ئې
خبروي اولدې ټولو څرګندونو
وروسته انسان ته آزادي
ورکوي چې په کومه لاره ځي
اوڅه ډول اعتقاد اوعقیده
خپلوي « لااکراه فی الدین
قدتبین الرشدمن الغی فمن
یکفربالطاغوت ویومن بالله
فقداستمسک بالعروه الوثقی
لاانفصام لهاوالله سمیع علیم
»(البقره _ ٢٥٦)
ترجمه : ددین په چاروکې
زوراومجبورول نشته سمه خبره
له غلطومفکوروڅخه جلاکړای
شویده اوس چه څوک له کوم
طاغوت نه منکرشي اوپه الله
ایمان راوړي هغه یوه داسې
کلکه رسره ونیوله چه هیڅکله
ماتیدونکې نه ده ، اوالله (چې
هغه خپله اسره نیولی) دهرڅه
اوریدونکی اوپه هرڅه
پوهیدونکی دی . داوریدو،
لیدو اوعقل نعمتونه .

څرنګه چې په مخکې
ذکرشوي آیت شریف کې
دمعرفت اوپوهې درې وسایل
یعنی غوږونه ، سترګې ، اوعقل
دهدایت اواقتداء په میدان کې
دزیات ارزښت درلودونکی دي
نوله لوستونکونه ددې آیت
شریف په هکله
دتفکراوتدبراجازه غواړم ترڅو
ددې دریونعمتونواهمیت
اوارزښت ښه وپیژنو.

«والله اخرجکم من بطون
امهاتکم لاتعلمون شیأوجعل لکم
السمع والابصاروالافئده لعلکم
تشکرون » (النحل ٧٨) ترجمه
: الله تعالی تاسي دمیندوله
ګیډونه په داسې حالت کې
راوویستلی چې تاسي په هیڅ نه
پوهیدلی . هغه تاسي ته غوږونه
درکړل ، سترګې ئې درکړی
اوفکرمندزړونه ئې درکړل ددې
لپاره چې تاسي شکروویستونکي
شي .

ماشوم هسې دغوښې دیوې
ټوټې په شان راوړي چې نه په
څه پوهیږي اونه له څه
خبرخوالله جل جلاله داوریدو،
لیدواو عقل نعمتونه ورکړی
ترڅوداادراک قوه ئې وده
ومومي اودژوندکولو وس
پیداکړي . ګران لوستونکی
دیوداسې ماشوم تصور وکړی
چې داوریدو له نعمت نه
محروم وي ، فکروکړی چې
ددا ډول ماشوم ژوندبه له څه
ډول مشکلاتو نه ډک وي
اودادراک اوپوهې اندازه به ئې
څومره کمه وي ، خصوصاً چې
دا ډول ماشوم دخبروکولو له
نعمت نه هم محرومیږي ځکه
خبرې نه اوري چې تقلیدئې
وکړي . زمونږ په مینځ کې
دا ډول حالات موجودي
مشکلات ئې هم وینواوهغه
کوښښونه هم ګوروچې داشاراتو
اولیکنوپه واسطه دې ډول
خلکوته دپوهې اسبابو رسولو
پخاطرترسره کیږي . اوکه
دیوه داسې ماشوم دتصوروکړو
چې دسترګوله نعمت نه محروم
وي ، هغه کولای شي خبرې
کول زده کړي ځکه اوري
نوخبرې هم زده کولی شي ،
خوګرانه اومشکله ده چې
رنګونه وپیژني اوداشیاوو هیئت
اوشکل درک کړای شي ،
اوڅرګنده ده چې ددا ډول
ماشوم اوهغه چاترمینځ چې په
ځوانۍ کې دلیدوله نعمت نه بې
برخې شوي وي توپیر
وجودلري .

اوکه ددا سې یوه ماشوم
تصوروکړو چې عقل ونلري که
هرڅوئې عمرډیرشي خوبیاهم
لدې لوی نعمت نه بې برخې
وي، بې شکه چې دده ژوندبه
له کهو اوړندونه ډیرخراب
اومشکل وي ان تردې چې
دعقلي بیماریوله روغتون نه
دباندې به هیڅ ژوندنلري .

مونږ په تیروکرښوکی له
دی دری ګونونعمتونونه دیوه
یوه نعمت څخه بی برخی کیدل
تصورکړل اوومولیدل چی
هریوئی څومره ارزښت لری ،
نوکه اوس داسی و ګڼو چی
یوماشوم په داسی ډول
پیداشی چی داوریدواوسترګوله
نعمتونونه بی برخی وی
اوطبیعی ده چی دخبرکولو نه
به هم محروم وی ، نوفکروکره
یوانسان چی داوریدو،
لیدواوخبروکولوله نعمتونونه بی
برخی دی څنګه کولای
شودمعرفت اوپوهی اسباب
وروروسولای شو، اوڅنګه به
ژوندکوی بیشکه چی ژوندبه
ئی له
کړاوونواومشکلاتوژوندوی .
همدارازهغه څوك چی دعقل
اوپوبل نعمت نه محروم وی
ژوندبه ئی ټول دعقلی بیماریو
په روغتون کی تیرشی نودهغه
چاپه هکله به څه وائی چی له
دی دری واړو نعمتونونو (
اوریدو، لیدواوعقل) نه بی
برخی وی ؟ ژوندبه ئی څنګه
وی ؟ دکورنی حال به ئی څه
وی ؟ اوځه ډول به ورسره
معامله کوی ؟
وروره ! ومولیده چی له دی
دریو نعمتونو نه په مادی
اوبدنی برخه کی بی برخی
انسان څومره بداوله
کړاوونوډك ژونداوحال لری ؟
نوڅه فکرکوی که له معنوی
اړخه ورته وګورو؟ په ډاګه ده
چی لدی نعمتونونه ددوی
دمادی وجودسره سره معنوی
بی برخی کیدل ډیرخطرناك
اودردناك دی اوداډول انسان
بیاله څارویونه هم زیات بی
لاری اوګمراه وی .
اودالله جل جلاله ددی ټول
مصداق دی چی فرمائی :
ولقدذرانالجهنم کثیرامن الجن
والانس لهم قلوب لایفقهون
بهاولهم اعین لایبصرون بهاولهم
آذان لایسمعون بها اولئك
کالانعام بل هم اضل اولئك هم
الغافلون » (الاعراف _ ۱۷۹)
ترجمه : اودحقیقت دادی چی
زیاتره پیریان اوانسانان داسی
دی چی هغوی موددوزخ
لپاره پیدا کړیدی ، دهغوی
زړونه شته خوهغوی وربانـدی
فکرنکوی ، دهغوی سترګی
شته خوځه ورباندی نه وینی،
دهغوی غوږونه شته خوځه پری
نه اوری ، هغوی دڅارویوپه
شان دی بلکی له هغونه هم
لاپسی تیر، داهغه خلك دی چی
په غفلت کی لویدلی دی .
هو، هغه څوك چی عقل په
کارنه اچوی دوحی له رڼانه ګټه
نه اوچتوی اودخدای جل جلاله
له آیاتونو (دقدرت له
نسونسانو) نه چی په سترګوئی
وینی اوپه غوږونوئی اوری
پنداودرس نه اخلی، ځای به ئی
حتماله ټولو بدځای (دوزخ)
اوله څارویونه به زیات ګمراه
وی .
اوس نوراځه په کارده چی
ددی اونورو نعمتونوپه قدرپوه
شواوداحس کړو چی خدای
جل جلاله څومره لوی فضل
اوکرم راباندی کړیدی ،
خصوصاً هغه وخت چی پدی
موبریالی کړی چی ورڅخه ښه
اومناسبه استفاده وکړای شو ،
دخدای (ج) په معرفت ،
عبادت اوطاعت کی ورڅخه ګټه
اوچته کړو، اوددی توفیق
راکړی چی دانعمتونه په بده
لاراودخدای جل جلاله نه
سرغړونه کی استعمال نکړو.
زمونږ له وس نه بهر ده چی
دخدای سبحانه وتعالی نعمتونه
وشمیرو داخولاپریږده چی
شکرئی اداکړو، الله جل جلاله
رښتیافرمایلی :« واتاکم من کل
ماسالتموه وان تعدوانعمه الله
لاتحصوهاان الانسان لظلوم کفار»
(ابراهیم _ ۳٤) ترجمه : هغه
ټول هغه څه تاسی ته درکړل
چی تاسی وغوښتل که تاسی
وغواړی چی دالله نعمتونه
وشمیری نوشمیرلی ئی نشی ،
حقیقت دادی چی انسان
ډیربی انصافه او ناشکره دی .
«وقلیل من عبادی الشکور »
زماله بندګانونه کم شمیر
شکرکوونکی دی .
خودخدای جل جلاله کرم
اورحمت زیات لئن شکرتم
لازیدنکم » که شکروباسی
نعمتونه به درته زیات کړم
دشکرتیته درجه داده چی الله
راکړی نعمتونه په طاعت
اوعبادت کی استعمال کړو نه
په معصیت اوسرغړونه کی «ولا
مالیس لك به علم ط ان
السمع والبصروالفوادکل اولئك
کان عنه مسئولا» (الاسراء _
۳٦) ترجمه هغه څه مه تعقیبوه
چی تاته دهغه علم نه وی .
غوږونه سترګی اوزړه هرڅه
ارومرو پوښتیدونی دی .

***

برکات و فیوض حج

مترجم : وحدتیار

حج جامعترین عبادت است . یک پهلوی جامعیت آن اینست که روح تمام عباداتیکه اسلام مقررنموده است درآن وجود دارد . مثلاً نماز که اهم ترین عبادت وستون دین بشمارمیرود به این تفصیل شامل حج می گردد . که انسان درسفرحج به صوبی میرود که مرکز همه نمازهاو مسجدهای مامی باشد واولین خانه که برای نماز در روی زمین تعمیرگردیده است بشمارمیرود . یعنی بیت الله که همه مجسد های ماازبرکت آن این شرف وعزت را حاصل نموده اند . لذا هرمسلمانیکه به قصد زیارت حج میرود گویا اراده داردکه بطرف مرکز که سالها نماز خوانده است به عین همان مرکز رفته نماز اداکند .

ودرآن مسجدیکه همه مساجد روی زمین ازبرکت آن شرف وعزت مسجدبودن راحاصل نموده اند، نمازاداکند .

علاوه براین درحج نمازی میسرمی گردد که درجائی دیگرمیسرنیست . یعنی طواف . زیرا ازاشارات قرآن مجید وتصریحات احادیث چنین فهمیده می شودکه طواف درحقیقت نماز است . این نماز صرف دراطراف خانه کعبه ادامی شود . ودرهیچ گوشه دیگری ازدنیا ممکن نیست .

درین نماز که انسان زمانی بابوسه دادن یالمس کردن حجراسود. که ازآن به یدالله تعبیرگردیده است باخدا عهد اطاعت وبندگی راتجدیدمی نماید وحین طواف باسردادن زمزمه های دعا چنان اطراف بیت الله می چرخد گویا پروانه اطراف شمع می گردد، ممکن نیست روح غافلترین انسان نیز متاثرنگردیده به وجد نیاید .

وهم زمانی انسان تصورمی کندکه این نماز اومشابه نمازی است که ملائکه اطراف عرش الهی ادامی کنندکیفیت دل اورانمی توان به قالب الفاظ بیان نمود .

بعدازنماز زکوه عبادتی است که اهمیت خاصی دارد . اگر اندکی دقت نمائیم معلوم می شود که زکوه یاانفاق نیز بخشی ازحج راتشکیل میدهد .

زیرا هرمسلمانیکه اراده حج می کندقبل ازسفرش یکمقداری ازعواید خودرا برای این غرض ذخیره می کند ودرین جهادعلیه نفس خود آن را صرف می کند .

به همین ترتیب اگر دقت شود روح روزه نیز درحج شامل می باشد . زیرا اصلا روزه عبارت است ازترک انقطاع وتبتل الی الله واین بدرجه اتم درحج موجوداست .قیودوپابندی های که دراحرام است اگر چه ازنظرمدت نسبت به قیود وپابندی های روزه کمتراست ولی ازنظرکیفیت ومزاج خیلی سنگینتر وسخت تراست .

زهدوپارسائی که درروزه دیده می شود درحج به انتهای خودمی رسدیعنی تاسرحدی که اسلام آنراجایزقرارداده است وباعبورآن سرحد رهبانیت شروع می شودکه اسلام آنرا ممنوع قرارداده است .

نماز ، انفاق واروزه دراسلام عبادات مستقل اند که برای یك لحظه هم ملتوی نمی گردند وباتذکر بالامعلوم گردید که روح آن ها درحج موجوداست ولی یکنوع عبادت دیگر نیز دراسلام وجوددارکه

اسلام آنرا دربعض اوقات و درشرایط خاصی ازمسلمان مطالبه می کند . مثلاً هجرت وجهاد . این عبادات اگر چه درشرایط خاص فرض می گردند ولی زمانی فرض گردیدند اهمیت آن بحدی است که تمام عبادات دیگر رامتاثرمی گردانند ووزن آن هاازهمه عبادات سنگینتر می گردد . اگر دقت شود این عبادات نیز درحج دیده می شوند .

حقیقت هجرت فرارالی الله می باشد . یعنی ازبدی بطرف نیکی ، ازشربطرف خیروازشیطان بطرف رحمان فرارنمودن . اگر دقت گردد ، این حقیقت درحج نیز دیده می شود . هرمسلمانیکه به قصد حج بیرون شود گویا ، خانه ، وطن ، اقارب ، دوستان وبالاخره تمام مفادات وارتباطات دنیوی خودرا ترک می گوید . جز رضاوخشنودی پروردگار هیچ مطلبی ندارد . اگر چه ترک خانه وغیره برای یک مدت محدودمی باشدولی ترک معصیت وگناه که ازحقیقت حج بشمارمیرود واین عین حقیقت هجرت نیز محسوب می گردد برای همیشه می باشد .

چنانچه نبی علیه السلام می فرمایند : المهاجرمن هجر مانهی الله عنه .

مهاجر حقیقی کیست که آنچه راخدا از آن منع کرده است ، ترک گوید . به همین ترتیب اگر غورشود خصوصیات جهادنیز درحج دیده می شود .

اگرچه در دوران حج هرمسلمان حیثیت سپاهی را داردکه هرآن باآندکی آب ونان خودآماده است که ازیک محاذبه محاذدیگری برود . لاکن درایام خاص حج اگر زندگی اورا می توان تشبیه داد ، صرف بازندگی یک مجاهدممکن است مشابه قرارداد اگربارش باشد یابرف وژاله اگر آفتاب سوزان باشد یاسایه بهرصورت از مکه به منی ازمنی به عرفات ازعرفات به مزدلفه وازمزدلفه دوباره به منی باید به اوقات معین خودرا برساند . نه پروای گرسنگی را داردنه تشنگی را ، نه احساس گرمی می کندونه هم احساس سردی . نه بفکرتکیه است ونه هم به غم بستر ، لباس عسکری به تن دارد ولبیک گویان ، نه غم زندگی رادارد ونه هم اندیشه موت بلکه این مبالغه نیست حقیقت است که درمیدان های عرفات ومزدلفه به اندازه که انسان آرزومندمرگ می باشد به زندگی علاقه ندارد .

درمنی زمانی حجاج به جمره زدن میروند ، اگر این جمره زدن راندن شیطان تعبیرگردد یایادبود سنگباران برلشکر ابرهه بهرصورت یادگارعظیم از سنگباری ولعنت بردشمنان می باشد . خداوپیامبرش این یادگار رابخاطری درمناسک حج شامل گردانیده اند که تاحج روح جهاد رانیز درمسلمانان بدمد .

همین خصوصیت حج است که پیامبراسلام آنرا برای زنان جهاد قلمداد نموده اند . چنانچه می فرمایند« جهادکن الحج » یعنی جهاد شماحج است .

یک پهلوی جامعیت حج اینست که ازتمام طرق وراه های که اثراندازی بالای انسان ممکن است ، حج بالای انسان اثراندازی می کند . تمام صلاحیت هاوقابلیت های که خداوند برای انسان بشکل سمع ، بصروفواد عطانموده است . تمام اسباب ومحرکات بیداری این هادرحج گنجانیده شده است . آنعده حقایق معنوی وروحی که ازساحه گرفت عقل انسانی بیرون اند درحج به شکل شعایرمحسوس ومشهود گردانیده شده است . تاکه انسان آن هارا درک کرده بتواند .

باگذشت ازمناسک حج یکی پی دیگری تمام آثاروعلامات تاریخ ازعهدحضرت ابراهیم (ع) تاعهدحضرت محمد(ص) همه وهمه ازنظرانسان می گذرند . یعنی خانه که حضرت ابراهیم وحضرت اسماعیل (ع) آبادنموده اند ، مقامیکه درآن حضرت ابراهیم (ع) نماز ادانموده است .

کوهیکه دردامن آن حضرت ابراهیم (ع) پسرمحبوب خودراقربان نمود . میدانیکه درآن حضرت ابراهیم (ع) دعوت الی الله نمود ودرریگستان های گرم وسوزان آن ازخدادعا ومناجات نمود . این همه حقایق نه تنها دراذهان تازه می گردند بلکه درنگاه هانیز مجسم می گردند . آنچه راازبان بزرگان انسان شنیده باشد یا دراوراق کتاب هامطالعه نموده باشد درآنجابه چشم سرمشاهده می کند .

موثرترین آثار برای امت مسلمه آثارپیامبر(ص) وصحابه کرام اندکه انسان دهرووجب آن سرزمین آنرانقش بسته می یابد . یعنی شهریکه درآن پیامبر(ص) تولدگردیده اند . درکوچه هاو محلاتیکه پیامبر(ص) مصروف دعوت بودند ، حرمیکه درآن

پیامبر(ص) نماز اداکرده اند . کوه هائیکه درآن موذن پیامبر(ص) آوازپرطنین توحیدرابلندنموده است .

جاهائیکه درآن پیامبر(ص) به تکالیف گوناگون درراه دعوت دچارگردیده اند شهری محبوبیراکه بخاطرخدا ترک گفتنند وشهریکه آن رامرکزدعوت قراردادند .

میدان هاوکوه هائیکه درآن صحابه کرام برای اعلای دین خدا جنگ وجهادنموده اند این حقایق زمانی ازنظرانسان میگذرند تاریخ اسلام چنان به نظرانسان محسوس ومشهود می گردد که گویامیان امروز وصدر اسلام هیچ حائل زمانی ومکانی وجودندارد . همین علت است که اثریکه این عبادت بالای انسان دارد هیچ عبادتی دیگری ندارد . برعکس کسیکه ازحج محروم واپس آید اصلاح اوتوسط هیچ عبادتی دیگری ممکن نیست . حج دراسلام حیثیت آخرین علاج روحانی می باشد که اگر تداوی کسی باین علاج صورت نگرفت هیچ دوائی دیگری درداورا دوا نخواهد کرد .

###

قسط دوم

برکات وفیوضات حج :

وحدتیار

حج یکنوع علاج برای امراض روحانی ومعنوی بشمارمیرود . این یك دورمکمل علاج است که اگرانسان آنرا ازاول تا آخربامراعات تمام شرایط ومشخصات اش بالای خودتطبیق نماید ازهمه امراض روحانی ومعنوی صحت یافته مطابق آن فطرتی دوباره تبارزمی کند که برآن خداوند عالمیان اوراخلاق نموده است .

این حقیقت طی احادیث متعددی توضیح گردیده است که مابطور مختصریکی از آنهارا تقدیم میداریم : حضرت ابوهریره (رض) روایت می کندکه من ازپیامبرعلیه السلام شنیدم که می فرمودند : کسیکه حج نمود ودر دوران حج ، سخنی ازشهوت به زبان نیاوردو مرتکب نافرمانی پروردگارنگردید وی ازگناه چنان پاك می گردد مانند روزیکه ازمادر تولد گردیده است . (بخاری ومسلم)

ازاینکه حج مانندهجرت وجهاد همه گناه های انسان رامحومی کند لذابرای همچوانسان که حج را باتمام شرایط ورعایت مشخصات اش انجام داده باشد خداوند عالمیان جنت راتضمین می کند . چنانچه دریك روایت چنین واردگردیده است .

حضرت ابوهریره (رض) روایت می کندکه پیامبراسلام (ص) فرمودند : اگرانسان بعدازادای یك عمره عمره دیگرراداکند . عمره اخیرش کفاره تمام گناهانی حساب می شود که میان این دوعمره ارتکاب نموده است وبدل حج مبرور بهرصورت کمترازجنت چیزی دیگری نیست (متفق علیه)

حج مبرورحجی است که درآن انسان مرتکب هیچ نوع نافرمانی پروردگارنگردد راجع به همین حج پیامبر اسلام بشارت جنت میدهد .

انسان بوسیله حج عهدوپیمان اطاعت وبندگی راباخدا دوباره تجدیدمی کند . اگرچه این تعهد ذریعه هرتوبه واستغفارتجدیدمی گردد ، لاکن عزم واراده ایکه درحج صورت می گیرد درتوبه واسغفاروجودندارد . انسان بخاطر این تجدید سفرمی کند ، درین سفرمشکلات وتکالیف زیادی رابرداشت می کند خانه ، وطن ، اقارب ، دوستان همه وهمه را برای یك مدت ترک می گوید ، این علامت بزرگ اخلاص وصداقت بنده بوده که ازآن رحمت خدابجوش می آید . وزمانی وی حجراسودرابوسه میدهد یابادست خودآنرا لمس می کندگویادست به دست خدا داده عهدبندگی واطاعت راتجدیدمی کند .

همچنان زمانی به مقامی می رسد که حضرت اسماعیل (ع) خودرا به قربانی پیش کرده بود باتازه کردن این سنت قربانی گویا ازسرنوخودرا نذررضای پروردگار می نماید .

زیرا حقیقت قربانی خودرا بخدا سپردن وحواله کردن است وهمین حقیقت اسلام نیز بشمارمیرود . اسلام عبارت است ازتسلیم به رضای خدا وقربانی خواهشات نفس برای خشنودی اویعنی اینکه انسان هروقت آماده باشد عزیزترین متاع خودرا برای کسب رضای خداقربان نماید . درطول تاریخ انسانی یگانه هستی که این حقیقت راشکل واقعیت بخشیدواین فلسفه را جامه عمل پوشانید حضرت ابراهیم (ع) بود باقربان نمودن محبوب ترین فرزندانش ثابت نمودکه اوهمه چیزخودرا بدون کم وکاست وبدون کدام استثنا بخداوند سپرده است این عمل حضرت ابراهیم (ع) بحدی موردپسند خداوندقرارگرفت که وی رامسلم لقب داد . واز نسل فرزندی که وی به قربانی پیش

نمودیک امت مسلمه برپانمودوآن راحامل اسلام گردانیده این عمل قربانی را برای یادبودحضرت اسماعیل (ع) میان آن سنت قرارداد، تاروزقیامت این امت به این سنت عمل نموده یادحضرت اسماعیل (ع) رازنده نگاه می دارند.

حقیقت این قربانی اصلاً قربان نمودن جان است. ولی خداوند بنابرفضل وکرم اش مارا موقع داده است تا دربدل جان خود چارپائی راقربان نموده به حضورخداوند پیش کنیم.

غرض، انسان باادای هرمنسک ازمناسک حج چنان می نمایدکه اویک بنده مفرورپروردگار بوده اکنون دوباره به درباروی حاضر گردیده ازسرنوعهدغلامی وبندگی راباوی تجدیدمی نماید.

آنچه دربالامذکورگردید از فیوضات انفرادی حج بشمارمیرود که فردافرداً هریک راحاصل می شودولی ازبرکات اجتماعی حج نیز نباید غافل بمانیم. حج یگانه موقع ومحل است که درآن این حقیقت آشکارمیگرددکه یگانه عنصرکه اجزای مختلف این امت رامانند بنیان مرصوص باهم می پیونددکدام است.

زبان هامختلف، قوم وملت ها مختلف، امصاروبلاد مختلف، ذوق وطبایع مختلف لباس مختلف، حتی طرق ظاهری ادای نماز نیز باهم مختلف. لاکن زمزمه لبیک ازهرزبان بیرون می شود، چادرهای سفیدهمه راپوشانیده است، با اقتدابه امام واحد پروانه وار اطراف بیت الله درگردنش اند، وحدتیکه میان اختلاف وهماهنگی وهم رنگی که میان این بوقلمونی دیده می شود از خصوصیات حج است که درعبادات دیگر دیده نمی شود.

فضایل حج :

«بی ارتباط نیست که راجع به فضیلت حج اززبان پیامبراسلام (ص) چیزی بشنویم :

عن ابی هریره (رض) قال سئل رسول الله (ص) ای الاعمال افضل ؟ قال ایمان بالله ورسوله. قیل ثم ماذا قال : ثم جهادفی سبیل الله قیل ثم ماذا؟ قال ثم حج مبرور»

ترجمه : حضرت ابوهریره (رض) روایت می کندکه از پیامبرعلیه السلام پرسیده شدکه بهترین اعمال کدام است ؟ فرمودند ایمان بخداورسول او. گفته شدبعدازین کدام عمل بهتراست ؟ فرمودند : جهاد درراه خدا. پرسیده شد ؟ بعدازین کدام عمل ؟ فرمودندحج مبرور. (یعنی حج که درآن ازنافرمانی پروردگار اجتناب صورت گیرد). دریک روایت دیگر آمده : عن الحسن بن علی (رض) ان اجلاً جاء الی النبی (ص) فقال انی جبان وانی ضعیف فقال هلم الی جهاد لاشوکه فیه : الحج.

ترجمه : حسن بن علی (رض) روایت می کند که شخصی نزد پیامبر علیه اللام آمده عرض نمود که من بزدل ام وضعیف ام (یعنی جهادنمی توانم) پیامبر(ص) فرمودند بیآیدبطرف جهادی که درآن تکلیف واذیت نیست یعنی حج.

همچنان دریک روایت دیگر وارد گردیده است :

عن ابی هریره (رض) ان رسول الله (ض) قال : جهادالکبیر والضعیف والمراه الحج. یعنی جهاد مردبزرگ سال (موی سفید) ضعیف وزن حج می باشد. دریک روایت دیگر چنین آمده است :

عن عایشه (رض) انهاقالت یارسول الله تری الجهاد افضل العمل. افلانجاهد قال لکن افضل الجهادحج مبرور.

ترجمه : حضرت عایشه (رض) به نبی علیه السلام عرض نمودندکه بهترین عمل نزدشما جهاداست، پس ماجهادنکنیم، نبی علیه السلام فرمودند : لاکن بهترین جهادحج مبروراست.

حج گناه هارا محومی کند : چنانچه دریک روایت آمده است :

عن ابی هریره (رض) قال قال رسول الله (ص) من حج فلم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته امه، رواه البخاری ومسلم :

ترجمه : حضرت ابی هریره (رض) روایت می کند که پیامبر اسلام (ص) فرمودند : هرکی حج کردودرآن مرتکب حرکات شهوانی ونافرمانی پروردگارنگردید، چنان از گناهان پاک بازی گرددمانند روزیکه مادرش اورابدنیا آورده است.

همچنان دربخش ازیک روایت چنین واردگردیده است :

ان الحج یهدم ماقبله : یعنی حج محومی کند آنچه راقبل ازاو باشد.

ثواب واجر حج جنت است : چنانچه دریک روایت آمده است : عن ابی هریره (رض) قال قال رسول الله (ص) العمره الی

العمره کفاره لما بینهما ولحج المبرور لیس له جزاء الا الجنه . (رواه البخاری ومسلم)

ترجمه : حضرت ابوهریره (رض) روایت می کند که پیامبرعلیه السلام فرمودند ، عمره نمودن بعدازیك عمره کفاره تمام گناهانی محسوب می گردد که میان آن دوعمره باشد . وثواب حج مبرور جزجنت چیزی دیگری نیست .

قسط آخری

عوامل واسبابیکه انسان را ازبرکات واثرات حج محروم می سازند :

بعدازمطالعه فلسفه ، فضایل وبرکات حج درتلاش عوامل شویم که این اثرات وبرکات عظیم الشان رامحرومی کنند . زیرا طوریکه حج بزرگترین عبادت بشمارمیرود ودارای خصوصیاتی می باشد که درعبادات دیگر دیده نمی شود به همین ترتیب اسبابیکه این اثرات رامحرومی کنند نیز بزرگ وسترگ می باشند ، زیرا این عوامل نه تنها انسان رااز برکات واثرات حج محروم می گردانند بلکه بسا اوقات انسان نسبت به گذشته بیشتر به امراض روحانی مبتلامی گردد . مابطورمختصر ازین عوامل نام می بریم :

حرکات شهوانی : قرآن حکیم درین موردمی فرماید : فمن فرض فیهن الحج فلارفث ولا فسوق ولاجدال فی الحج . (البقره _ ۱۹۷)

پس هرکی درین ماهابالای خودحج رالازم کند براواست که ازسخنان شهوانی . نافرمانی خداوجنگ وجدل درایام حج اجتناب ورزد .

درین آیه کریمه خداوندازسه عوامل بربادکننده برکات حج تذکربعمل آورده است که بالترتیب رفث، فسوق وجدال می باشند مانیز همین ترتیب رارعایت می کنیم .

ازرفث آغازمی نمایم . غالباً قرآن مجیداین عامل رابه علتی قبل ازهمه ذکر نمودکه درسفرحج وایام حج مبتلا شدن به خطرات شهوانی به کثرت امکان دارد .

اول اینکه به علت سفراعتدال مزاج انسان برهم می خورد وکیفیتی راکه درحضرازآن برخوردارمی باشد درسفرازآن محروم می گردد . دوم اینکه ازآنچه انسان بازداشته شودفطرتاً انسان بطرف آن تمایل بیشتر نشان میدهد وشیطان ازین ضعف انسان استفاده نموده اورا به گناه می کشاند .

سوم اینکه به علت سفرخصوصاً حالت احرام ستروحجاب زنان خلاف معمول می باشد .

چهارم اینکه درهرمقام ، درموتر، بازار، راه ها، دروازه های خروج ودخول، درمطاف درسعی ، درحرم، نزدیك آب زمزم چنان ازدحام می باشد که اختلاط وتصادم مردوزن به کثرت واقع می گردد . پنجم خصوصاً درین عصر زنان دراکثر ممالك نه تنهاعاری ازستروحجاب هرجاگشت وگذاردارند بلکه حدودشرم وحیارا نیز یکسرپامال نموده اند . لذا نه تنها درحرم وحالت احرام بلکه هرجابه هرسن وسال زنان بدون حجاب دیده می شوند .

درین حالات اگر انسان قدم به قدم ازهوشیاری وبیداری کارنگیرد هرلحظه امکان داردکه نگاه وی آلوده گردد وباآلوده شدن نگاه ممکن نیست دل ازآلودگی پاك بماند .

راه نجات ازین مهلکه اینست که هرانسان هنگام سفرحج درپهلوی زادوتوشه مادی یکمقدارزادمعنوی یعنی تقوی نیز باخودبگیرد . انسان زمان خروج ازخانه باعزم وجزم اراده کنند که درین سفرپربرکت هرلحظه پابند حدودالهی خواهد بودوکوچکترین مرزی راکه خداازآن ناراض می گردد عبورنخواهد کرد .

بعدازین عزم همیشه زبان اش رابه ذکرالهی تر نگاه دارد وهیچ لمحه ازذکر اوتعالی غافل نگردد . نگاه خودرا پاین نگاه دارد زیرا وسواس شیطانی ازهمین راه های بیرونی واردقلب می گردند وسبب آلودگی قلب می گردند .

بعدازدخول به زمین حرم هرآن تصورکندکه این ماه های حرام اند، این سرزمین حرم است ، بنابرآن هریك تقاضامی کند تاانسان دل ودماغ ، حواس خودرا درکنترول داشته باشد تاازوی حرکات خلاف سرنزند که موجب آلودگی دل گردیده انسان را ازبرکات حج محروم گردانند .

عرفات رامیدان حشرتصورنماید وهمچنان درعرفات ، مزدلفه ومنی چنان غرق دعاو مناجات الهی گردد که اصلاً فرصت توجه به چیزی دیگری باقی نماند .

درمواقع هجوم وکشمکش مثلاً حجراسود ، مطاف ، قبرنبوی (ص) یاجمره زدن حتی الامکان کوشش کند تاازتصادم بازنان اجتناب نماید

ادامه دارد

شهید محمد خالد

براستی که دین مقدس اسلام، به کمك ونصرت ذات لایزال وباهمت وسربازی مسلمانان باایمان وپاك طینت وخصوصاً به اثرجانفدایی وشهامت نوجوانان معصوم وصاف دل، که دروطن عزیز ماافغانستان درشرف حاکم شدن است. انشاء الله درصبحگاهان خیلی نزدیك طلیعه آزادی ازمطلع آمال ملت مسلمان ماطلوع خواهدکرد، ودرزیرسایه یك حکومت مکمل اسلامی همه گی بایك صمیمیت ودوستی بدون درشتی جزئی ترین اختلاف نژادی وفکری زندگی خواهیم نمود.

درردیف این نوجوانان مبارزکه اولین قدم بیرون ازآغوش مادرشان رابسوی سنگرهای خونین انقلاب برداشته، صرف بایك تربیه نامیل اسلامی، درراه شهادت شتافته، سینه خودرا هدف تیرکین آلوددشمنان اسلام می سازند، یکی هم مجاهدارجمند محمد خالد شهید میباشد.

برادر شهید محمد خالد پسرغلام فاروق که درسال ۱۳۵۵ درولسوالی قره باغ ولایت کابل دریك فامیل مسلمان ومتدین وعرفانی تولد شده ازاینکه درپیشاپیش وقوع انقلاب بدنیاآمده، درسنگرخون وآتش پرورش یافته، ازاولین روزطفولیت تانوجوانی که آخرین روزهای ازعمروی بوده صدای فیرمرمی توپ وهاوان وانفجاربمب های ناپالم روسهای سفاك روحش راأذیت داده وخشمگینش ساخته ودرمقابل نعره های دلنشین الله اکبر مجاهدین خفته درسنگرهاکه خوددرآنجاتحت پرورش قرارداشت. هرلحظه درگوش هایش رسیده، روحش را آرام می ساخت، همینکه ازگهواره بزمین پائین شده بپارفتن شروع می کندوزبان به سخن گفتن می گشاید، بخودتصمیم میگیردتا پروانه واربگردشمع هدایت بتپدوجان بسپارد.

شهید محمدخالدوقتیکه هفت ساله شدپدرش درمدرسه حکیم سنایی شامل ساخت تاازفیوض علم ومعرفت اسلامی بهره مندوعالمانه وعاملانه درمقابل دشمنان اسلام به مبارزه برخیزد. بالاخره درماه حوت ۱۳۶۸ درقرارگاه جبهه حضرت عمر(رض) درقره باغ به اثرانفجارماین جام شیرین شهادت بسرکشیده، به لقاء الله پیوست.

روحش شادویادش گرامی باد.

شهید شیرخان

شهید شیرخان دمعین الدین خان زوی دوردگوولایت دسیدآباد ولسوالی دسالاروکلی په یوه دینداره اومتدینه کورنی کی (۲۵) کاله مخکی دنیاته راغلی دی، دمومنومجاهدو ورونو سره یی تل په مسلمانه جهادکی برخه درلوده، دیرکمین اومجاهد ځوان ود۱۳۶۹ کال دسرطان دمیاشتی په ٤ مه نیته داسلام دښمنه عناصرو له خوا په جهادی سنگرکی په شهادت ورسیده. روح دی ښاد.

انالله وانااليه راجعون

شهيد حبيب الله

دافغانستان دمومن ملت په اورده جهاد اومبارزه کی دشهیدانو قافلونه شایدونکی بهیرروان دی، هره ورځ، هره گړی اوان چی هره دقیقه دشهیدانو قافله زیاتیږی، پدی لړکی دروان کال دسرطان دمیاشتی په څلورمه ورځ یوبل شهید هم دشهیدانو په قافله ورگډشو، دغه شهید دوردگو ولایت دسید آبادولسوالی دسالارو دکلی اوسیدونکی دغلام سخی زوی حبیب الله دی، شهیدحبیب الله له نن نه ۲۵ کاله دمخه سترگی غوړولی، لومړنی تعلیم یی په کلی اوبیادتکیی په سوونځی کی تکمیل کړی، دجهاد له پیل سره سم که څه هم سن یی اجازه نه ورکوله په جهادکی شریک شو. تعلیمات یی نیمگړی پاتی شول خوبیاکله چی په ۱۳۶۲ پیښوړته مهاجرشونو دسیدجمال الدین په عالی لیسه کی شامل شو، خودخپنوستونزو له امله یی ونشوای کولای تعلیمات بشپړکړی په همدی خاطریی بیادوسله وال جهاد لاره ونیوه ترڅو د۱۳۶۹ کال دچنگابن د میاشتی په څلورمه نیټه داسلام له دښمنانو سره په یوه مخامخ جگړه کی په شهادت ورسید.

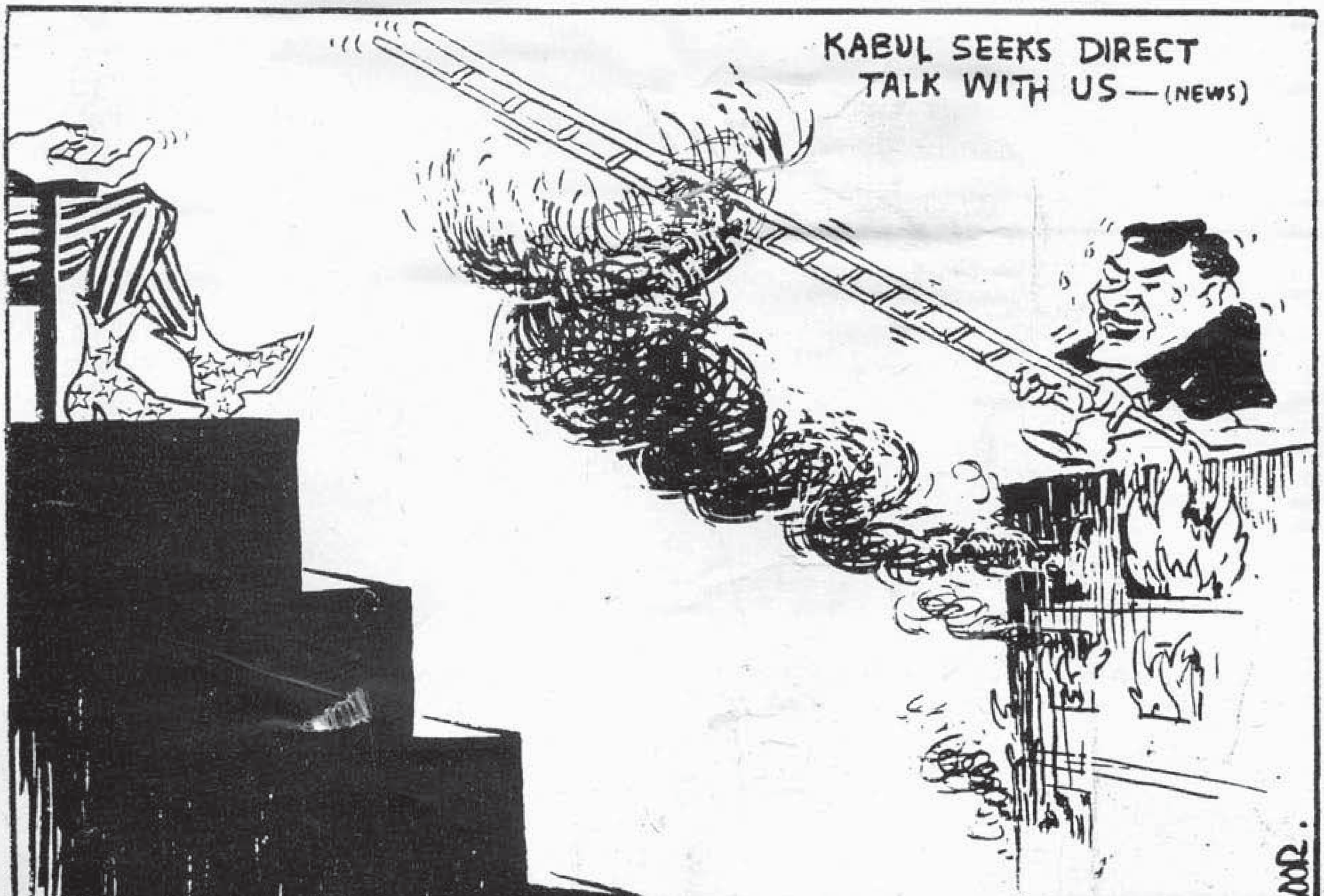

چاپ مطبعه حزب اسلامي افغانستان

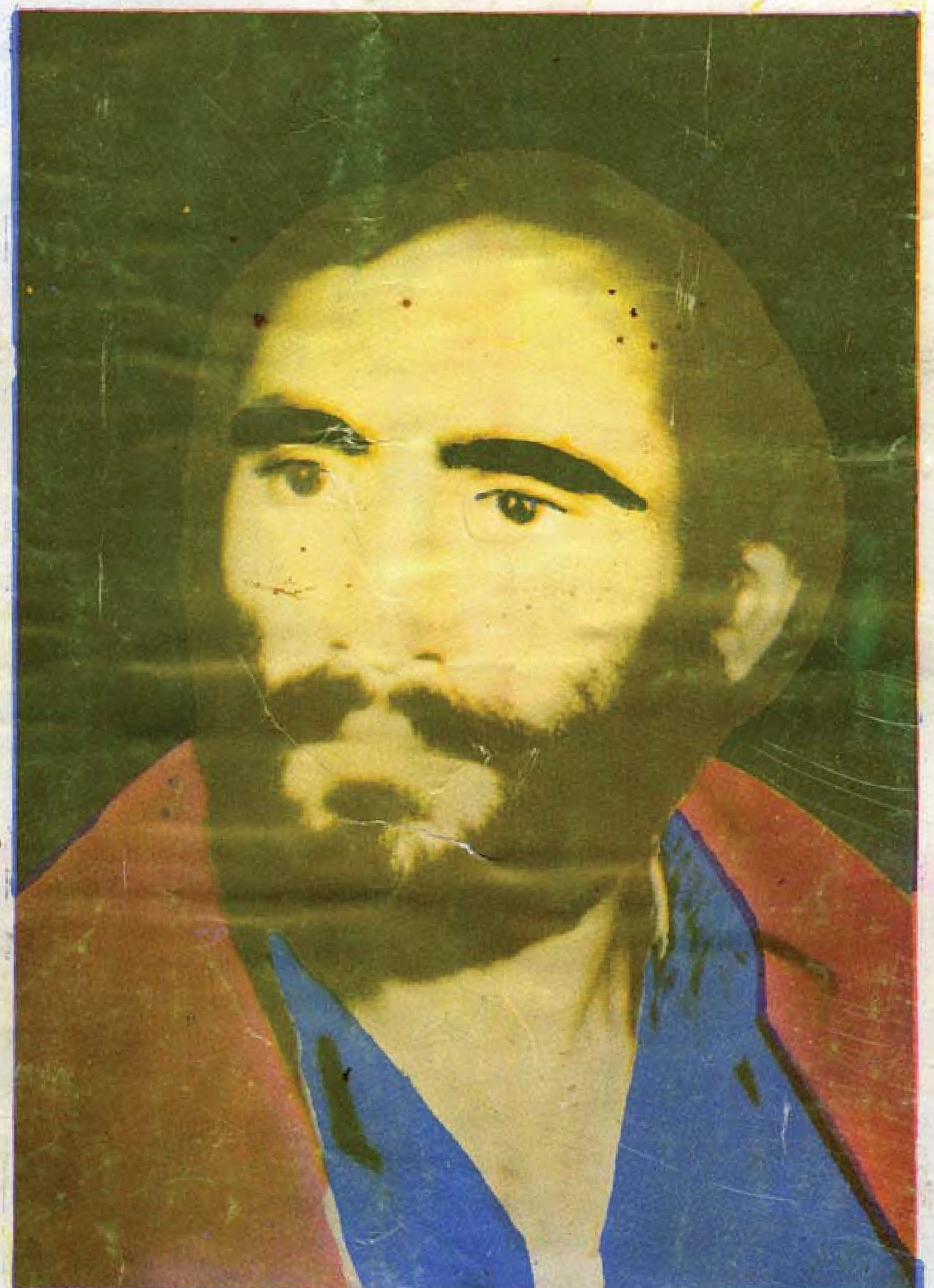

یاد سنگردار شهید - مامور نورالله گرامي باد